

شرح جامع

ابو یحییٰ حماد بن عیسیٰ
ابو یحییٰ بن عیسیٰ

علاء بن
زهر بن
علاء بن
قلم مؤلف

کتاب
کتاب

کتاب تعلیقات

تالیف و شرح
کتاب
کتاب

کتاب اصول دین
و مذهب

قل فله الحجة البالغة فلو شاء
لهديكم اجمعين
سورة انعام آية ۱۵۰

مُتَالَع

مشمول بر شرح مختصری از زندگانی کل خاندان عسکری و نرجس حضرت ولی عصر
ارواحنا فداءه و بر شرح زندگانی حافظ ابونعیم اصبهانی مؤلف کتاب
اربعین در شئون آنحضرت و بر کتاب اربعین با تعلیقات

بضمیمه

کتاب زندگانی عارف مولانا علی بن سهل اصبهانی

و کتاب های

گلزار و گلستان و گلشن
تایخ و کلبه
شمال کلینها
و گل بهار

ماه آبان سال ۱۳۴۲ شمسی هجری

شهر ج ۲ - ۱۳۸۳ قمری هجری

چاپخانه خواجه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خاتم المرسلين وعلى ابنته سيدة

نساء العالمين وابن عمه سيد الوصيين وسائر الائمة المعصومين •

اما بعد : چون اين اوان : ماههای رجب و شعبان و رمضان نزدیک است و

این سه ماه : بهار عبادات است علی الخصوص روزه و خواجه حافظ شیراز فرماید :

« نگویمت که همه سال می پرستی کن سه ماه می خور و نه ماه پارسا می باش »

: من نمیگویم تمام سال را روزه بگیر، سه ماه روزه بگیر (رسم جاری زهادو

صوفیان قدیم) و نه ماه دیگر هم پارسا و متقی باش .

علیهذا برای کسب قربات و ثوبات این چند ورقه را نیاز آستان مبارک

فرزند امام حسن عسکری و نرجس علیهما السلام یعنی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

وسهل الله مخرجه نمودم .

بزرگان قدیم برای آنحضرت صدقه میدادند و به نیابت آنحضرت حج

میگذازدند^(۱) و حتی محیی الدین عربی برای حضرت آدم و دیگر انبیاء (ع) هم

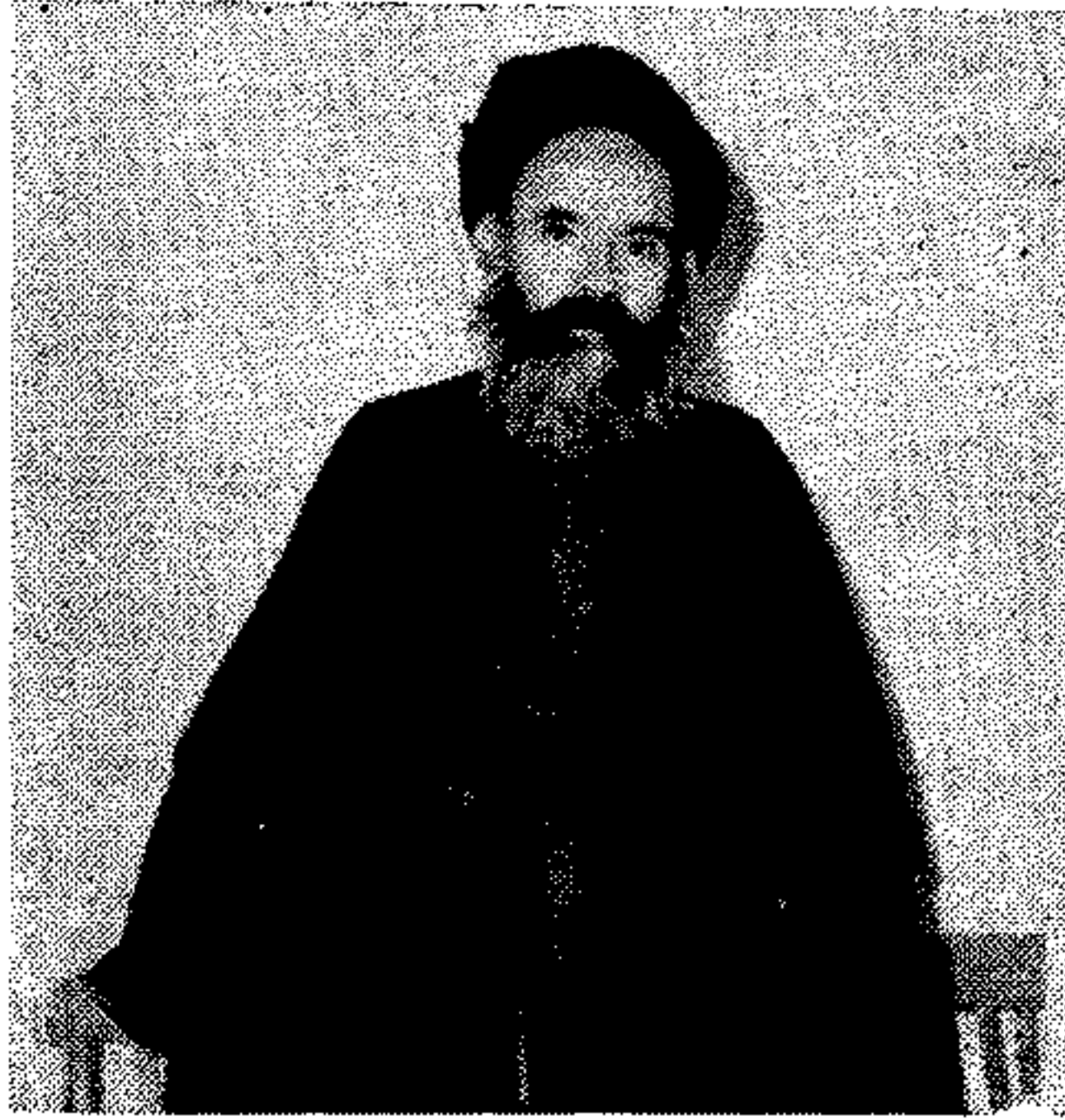
عمره انجام میداده است ولیکن « دست ما کوتاه و خرما بر نخیل » اما بمصداق

« ما لا یدرک کله لا یترک کله » باید بنخا کپای همایونش عرض کنم :

برک سبزی است تحفه درویش چه کند بینوا همین دارد

طهران : ماه جمادی الثانیه سال ۱۳۸۳ قمری هجری :

سید عبدالحجّة - بلاغی •



کمترین خادمان قرآن و اخبار خاندان پیامبر ختمی مرتبت (ص)
شرفای: ۱۳۹۷

سید علی حسینی

مقدمه

برای اتمام حجت بر خلق « لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة »^(۱) در خلال کتب عهد عتیق و عهد جدید بشاراتی درباره دین اسلام باقی مانده که نااهلان بر بودن آنها دسترس پیدا نکرده اند که از جمله این بشارت موجود در فصل $\frac{۱۲}{۴}$ مکاشفه یوحنا ی رسول است : « زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است » که آن زن خدیجه کبری و آفتاب خاتم انبیاء و ماه فاطمه زهراء و دوازده ستاره : دوازده امام علیهم السلام اند، همینگونه در متون قدماء اهل سنت و شیعه کتابهایی درباره امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه) باقی مانده که مهدی شخصی را با خصوصیات به نسلهای آینده معرفی میکند که از جمله کتاب « الاربعین » حافظ ابونعیم اصبهانی است و اکنون این کتاب طی ۴ مبحث در دسترس خوانندگان قرار میگیرد.

مبحث اول: خلاصه زندگانی حضرت ولی عصر مهدی موعود عجل الله فرجه
موضوع کتاب الاربعین است.

مبحث دوم: در شرح زندگانی حافظ ابونعیم اصبهانی مؤلف کتاب
« الاربعین » است.

مبحث سوم: در ترجمه کتاب « الاربعین » است.

مبحث چهارم: در تعلیقات کتاب است.

(۱) سورة انفال آیه ۴۴ (۲) نسخه در کتابخانه اعتضاد السلطنه وزیر علوم بوده (ننامه دانشوران ص ۷۱۱ ج ۲).

مبحث اول:

در خلاصه زندگانی امام دوازدهم (ع) است

نام شریفش : م - ح - م - د کنیه اش ابوالقاسم و القابش : مهدی - صاحب الزمان - حجة الله - هادی - منتظر و غیر اینها .
پدرش : ابو محمد الحسن العسكري (ع) که حضرت عسکری در سال دویست و شصت رحلت فرمود .

مادرش : نرجس (سلام الله علیها) .

مولدش : شب پانزدهم ماه شعبان از سال دویست و پنجاه و شش قمری هجری .
مدت ادراک عهد پدر بزرگوارش : چهار سال و هشت ماه (۱)

مدت غیبت صغری : هفتاد و یک سال (۱) است و طبق کتاب تحیة الزائر اندکی بیشتر است .

در زمان غیبت صغری علاوه بر وجود سفیر : بزرگانگی از شیعه هم تشریف حاصل می کرده اند ولیکن در زمان غیبت کبری سفارت منقطع شده است .
غیبت کبری : آغازش پس از غیبت صغری است و انتهای آن از علوم خاص خدا است .

سفرهای چهارگانه : که در عهد غیبت صغری توقیعات از دست آنها به شیعیان می رسید :

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید زیات : و کالت و نیابت از حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) نیز داشت و در سال ۲۵۶ به سفارت و نیابت امام عصر (ع) مشرف شد و در حدود سال ۲۵۷ وفات یافت ، مدفنش در راه زواراست در هنگام عبور از بغداد بکاظمین .

(۱) شیخ مسعودی در اثبات الوصیه / نجم ثاقب (ص ۲۲)

۲ - ابو جعفر محمد بن عثمان مزبور : در سال ۲۵۷ تاج نیابت بر سر گذاشت و قریب به پنجاه سال باین منصب عظیم مفتخر بود و در سال ۳۰۵ وفات کرد ، مدفنش در قرب دروازه سلمان شهر بغداد است در میان قبرستان وسیعی باقبه عالی و در آنجاها معروف است به (شیخ خلانی) زیرا در کناره واقع شده است .

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح بن بحر نوبختی از طائفه جلیله نوبختین که از خاندان معروف امامیه اند و اغلب آنها از علمای متکلمین و فضایل مؤلفین اند بالجمله وی در سال ۳۰۵ بمنصب نیابت سرافراز شد و در سال ۳۲۶ وفات یافت ، مدفنش در خانه یی است در بازار عطاران بغداد و از قرار معلوم آن خانه وقف است ولیکن در سال طاعون عظیم و قفنامه مفقود شده و خانه بدست دیگران افتاده است ، بهر حال ایوان و قبه و صندوق قبر شریفش باقی است و زیارت میشود .

۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمیری : آخرین نواب است ، وی در سال ۳۲۶ بر مسند نیابت نشست و در سال ۳۲۹ وفات یافت ، و روز وفات خود را طبق توقیع مبارک امام عصر (ع) که شش روز پیش رسیده بود : معین کرد ، و چون در وقت جان دادنش بزرگان شیعه از نایب بعد از او پرسش کردند خبر داد که رشته نیابت منقطع شد و ظلمت غیبت کبری عالم را فرو گرفت ، مدفنش در قرب محراب مسجدی بزرگ در بغداد است و پنجره مدفنش ببازار حراج بازار بغداد باز است (تحیة الزائر ص ۱۳۳ تا ۱۳۵ بخلاصه) .

تذکر : ۱ - عمری بفتح عین و سکون میم است کنیه اش ابو عمرو بود حضرت عسکری (ع) فرمود : بین عثمان و ابی عمرو جمع نباید کرد و امر داد تا کنیه او شکسته شود لذا باو (عمری) گفته میشود (ص ۱۰۰ کتاب المستطرفات بترجمه) .

۲ - سمیری : بفتح سین و ضم میم یا کسر میم یا بکسر سین و میم است (بنا بر اختلاف در نقل) و یاء برای نسبت است و راء مکسور است (ضبط از شیخ اسدالله

تستری است) (ص ۸۵ کتاب المستطرفات بترجمه).

۳- مبدء غیبت کبری از سال ۳۲۹ است (منظومه رجال بترجمه).

خانه امام عصر (ع) در سامراء

خانه‌یی که امام عصر (ع) در آن زندگانی کرده‌اند اکنون بارگاه مدفن دو امام شده است . ۱- امام هادی علی النقی ۲- امام حسن عسکری یعنی جد و پدر امام عصر (ع) (ص ۱۴۲ تحیة الزائر حاج میرزا حسین نوری) ضمناً معلوم باد که مدفن ملکه دنیا و آخرت و حامل خاتم ولایت نرجس مادر حضرت ولی عصر (ع) در آن بارگاه است .

تبصره : حکیمه (سلام الله علیها): دختر امام محمد تقی و خواهر امام علی النقی و عمه امام حسن عسکری علیهم السلام است و او معالم دین و احکام شرع را به نرجس آموخته است و هم او مفتخر شده است به قابله گری امام عصر (ع) و هم او اول کسی است که بشرف دیدن حضرت امام عصر (ع) مشرف شده است و هم اول کسی است که امام عصر (ع) را بوسیده است و هم او بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری (ع) از جانب امام عصر (ع) منصب سفارت داشته است و عرایض خلق را بآنحضرت و توقیعات شریف را که از آن ناحیه مقدسه صادر میشده بآنها میرسانیده است مانند سایر نواب و مدفن این عالمه معظمه پائین پا ملاصق بضریح عسکریین علیهما السلام است .

تذکر : در خانه مورد بحث : سردابی بوده که فعلا راه قدیم آنرا مسدود کرده‌اند و اکنون دری جداگانه برای آن قرار داده‌اند و خدمه برای استفاده از زوار خاک آن سرداب را بتدریج برداشته‌اند و رفته رفته بنام «چاه صاحب الزمان» نام گذاشته‌اند و بعلاوه آن سرداب را «سرداب غیبت» گفته‌اند یعنی امام عصر (ع) داخل در آن سرداب شده و از آن نظر غائب شده است ولیکن نه آن نام صحیح است و نه موضوع غیبت مربوط بآن سرداب است (ص ۱۴۵ تا ۱۵۵ تحیة الزائر بخلاصه).

رقعه استغاثه بحضرت حجت (ع)

در تحفة الزائر علامه مجلسی ومفاتیح النجاة سبزواری مروی است که هر که را حاجتی باشد آنچه مذکور میشود بنویسد در رقعه و در یکی از قبور ائمه (ع) بیندازد، یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آنرا در میان آن گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه میرسد و او بنفسه متولی بر آوردن حاجت میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم كتبت يساهولاي صلوات الله عليك وسلامه مستغيثا بك وشكوت ما نزل بي مستجيرا بالله عز وجل ثم توسلت بك من امر قد دهمني واشغل قلبي واطال فكري وسلبني بعض لبي وغير خطير نعمة الله عندي اسلمني عند تخيل وروده الخليل وتبرأ مني عند ترائي اقباله الي الحميم عجزت عن دفاعه حيلتي وخائنتي في تحمله صبري وقوتسي فلجأت فيه اليك وتوكلت في المسألة لله عز وجل ثناؤه عليه وعليك في دفاعه عنى علما منى بمكانك من الله رب العالمين ولى التدبير ومالك الامور واثقابك فى المسارعة فى الشفاعة اليه جل ثناؤه فى امورى متيقنا لاجابته تبارك و تعالى اياى (اياك) باعطائى سؤلى وانت يا مولاي جدير بتحقيق ظنى وتصديق املى فيك فى امر كذا وكذا (بجای كذا وكذا مطلب خود را بنویسد) فيما لا طاقة لى بحمله ولا صبر لى عليه وان كنت مستحقا له ولاضعافه لقبیح افعالى وتفریطى فى الواجبات التى (على الله عز وجل فأغثنى يا مولاي صلوات الله عليك عند المهف وقدم المسألة لله عز وجل فى امرى قبل حلول التلف وشماتة الاعداء فبك بسطت النعمة على واسأل الله جل جلاله لى نصرا عزيزا وفتحاً قريبا فيه ببلوغ الآمال وخير المبادئ وحواثيم الاعمال والا من من المخاوف كلها فى كل حال انه جل ثناؤه لما يشاء فعال وهو حسبي ونعم الوكيل فى المبدء والمآل .

آنگاه بر بالای آن نهر یا غدیر بر آید واعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید و بگوید : یا عثمان بن سعید العمری و یا فرزندش را بخواند و بگوید : یا محمد بن عثمان و یا بگوید : یا حسین بن روح و یا بگوید : یا علی بن محمد السمری سلام الله عليك اشهدان وفاتك فى سبيل الله وانت حى عند الله ومرزوق وقد خاطبتك فى حيوتك التى لك عند الله عز وجل وهذه رقعتى و حاجتى الى مولانا صاحب الزمان عليه السلام فسلمها اليه ، فانت الثقة الامين .

پس نوشته را در نهر یا چاه یا غدیر اندازد که حاجت او بر آورده میشود.

(کتاب نجم ثاقب ص ۳۹۰ و ۳۹۱ بخلاصه و کتاب انیس الصالحین خطی و

نسخه هندیه).

دعاء حضرت صاحب الامر (عج)

هر کس این دعاء را (که از دعاهای حضرت صاحب الامر علیه السلام است) /چهل روز بخواند بقسمی که ذکر خواهد شد خدا سر خود را برای او ظاهر میسازد و جمعیت و ریاست و دارای با او مرحمت میفرماید و بسوی ایزت حضرت صاحب الامر (ع) نائل میگردد.

خواننده دعاء باید با طهارت رو بقبله در محل پاکی بنشیند و بر پیغمبر صلوات بفرستد و از گناهان خود استغفار کند و بعد این دعاء را بخواند :
 « یا من هو اقرب الی من جبل الورد یا فعلا لما یرید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الا علی یا من لیس کمثله شیئی » یکبار.

بعد دعاء را بخواند : « یا الله یا محمد یا علی یا فاطمة و بنیها یا صاحب الزمان ادرکنی یا فارس الحجاز ادرکنی یا اباصالح المهدی ادرکنی و الایمتکنی »
 پس از دعاء ده مرتبه صلوات بفرستد و بعد یک مرتبه سره حمد و اخلاص بخواند و لازم است که در مدت چهل روز عمل را از روی اخلاص بجا بیاورد زیرا اسم اعظم خدا در آن است و علامتهای عجیب و کارهای غریب از آن ظاهر میشود .
 (بعون الله تعالی).

اما عدد دعاء (۱۷۴۸۸) مرتبه است در تمام چهل روز باین طریق : هر سه روز (۳۶۰) مرتبه و هر روز دهم (۱۱۳۲) مرتبه .
 (ترجمه از ص ۱۴۵ و ۱۴۶ الصحیفة الیهادیة و التحفة المهدویة).

رجال الغیب

بدانکه : جمعی از بندگان خاص خداوند که از وسایط مبدء و فیض بد عالم میرسانند و در زبان مردم آنها را رجال الغیب می گویند و هر روز از ماههای عربی در طرفی از اطراف عالم سیر میکنند ، چون کسی شروع بشغلی و یا سفری نماید روی

خود را با آن طرف کند و بگوید: « السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح المقدسة اغیثونی بغوثه وانظروا الی بنظرة یارقباء یا نقباء یا نجباء یا ابدال یا اوتاد یا غوث یا قطب » پس حاجت خود را عرض نماید .

جهت این است :

۲۸-۲۰-۱۲-۴	۲۷-۱۹-۱۱-۳	۲۶-۱۸-۱۰-۲	۲۵-۱۷-۹-۱
ما بین شمال و مغرب	شمال	ما بین مشرق و شمال	مشرق
۲۴-۱۶-۸	۲۳-۱۵-۷	۳۰-۲۲-۱۴-۶	۲۹-۲۱-۱۳-۵
ما بین جنوب و مشرق	جنوب	ما بین مغرب و جنوب	مغرب

ایضاح رجال الغیب

در کتاب مجلی ابن ابی جمهور احسائی (ص ۴۶۱ و ۴۶۴ و ۴۹۰) و در کتاب شرح مناقب محیی الدین تألیف سید صالح موسوی خلخالی الاصل تهرانی المسکن (شاگرد جلوه فیلسوف معروف) (ص ۲۳۴ تا ۲۳۸) و در اغلب کلمات صوفیه و نیز در مجمع البحرین در لغت (ابدال) و در قاموس در لغت (ابدال) بحث این منظومه شمسی موجود است النهایه در ترتیب و تعداد فرق مختصری دارند.

شیخ ابراهیم کفعمی در حاشیه کتاب جنةالواقیه در دعای ام داود در آنجا که میفرماید: « اللهم صل علی الابدال والاوتاد والسیاح و العباد والمخلصین والزهاد و اهل الجد والاجتهاد » شرحی مفصل نقل کرده است .

وحاجی نوری در کتاب نجم ثاقب (ص ۳۶۳ در باب نهم کتاب) شرح کفعمی را نقل کرده بخلاصه آنکه زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح . و بعد هر یک از آنها را با کارشان توصیف کرده و گوید: قطب : مهدی (ص) است و خضر و الیاس : ظاهراً از اوتادند .

حاجی نوری پس از نقل کلام کفعمی بتمامه می نویسد : تا کنون در این

ترتیب خبری بنظر نرسیده ولکن شیخ مسذکور سرآمد عصر خود بود در اطلاع و تتبع ، و در نزد او بود بسیاری از کتب قدماء که در این اعصار اثری از آنها نیست، البته تادر محل معتبری ندیده بود در چنین کتاب شریفی ضبط نمیکرد و در کتب جماعت صوفیه سنیه قریب بآن عبارت هست اما نه ذکر است از امام عصر (ص) در آن ونه پایه‌یی است از برای کلمات ایشان (انتهی) .

نگارنده گوید : در کلمات صوفیه سنیه هم مراد از قطب : حضرت مهدی (ع) است وعدم تصریح آنها بمناسبت خوف عوام آنهاست و گرنه خواص سنیان میدانند و به اهل اسرارشان می گویند .

تذکر : در شرح مناقب مزبور مینویسد : در این مورد لازم است که معانی مصطلحات عرفاء و محدثین را با الفاظی که خود استعمال مینمایند بطور اختصار بنگارم وان الفاظ این است : الغوث - القطب - الاوتاد - الابدال - النقباء - النجباء - الافراد .

غوث و قطب : این دو لفظ يك معنی دارند زیرا قطب را در زمانی که مردم بدو ملتجی شوند غوث میگویند .

محبی الدین میگوید : خاتم ولایت و قطب الاقطاب یکنفر است که بر باطن خاتم نبوت است و او کسی است که وارث خاتم نبوت است .

اوتاد : چهار مردند که اداره جهات اربعه شرق و غرب و شمال و جنوب عالم با آنهاست .

بدلاء (ابدال) : (۷) نفرند که قیام زمین به آن هفت مرد است و هر کدام بمیرند بجای او از دیگری انتخاب میشود (۱)

نجباء : (۴۰) نفرند که کارشان تحمل زحمات مردم است اما زحماتی که قوه بشریت مردم طاقت تحمل آنها را ندارد .

(۱) صاحب قاموس گفته : ابدال هفتاد نفرند .

نقباء : (۳۰۰) نقرند و آنها هم سه دسته اند و کارشان آشکارا ساختن اسرار
دلها و دردسترس صاحبان دلها گذاردن است .

افراد : مردانی هستند که خارج از نظر قطب اند (پایان کلام مناقب بترجمه و خلاصه).

مکاشفه مولانا شمس العرفاء قدس الله سره

من در واقعه مراتب اولیاء و مقامات آنها را دیدم و خدا اسماء و بالا و پایین

درجات و بلندی و پستی مقامات آنها را بر ایمن مکشوف ساخت .

اولیاء : (۳۵۷) نقرند که یکی از آنها قطب الاقطاب است و ولایت مطلقه کلیه

عامه محیطه شمسیه بر مدار او دور میزند .

و باقی هفت طبقه اند که از دریای قطب الاقطاب با اندازه استعداد های خود

می آشامند و هر طبقه بی از طبقه مافوق خود استفاضه میکند .

بالاترین طبقات هفتگانه ۱ طبقه او تارند که سه نقرند ۲ بعد طبقه بداء هستند

که چهار نقرند ۳ بعد طبقه اخیار هستند که پنج نقرند ۴ بعد طبقه اماناء هستند

که هفت نقرند ۵ بعد طبقه نجباء هستند که چهار نقرند ۶ بعد طبقه رقباء هستند

که هفتاد نقرند ۷ بعد طبقه نقباء هستند که دو بیست و بیست و هفت نقرند .

خدای تعالی بر من منت گذارد که این هفت طبقه را بمن نشان داد ، این

طبقات هفتگانه هر طبقه بی از طبقه مافوق با اندازه استعداد استضاءه میکند تا برسد

به قطب سپهر ولایت و نقطه دایره سیاره : محمد بن الحسن العسکری (ع) . و این

طبقات و ایشان جزئیة و مقیده و خاصه و محاطه و قمریه است و هر یک از آنها بمیرد :

خدا بی او شخص دیگری را مأمور میکند مثلاً اگر از سه تایی یکی بمیرد خدا

بجای او از چهار تایی منصوب میکند و اگر از چهار تایی یکی بمیرد از پنج تایی و اگر

از پنج تایی یکی بمیرد از هفت تایی و اگر از هفت تایی یکی بمیرد از چهل تایی

و اگر از چهل تایی یکی بمیرد از هفتاد تایی و اگر از هفتاد تایی یکی بمیرد خدا از دو بیست و

بیست و هفت تایی بدالش را مأمور میکند و اگر از طبقهٔ دویست و بیست و هفت تایی یکی بمیرد خدا بجای او از سائر مردم کسی را میگذارد که وجودش سپر بالای امت پیامبر آخر الزمان است . (پایان کلام شمس که از متن عربی ترجمه کردم) .

تذکره : شمس از اولیاء کلیه (مدد) خواسته و از ابدال جزئیه (همت).

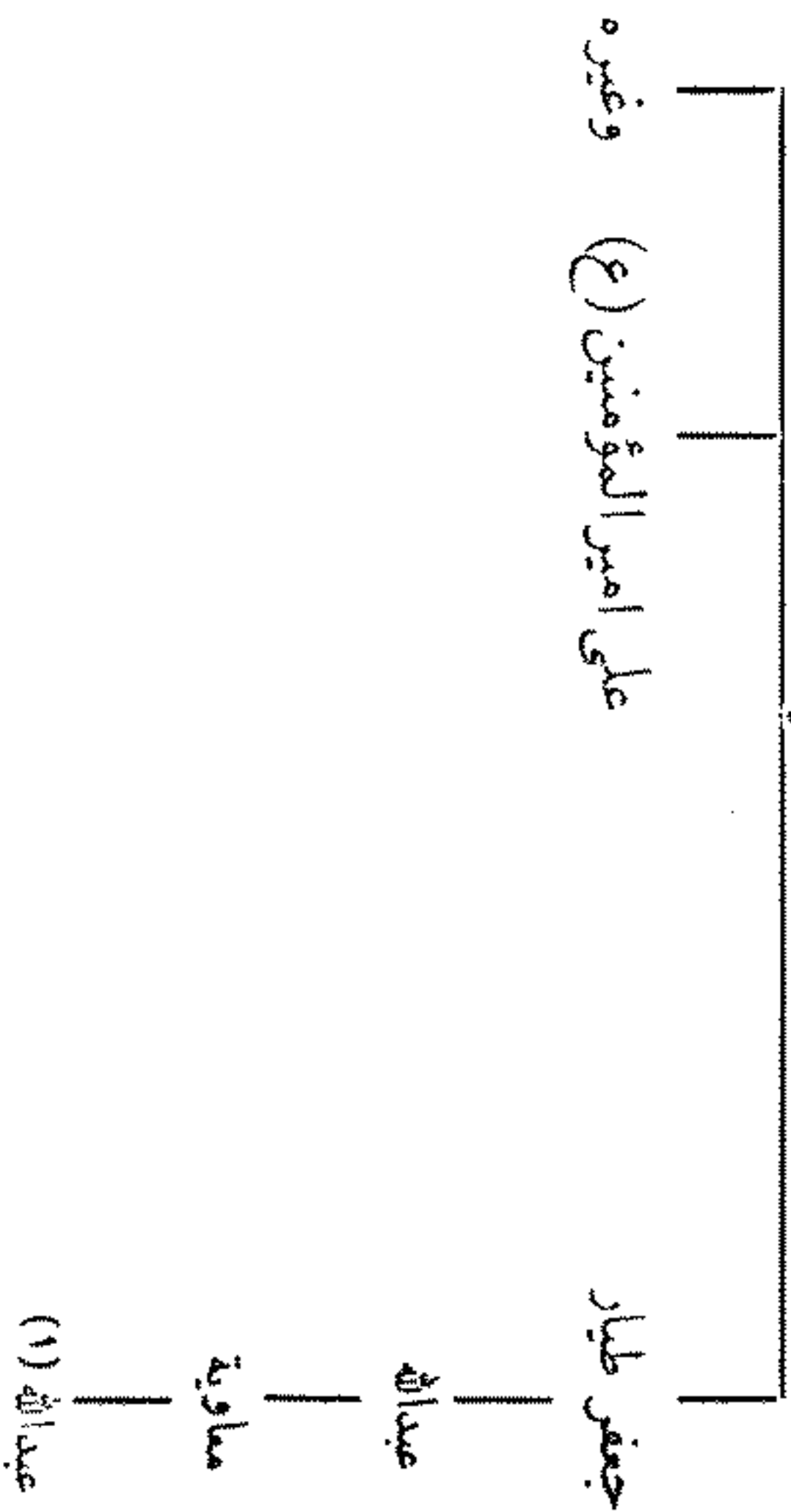
تبصره : در کتاب فتوحات مکیهٔ محیی الدین آنچه برخلاف اصول است یا مرموز است و یا دیگران در نسخه دستبرد زده اند ، و اگر کسی انکار دارد نسخهٔ اصل را بیرون بیاورد تا مطلب معلوم شود و اما اینکه میگویم دستبرد زده اند از تطبیق مطالب مهدویت و ولایت و غیرهما معلوم میشود که طالب واقف میگردد و نظیر این در دیوان خواجه حافظ شیراز مشهود است که اشخاص با عجله در بسارهٔ اشعارش قضا میکنند در صورتیکه اولاً ترتیب سلوک خواجه : مطابق تنظیم دیوان نیست چه بسا غزل آخر سلوکش در اول کتاب است و چه بسا غزل آغاز سلوکش در آخر کتاب و ثانیاً دیوان خواجه : فنی است و باید بفنون تصوف وارد بود و بر موزش واقف .

(پایان)

مدرك : ۱ - اخبار اصهبان از حافظ ابو نعیم
۲ - سبائك الذهب .

مشجره

حضرت ابو طالب ابن عبدالمطلب (ع)



(۱) - عبدالله در سال ۱۲۸ زمان مروان اموی بر اصغفران غالب شد .

۲ - هر ان غلام عبدالله مز بور در اصغفران بدست او اسلام اختیار کرد .

۳ - منصور عباسی تا پایان سال ۱۲۹ با عبدالله بود بعد از لشکر گاه عبدالله فراری بفارس رفت .

۴ - عبدالله از اصغفران به خراسان گریخت و ابو مسلم او را بزندان افکند تا در سال ۱۳۱ در زندان وفات کرد .

۵ - منصور در سال ۱۳۲ بسعی ابو مسلم عهده دار خلافت شد : منصور اول کاری که کرد این بود که ابو مسلم را کشت .

مشخصات

مهران که بدست عبدالله مزبور اسلام اختیار کرد عبدالرحمن تقی — یزید — معدان

مدرک: ۱- اخبار اصیبهان

۲- النقیض القدسی

حفص که از روایت حدیث است

یوسف

عبدالرحمن که از روایت حدیث است
وفاتش در سال ۲۲۶

یعقوب صاحب اصول و مصنفات

ابو عبدالله محمد صوفی رئیس در علم تصوف
و مصنف کتابها از جمله کتاب معاملات القلوب

احمد

دختری که زن احمد شد

راوی احادیث از محمد
ابن یوسف بناء صوفی

ابو محمد عبدالله ولادت سال ۲۳۱

وفات ماه رجب سال ۳۶۵

شیخ حسن عاملی نظنری

حافظا بو نعیم صیبهانی تولد ماه رجب سال ۳۳۰
وفات محرم سال ۴۳۰

مولی کمال الدین درویش محمد اصیبهانی شاگرد شهید ثانی و اول ناشر حدیث در عهد صفویه در اصیبهان

مولی مقصود علی متخلص به مجلسی (مجلس آراء مجالس عرفانی صفویه) دختری که زن مولی مقصود علی شد مولی محمد قاسم که مولی محمد تقی از او حدیث روایت میکند

مولی محمد صادق

مولی محمد تقی مجلسی وفات سال ۱۰۷۰ شاگرد شیخ بهائی و مولی عبدالله شوشتری و غیر هما

۷- دختری که زن ملا

۶- دختری که زن مولی

۳- علامه مولی محمد

۲- مولی عبدالله

کمال الدین محمد فسائی شد
میرزا شروانی شد
محمد علی استرآبادی شد
باقر مجلسی

مدرسه : کتب انجمن اصبران
و کتب ال جملہ ابن بطوطہ

ابو عبد اللہ محمد بن یوسف صوفی بنیہ وفات سال ۲۸۲

عبد اللہ بن یحییٰ از شاگردان و یاران ابو عبد اللہ محمد است و
کتاب معاملات القلوب را که در تصوف است نیز داو خوانده

احمد بن اسحاق جده حافظ ابو نعیم راوی حدیث است
از ابو عبد اللہ محمد

وفاتش سال ۳۴۵

ابو الحسن صوفی علی بن سهل بن محمد بن انهر که از شاگردان و یاران ابو عبد اللہ محمد است از اعلام متصوفه و طرف مکاتبه با جنید بغدادی .
است وفاتش بسال ۳۰۷

انام مشاد دینوری از علی بن سهل اجازه ارشاد داشته

ابو القاسم طبرانی سلیمان بن احمد از علی بن سهل حدیث روایت میکنند
ولادت سال ۲۶۰ و رود به اصبران سال ۲۹۰ نشر حدیث در اصبران ۶۰ سال
وفات شنبه ۲۸ ذی القعدة سال ۳۶۰ مدفن در درو از شهر جعی اصبران پهلوی قیس حومه .

ابو نعیم از جمله از ابو القاسم طبرانی روایت حدیث میکنند .

مبحث دوم

در شرح زندگانی حافظ ابو نعیم اصبهانی مؤلف کتاب الاربعین است معانی حافظ (وحجت و حاکم)

(حافظ) در عرف اهل درایه و محدثین کسی است که متجاوز از یکصد هزار حدیث باسند آنها از بر داشته باشد و (حجت) در نزد آنان کسی است که سیصد هزار حدیث از بر داشته باشد و (حاکم) کسی است که از بر محیط بهمة احادیث باشد .
(حافظ) نزد قراء و علمای علم تجوید بکسی گویند که همه قرآن را با تجوید خوب بقرائات ده گانه یا هفت گانه یادست کم یکی از قراءات را بخواند (روضات الجنات ص ۵۸ بترجمه) حافظ ابو نعیم اصبهانی را بمناسبت حفظ حدیث و خواجه حافظ شیرازی را از جهت حفظ قرآن حافظ گفته اند .

و حافظ شیرازی درباره خویش گوید :

« عشقت رسد بفریاد گس خود بسان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت»

تذکر : چون معنای حجت را دانستی بین که امروز حجت الاسلام به چه

اشخاصی گفته میشود که حتی یک حدیث از حفظ ندارند.

حافظ ابو نعیم

حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصبهانی از اعلام محدثان و رواة و اکابر حافظان مورد اعتماد است از فضلاء حدیث میکند و از او حدیث کرده اند و بهره مند شده اند . این مرد بزرگوار (محدثی مشهور است و کتابی ماثور دارد مسمی به حلیة الاولیاء که نام شریف آن تصنیف در السنة علماء دائر است و مضامین اعجاز آئینش در صحف مناقب ائمة دین سایر ، از مصنفین

اولین و آخرین هر که از احوال همایون اهل بیت اطهار سلام الله علیهم اجمعین
مجموعی پرداخته و یا کتابی ساخته غالباً ممکن نیست که از ابو نعیم و حلیه وی روایتی
نیاورده یا فضیلتی نقل نموده باشد چه بوجه اسناد و یا بر سبیل ارسال (نامه
دانشوران ج - ۲ ص ۷۰۷) .

مهران اولین مسلمان خاندان حافظ

نژاد ابو نعیم تامهران بترتیب مزبور از کتاب اخبار اصبهان حافظ ابو نعیم
نقل شده و حافظ ابو نعیم هم در آن کتاب گفته نخستین کس از اجداد من که بشرف
اسلام فائز شده مهران است و مهران غلام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار
بوده است .

کتاب اخبار اصبهان

کتاب ذکر اخبار اصبهان بزبان عربی تألیف امام حافظ ابو نعیم احمد بن
عبدالله اصبهانی است که طی دو مجلد است و در لیدن در چاپخانه بریل چاپ شده است:
مجلد اولش در سال ۱۹۳۱ مسیحی و مجلد دومش در سال ۱۹۳۴ مسیحی) .

طرز تلفظ ابو نعیم

ابو نعیم بضم نون و فتح عین بی نقطه بصیغه تصغیر است و مخالفی در استعمال
باینگونه ندارد و اسامی دیگران بصیغه مکبر و فتح نون و عین بصدای یائی است
مانند حافظ ابو نعیم فضل بن دکین^(۱) که از مشاهیر قدماء علماء شیعه است و عامه
از او بسیار روایت میکنند و محل وثوق است نزد شیعه و سنت گرچه نام او را در کتب
رجال ذکر نکرده اند ولی شهید ثانی و نواده او شیخ محمد در تعلیقات رجالیات
خودشان ثبت کرده اند و ابو نعیم نصر بن عصام بن مغیره فهری معروف به قرقاره
و پدر شیخ ابوالعباس ابن عقده نیز ابو نعیم است و نیز ربیع بن عبدالله بصری ثقة

(۱) دکین بروزن زبیر است .

بزرگوار از اصحاب مولانا الصادق (ع) و مولانا الکاظم (ع) (روضات بتسرحمه
از دومورد).

ترجمه حافظ ابو نعیم^(۱)

شرح احوال حافظ ابو نعیم در بسیاری از کتب مستقلاً و یا ضمناً مندرج است
از جمله: ابن خلکان در وفيات الاعیان .
وابن شهر آشوب مازندرانی در معالم العلماء .
وعلامه حلی در خلاصة الرجال .
وعبدالرحمن بن جوزی در تاریخ منتظم .
ومحمد بن اسعد یافعی در مرآت الجنان ،
ویاقوت حموی در معجم البلدان .
ومیر محمد باقر خوانساری در روضات الجنات .
ومیرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء .
وخواندمیر در حبیب السیر .
ومیر مصطفی در نقد الرجال .
ومحدث استرآبادی در منهج المقال .
ومؤلفین نامه دانشوران (در مجلد دوم ص ۷۰۷ تا ۷۲۱) ترجمه حافظ ابو نعیم
را ذکر کرده اند .

عبدالله مولای مهران مزبور

در باره تاریخ زندگانی عبدالله مزبور در کتاب نامه دانشوران (ج ۲) شرحی
نگاشته است. و انصاری در کتاب تاریخ اصفهان وری در وقایع سال ۱۲۷۱ علاوه بر آن
مطالب راجع بکیفیت شهادت عبدالله شرحی نوشته است که با مندرجات کتاب اخبار
اصفهان حافظ وفق نمی دهد و راقم این سطور برای رعایت اختصار از نقل عبارات هر
(۱) ترجمه بفتح اول و سوم و چهارم و سکون دوم است و باضم جیم غلط است و معنی آن تفسیر و نیز ذکر
سیره شخص و اخلاق و نسب او است و در اینجا معنی دوم مراد است .

دو کتاب صرف نظر کردم و برای چگونگی کلیه موضوع : قلم را بدست خود حافظ ابو نعیم دادم : و بیانات حافظ را که در کتاب اخبار اصبهان ذکر کرده است بترجمه و خلاصه نقل مینمایم :

عبدالله

پدرش : معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب (رضی الله عنهم) .

ورودش باصبهان : در سال ۱۲۸ در زمان مروان اموی بر اصبهان غالب و وارد شد و ابو جعفر منصور با او بود تا پایان سال ۱۲۹ سپس عبدالله از اصبهان بخراسان گریخت و ابو مسلم صاحب الدوله او را در زندان خود افکند و در زندان بود تا سال ۱۳۱ وفات یافت .

روایتش : خود از پدرش روایت حدیث میکند و برادرش صالح بن معاویه از او روایت مینماید .

مرویاتش : از جمله دو حدیث است که (حافظ ابو نعیم در کتاب اخبار اصبهان دو حدیث از او روایت کرده است) .

تبصره : ۱- ابو جعفر منصور عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب است و بمنصور (عبدالله الطویل) میگفتند و او با عبدالله بن معاویه باصبهان وارد شد و از آنجا بفارس رفت و من از ابو بکر جعابی شنیدم که منصور را در زمان حیات پدرش بلقب (مدرك التراث) میخواندند .

۲- در مکه با منصور بیعت شد و بکوفه رفت و نماز جماعت خواند و خطبه ادا کرد و خلافتش بیست و یک سال و یازده ماه و بیست و سه روز بود و در سن شصت و سه سالگی روز شنبه ماه ذی الحججه روز قبل از ترویبه در مکه ددبئر میمون بن حضرمی^(۱) برادر علاء بن حضرمی وفات یافت .

۳- مادر منصور بربریه واسمش سلامه است .

(۱) حضرمی بر وزن جعفری است .

۴- حافظ ابو نعیم پس از نقل مطالب مزبوره مینویسد : شیخ ابو محمد بن حیان ازوشنه (بروزن حربه) برای ما حکایت کرد که منصور در یوان نزد ما می آمد و بحمام یوان میرفت و روزی از لشکر گاه عبدالله بن معاویه بیرون آمد و چون برگشت دید که موشی بچه های خود را درمخده او گذاشته است - منصور از این منظره تعجب کرد و پرسید آیا کسی اینجاست که جهت آنرا بگوید گفتند یهودی اینجاست که باو (ککبه) میگویند و او حسابگر است و چون او را آوردند جواب داد که این پیش آمد علامت سلطنت روی زمین است - منصور گفت : این مطلب محرمانه باشد و هر وقت اسم مرا شنیدی نزد من بیا و فی الفور بفارس رفت ولی میترسید که این خبر بگوش عبدالله بن معاویه برسد .

۵- چون منصور خلافت یافت ککبه بنزد او رفت و باثروتی باصبهان برگشت و سوار خرهای مصری میشد .

۶- مهدی پسر منصور احادیثی از او روایت کرده (و حافظ پنج حدیث از منصور روایت کرده است که از نقل آنها صرف نظر شد) .

تکمله : ابو مسلم عبدالرحمان فرزند عثمان بن یسار و معروف به (صاحب الدوله) است - و در مولدش اختلاف است و گفته شده که در روستای فریدین اصبهان بدنیا آمده و جهتش این است که پدرش عثمان بن ابی مسلم بامعقل (بروزن مجلس) بن عمیر (بروزن حسین) بن نعیم (بروزن حسن) عجللی از کوفه باصبهان وارد شدند و معقل به (فائق) و عثمان به (فریدین) سکونت گزید و در آنجا ابو مسلم بدنیا آمد .

ابو مسلم عبدالرحمان از سدی (بضم اول و شد ثانی) و محمد بن علی بن عبدالله بن عباس روایت کرده است و عبدالله بن شبرمه (بضم اول و ثالث و سکون ثانی) و ابراهیم صائغ و عبدالله بن مبارک از او روایت کرده اند .

ابو مسلم کسی است که دولت بنی العباس را روی کار آورد و روزی کسی باو گفت:

حال تو چو نست در گاه حساب مالهایی را که بناحق خرج کرده‌یی ؟ ابو مسلم جواب داد : اگر نبود گناهانم که در راه اقامه دولت بنی‌العباس متحمل شده‌ام تخفیف حساب تبذیر مال را طمع می‌کردم .

(حافظ پس از بیانات مزبور دو خبر از ابو مسلم در اخبار اصبهان روایت کرده است که از نقل آنها صرف نظر شد) .

تذکر : شرح شهادت عبدالله در کتاب هدیه الاحباب محدث قمی (ص ۱۹۶) بنقل از ابوالفرج اصبهانی مسطور است .

اکمال : راقم سطور گوید : این ابو مسلم که به‌صور گوناگون مورد حمایت شدید ایرانیان متجدد امروزه قرار گرفته است ایرانی نیست بلکه عرب و عربزاده است و بعلت جهل و عدم اطلاع بر تاریخ اینگونه اعمال کور کورانہ انجام می‌شود .

ابو محمد عبدالله پدر حافظ

راقم سطور گوید : قلم را بدست خود حافظ دادم و در عین حال ترجمه هم کردم :

ابو محمد عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران است (مهران غلام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب است که اسلام آورد) و ابو محمد پدرم است (رحمه الله) که در ماه رجب سال ۳۶۵ وفات یافت و نزد جد مادری خود محمد بن یوسف بناء صوفی در مقبره روشاباذ دفن شد و ولادتش در سال ۲۳۱ بوده - از اسی خلیفه و عبدان و عبدالله بن ناجیه و جندی و اسحاق خزاعی و ابراهیم بن متویه و محمد بن یحیی بن مندۀ و ابن رسته روایت میکند .

حدیث کرد مارا پدرم (رحمه الله) که ابو خلیفه الفضل بن حباب در سال ۳۰۰ براو املاء^(۱) کرده بود گفت حدیث کرد مارا ابو الولید طیالسی از زهیر بن معاویه از علی بن عبدالاعلی از ابی سهل از مسه از ام سلمه که گفت :

(۱) املاء اصطلاح علم درایه است .

(كانت النساء على عهد رسول الله (ص) تقعد بعد نفاسها اربعين يوماً قالت وكانت احدانا
تظلي الورس على وجهها من الكلف) .

حدیث کرد مارا پدرم از عبدان که گفت حدیث کرد مارا ابو کامل از ابو
معشر براء از عبدالرحمن بن اسحاق از عبدالله بن دینار از ابن عمر که: ان النبی (ص)
کان یتختم فی یمینه .

حدیث کرد مارا پدرم از عبدالله بن محمد بن ناجیه از محمد بن یحیی بن ابی عمر از
عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی رواد از بلهط بن عباد از محمد بن منکدر از جابر گفت
از شدت گرما بحضرت رسول (ص) شکایت کردیم حضرت در شکایت باما شرکت
نفرمود و فرمود استعانت بجوید بقرائت (لاحول ولا قوة الا بالله) زیرا او هفتاد
گزند و سختی و بدحالی را می برد که کمترین آنها اندوه است. (۱)

حدیث کرد مارا پدرم که محمد بن ابراهیم بن ابان سراج در بغداد مارا
حدیث کرد از یحیی بن عبدالحمید از فضیل بن عیاض از اعمش از حبیب از ثعلبة بن
یزید حمانی از علی فرمود که رسول الله (ص) فرموده (من کذب علی متعمداً فلیتبعوا
مقعده من النار).

(صفحات ۹۳-۹۴- مجلد دوم کتاب اخبار اصبهان) (۲)

احمد جد پدری حافظ و زنش جدۀ پدری حافظ

جد حافظ احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران است و احمد از روای حدیث
است که از جمله از ابو عبدالله محمد بن یوسف بناء صوفی روایت حدیث میکند و
زن این احمد: دختر ابو عبدالله محمد بن یوسف بناء صوفی است و این زن جدۀ
حافظ بشمار است .

(۱) تذهب سبعین باباً من الضر ادناها لهم (اصل) ضر بضم ضاد و شدراء یعنی گزند و سختی و
بدحالی و لاغری و نقصان منتخب اللغة .

(۲) مهران: (انسان) عبدان (عطشان) جندی (عرفی) خزاعی (بضم خاء) متویسه (تاء مشدد و
مفتوح) منده (جعبه) رسته (غرفه) حباب (غلام) زهیر (رجیل) سهل (وقت) مسه (غصه) براء ، رواد
عباد (صراف) منکدر (منتقم) سراج (صراف) فضیل (رجیل) عیاض (کتاب) ثعلبه (مسرمه)
حمانی (انسانی) است .

ابو عبدالله محمد بن یوسف صوفی بنیاء جد پدر حافظ (جد مادری مراد است)

وی پدر زن احمد بن اسحاق مزبور است . بالجمله : عارف کامل صمدانی
 شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن معدان صوفی بنیاء اصفهانی در تصوف مقامی بلند
 داشته است و شیخ ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر اصفهانی که در بیرون دروازه
 طوقچی اصفهان مدفونست شاگرد شیخ ابو عبدالله مزبور بوده است و صاحب روضات
 در ذیل اسم ابونعیم از کتاب ریاض العلماء نقل میکند که : (و فی موضع اخر من هان
 هذا الرجل من اسباط الشیخ محمد بن یوسف البناء الصوفی الاصفهانی) یعنی صاحب
 ریاض العلماء در جای دیگر گفته که : ابونعیم از نواده های شیخ محمد بن یوسف بنیاء
 صوفی اصفهانی است پس از آن در روضات می نویسد : (یعنی به المدفون فی محله
 خاجو من محلات اصفهان فی بقعة يعرف عند العامة علی ما یلحنون من كثرة الاستعمال
 بمقبرة شیخ سبنا) یعنی شیخ محمد مزبور در محله خاجو از محلات اصفهان در
 بقعه یی مدفونست که عوام بغلط از کثرت استعمال شیخ سبنا میگویند (۱)

توضیحات

- ۱- شیخ سبنا مخفف شیخ یوسف بنیاء است و هم اکنون این محله بنام محله شیخ
 یوسف مشهور است .
- ۲- شیخ ابو عبدالله محمد در جوار پدرش شیخ یوسف دفن شده است .
- ۳- هم اکنون مسجدی در محله مزبور بنام - شیخ یوسف موجود است که
 در این روزگار قبور مخروبه آن بزرگواران در جهت جنوبی مسجد و بیرون آن
 واقع شده و گویا فضای بقعه بصورت مسجد در آمده و مصداق فرموده شاعر
 شده که :

(۱) در نامه دانشوران شیخ سبنا نوشته شده ولی اشتباه کتاب است و سبنا بباء تحتانی موحده و فتح
 سین و باء است .

« بین شرافت میخانه مرا ای شیخ که چون خراب شود خانه خدا گردد »
 ۴ - فاضل حبیب آبادی مینویسد : مقبره شیخ ابو عبدالله تازمان تألیف
 روضات الجنات باقی بوده که آنرا در روضات در صفحه ۷۵ بیان کرده و لکن پس از
 تألیف کتاب مزبور یکی از علمای اسمی اصفهان مقبره این بزرگ مرد را که از
 آثار تاریخی این شهر بوده خراب کرده و از مصالح آن مسجدی جدید در بازار بنا
 نهاده است .

۵ - مراد از مسجد جدید : مسجد نو واقع در بازار بزرگ اصفهان است .

۶ - مراد از یکی از علماء اسمی اصفهان : مرحوم حاج شیخ محمد باقر مسجد
 شاهی است .

۷ - شاردن فرانسوی در سفرنامه خود که در عهد سلطنت شاه عباس دوم
 پایتخت اصفهان آمده است در ذیل «خواجو» از مدرسه شیخ یوسف بنا اسم برده و
 بعد می نویسد : یکی از محلات خارج شهر را بهمین نام میخوانند (ترجمه سفرنامه
 ص ۱۲۶) .

قلم در دست حافظ (با ترجمه راقم این سطور)

(ابو عبدالله) محمد بن یوسف بن معدان بن یزید بن عبدالرحمن ثقفی بنی
 صوفی جدیدم - وفاتش در سال ۸۶^(۱) و در سال ۴۵ حج گذارد و حدیث نوشت از
 عبدالجبار و سعید مخزومی و عابدی و حسین مروزی و محمد بن منصور خزاز و
 ابراهیم بن سلام بن حبیب و محمد بن جعفر بن زنبور و بندار و ابی موسی و نصر بن
 علی و محمد بن میمون خیاط و احمد بن عبدالرحمن بن مفضل و اسحاق بن جراح
 اذنی و احمد بن محمد بن ابی برة و یحیی بن حبیب بن عربی و بصریان (واصبهانیان)
 و در شام سال ۲۰۵ از برکه بن محمد حلبی و طبقه او حدیث نوشت و ابو محمد بن
 حیان در کتاب خود ذکر کرده که او مستجاب الدعوه و رئیس در علم تصوف بود و

(۱) ۲۸۶. مراد است .

کتابهای خوبی تصنیف کرد (۱)

حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن محمد بن سیاه ابو مسلم از ابو عبدالله محمد بن یوسف بن معدان بن یزید بناء در سال ۸۲ از نصر بن علی از عبدالله بن زبیر باهلی از ثابت بنانی از انس بن مالک گفت :

لما وجد رسول الله (ص) من كرب الموت ما وجد قالت فاطمة و اكرب اباه فقال النبي (ص) لا كرب على ابيك بعد اليوم انه قد حضر من ابيك ما ليس بتارك منه احدا لموافاة يوم القيامة .

حدیث کرد ما را احمد بن اسحاق از محمد بن یوسف بن معدان از ابراهیم بن سلام از یحیی بن سلیم از عبیدالله بن عمر از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عائشه که : انها اتخذت سثرا علی سهوة لها فيه تماثيل فهتكه النبي (ص) فاتخذ منه نمرقتين فكانت تقعد عليها .

حدیث کرد ما را ابو بکر عبدالله بن محمد بن محمد از محمد بن یوسف از عبدالجبار بن العلاء از سفیان از اعمش از ابراهیم تیمی از حارت بن سوید از عبدالله که گفت : ماعون (۲) دیگ و تبر و دلواست. (صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱ مجلد دوم کتاب اخبار اصبهان) (۳)

از شاگردان ابو عبدالله محمد

ترجمه دوتن از شاگردان و یاران ابو عبدالله محمد بن یوسف بقرار ذیل است:

= ۱ =

ابوالحسن علی بن سهل بن محمد بن ازهر صوفی اصبهانی (چون زندگانی مولانا علی بن سهل مفصل بود طی رساله جدا گانه ضمیمه این کتاب گردید).

= ۲ =

عبیدالله بن یحیی بن محمد بن یحیی ابو عبدالرحمن المدینی المتعبد صاحب جدی محمد بن یوسف توفی فی شعبان سنة خمس و اربعین و ثلاث مائة از کرب يوم وفاته والناس يحضرون ويسعون الى المدينة لشهود جنازته روى عن المعمرى ويوسف القاضى و ابى شعيب الحرانى و البغداديين و سمع من جدى محمد بن يوسف مصنفاً كتاب

(۱) که از جمله کتاب معاملات القلوب است . (۲) سوره ماعون در قرآن است .

(۳) معدان = عطشان - ثقفی و حلبی - صمدی - مروزی - جعفری - خراسانی - صراف -

مفضل - مجهز - بره - وقفه - بنانی - رباعی - سلیم و سوید - حسین - تیمی بفتح اول و کسر سوم .

معاملات القلوب و غیره .

اخبرنا عبیدالله بن یحیی بن محمد فیما اذن و اجازلی وحدثنی
 عنه علی بن محمد الفقیه ثنا محمد بن نصر الصائغ ثنا اسمعیل بن ابی اویس ثنا الدر-
 اوردی عن اسامة بن زید عن عبدالله بن عكرمة عن عبدالله بن عمر بن الخطاب
 عن ابيه عن سبيعة الاسلمية ان رسول الله (صلعم) قال من استطاع منكم ان يموت
 بالمدينة فليمت فانه لا يموت بها احدا الا كنت له شهيدا او شفيعا يوم القيامة . (۱)

عبیدالله بن یحیی ... رفیق جدم محمد بن یوسف است که در ماه شعبان از سال
 ۳۴۵ وفات یافت و روز مرگش را بخاطر دارم که مردم حضور داشتند و برای دیدن
 جنازه اش بشهر میشتافتند از معمری و یوسف قاضی و ابوشعیب حرانی و بغدادیسان
 روایت حدیث میکند، و از جدم محمد بن یوسف از مصنفاتش کتاب معاملات القلوب و
 غیره را شنیده است .

خبر داد نما عبیدالله بن یحیی ... از سبیعة اسلمية كه گفت رسول الله (صلعم)
 فرمود: هر کس بتواند در مدینه بمیرد - بمیرد - زیرا من در قیامت برای کسی که در مدینه
 بمیرد یا گواہ و یا شفیع او خواهم بود . (کتاب اخبار اصبهان صفحه ۱۰۳ جلد دوم)

يعقوب

وی برادر محمد بناء صوفی مزبور و فرزند یوسف است که در عراق و شام و
 مصر و حجاز از یحیی ابن ابیطالب و حسن بن مکرم و ربیع بن سلیمان و ابن ابی میسره
 و دیگران حدیث شنیده است و اصول و مصنفاتی دارد .

(حافظ ابو نعیم اصبهانی در کتاب اخبار اصبهان دو حدیث از او روایت کرده
 است که برای رعایت اختصار از نقل آن دو صرف نظر شد) .

تاریخ ولادت حافظ

ولادت حافظ بقول ابن منده در شهر رجب سال ۳۳۰ و بقولی ۳۳۴ و بقولی

(۱) حرانی - صرافی - در اوردی بفتح اول و چهارم و کسر ششم وراء بالف و سکون راء دوم
 - اسامه - قلامه عكرمة بکسر اول و سوم و فتح چهارم و سکون دوم است .

۳۳۶ بوده است (نامه دانشوران).

تحصیلات حافظ

حافظ بگناه کسب هنر و استماع خیر بمدرس جمعی از معاریف اساتید قدم نهاد مثل ابوالعلاء محمد بن یعقوب اصم و ابن کیسان نحوی و غیرهما و کسانی که علم حدیث از ابونعیم فرا گرفته‌اند بسیارند از جمله محدث طفریست و ابوعلی حداد (نامه دانشوران).

کتاب حلیة الاولیاء حافظ

محدث نیشابوری در ترجمه ابونعیم از رجال خویش گوید: (کان حافظاً مشهوراً من اعلام المحدثین و اکابر الحفاظ الثقات) و ابن خلکان در اخبار وی ازوفیات الاعیان آورده: (کان من اعلام المحدثین و اکابر الحفاظ الثقات اخذ عن الافاضل و اخذوا عنه و انتفعوا به الحفاظ) و کتاب حلیة او را ستوده میگوید (هو احسن الكتب). صاحب روضات الجنات (بترجمه از صفحه ۷۵) مینویسد: کتاب حلیة الاولیاء بین اصحاب ما معروفست و از آن اخبار مناقب و اخلاق و غیره را نقل مینمایند.

(ابوالقاسم طبرانی) یکی از اساتید حافظ

ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی یکی از اساتید حافظ است. و معروف است که «مشت نمونه خروار است»

صاحب تلخیص الآثار در ترجمه طبریه^(۱) بخلاصه مینویسد: شهری است

(۱) و طبریه علی بحیره مسماة باسمها و بهاعیون مالحة حارة (کتاب النخبة الازهریه صفحه ۵۱۰ چاپ مصر سال ۱۹۰۳م تألیف اسمعیل علی مدرس جامع ازهر) و در کتاب مزبور دریاچه طبریه و طبریه را نزدیک کنار دریای معروف به بحر ابیض متوسط بین عکا و صور در نقشه ترسیم نموده و میگوید: سوریه مشتمل بر سه ولایت است حلب و بیروت و شام. و طبریه یکی از شهرهای بیروت است و صاحب تلخیص الآثار می نویسد که: دریاچه طبریه ده میل در شش میل است و مانند یک برکه آب کوهها بدو محیط اند و فاضل آب نهرها بدریاچه مزبور میریزد و معدن مرجان در آنست، و شهر طبریه از بناهای طبری یکی از پادشاهان روم است. در وسط دریاچه سنگی است منقور و سنگی دیگر بر آنست که از دور دیده میشود و گمان میکنند که این قبر سلیمان پینمبر است.

نزدیک دمشق که مسافت بین آنان سه روز راه است و قبر لقمان حکیم در طبریه است در آنجا نهر بزرگی است که آب وارد به آن نهر نیمه گرم و نیمه سرد است ، و سلیمان بن احمد بن یوسف طبرانی یکی از پیشوایان معروف از این شهر طبریه است و از تصانیف او معجم کبیر است در اسامی صحابه و فاتهش سال ۲۶۰ در سن یکصد سالگی و دروفیات الاعیان نسب سلیمان بن احمد را بطرز مذکور در آغاز عنوان : ذکر کرده و می نویسد وی حافظ عصر خویش بود و اساتیدش بیک هزار نفر رسیدند و برای حدیث و فرا گرفتن آن سفرها کرد ، و مصنفات سودمند و خوب و غریب دارد از جمله معجم سه گانه است کبیر و اوسط و صغیر و این معجم مشهورترین کتابهای او است و حافظ ابو نعیم و بسیاری دیگر از او روایت حدیث مینمایند و ولادتش در طبریه شام در سال ۲۶۰ بوده و در اصفهان سکونت گزید تا در روز شنبه ۲۸ ماه ذی القعدة سال ۳۶۰ در سن یکصد سالگی در اصفهان وفات یافت تا اینکه می نویسد : وی در پهلوی حممه دوسی از اصحاب حضرت رسول خدا (ص) دفن شد .

حممه

صاحب روضات پس از نقل فوق در صفحه ۳۲۲ مینویسد : حممه مردی است از اصحاب پیغمبر (ص) که در زمان خلافت عمر بن خطاب برای جنگ به اصفهان اعزام شد و در اصفهان وفات کرد همچنانکه در استیعاب ذکر کرده است .

طبرانی

طبرانی بفتح طاء بنی نقطه منسوبست به طبریه و طبری منسوبست بطبرستان و بنظر میرسد آنچه را که صاحب تلخیص الآثار درباره سال وفاتهش گفته اشتباه کرده بتاریخ ولادتش زیرا در تاریخ اخبار البشر نیز وفات ابوالقاسم سلیمان طبرانی را در وقایع سال ۳۶۰ نوشته همان سالی که قرامطه بردمشق استیلا یافتند و دولت بنی تاريس ظهور کرد و بنای جامع ازهر اتمام یافت و غیر اینها .

در تاریخ اصفهان وری در وقایع سال ۳۶۰ مینویسد ، صاحب بن عباد وزارت مؤیدالدوله را یافت و پسر ابن العمید در حبس کشته شد چنانچه در ابن خلکان نوشته شده ، طبرانی حافظ احادیث و صاحب معجم بصدسالگی در اصفهان بمرد ، مردم کرمان بر عضدالدوله شوریده و او فرستاد سر کوبی از آنان نمودند ، قرامطه دمشق را گرفتند .

رفع دو اشتباه

۱- صاحب روضات الجنات در صفحه ۷۵ در ترجمه حافظ ابونعیم اصبهانی صاحب حلیه الاویاء بنقل از صاحب ریاض العلماء مینویسد : (وان من جمله مشایخه الشیخ ابوالقاسم الطبرانی صاحب کتاب معجم البلدان) یعنی از اساتید حافظ ابونعیم شیخ ابوالقاسم طبرانی صاحب کتاب معجم البلدان است و حاجی نوری در الفیض القدسی نیز مینویسد : و در کتاب خلاصه است که نعیم بضم نون اخذ حدیث نموده از طبرانی ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطر لخمی صاحب سه معجم البلدان .

۲- شیخ ابوالقاسم طبرانی صاحب سه معجم کبیر و وسیط و صغیر است در اسامی صحابه و معجم البلدان ندارد که اسم شهرها را بیان کرده باشد گرچه ممکن است شیخ مزبور کتاب معجم البلدان هم داشته باشد ولی داشتن سه معجم البلدان و داشتن سه معجم در احوال صحابه غریب بنظر میرسد (راقم احرف).

۳- مطر در کلام حاجی نوری سهو و ضحیح آن مطیر است (راقم سطور).

قلم در دست حافظ (بترجمه)

سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی ابوالقاسم طبرانی در سال ۲۹۰ وارد اصبهان شد و پس از آن رفت و بار دیگر برگشت ، و شصت سال در اصبهان به نشر احادیث پرداخت ، ولادتش سال ۲۶۰ و وفاتش در دوشب به آخر ماه ذی القعدة مانده

از سال ۳۶۰ : روز دفینش روز یکشنبه فردای وفاتش ، مدفنش پهلوی قبر حممه در دروازه شهر جی ومن^(۱) برای نماز بر او حاضر شدم / و عبدان بن احمد و ابو خلیفه جمحی و ابوالعباس بن عقده و متقدمین از او روایت میکنند و خود از بزرگان و ستاره‌های نورانی حدیث روایت میکند .

خبر داد مارا سلیمان بن احمد از یحیی بن عثمان بن صالح از سعید بن ابی مریم از عبدالله بن فروخ از ابن جریج از عطاء بن ابی رباح^(۲) از انس بن مالک گفت رسول الله (ص) فرمود :

اکرموا بیوتکم ببعض صلاتکم : گاهی در خانه‌ها تان برای تبرک خانه‌ها ، نماز بخوانید .

(صفحات ۳۳۵ - ۳۳۶ - جلد اول کتاب اخبار اصبهان)

روش حافظ «مذهب حافظ»

علماء اسلام را بحدذا فیرهم اتفاسق است براینکه حافظ ابونعیم از محدثین اهل سنت میباشد و در زمره اشاعره بشمار میرود ولی نقادین حال رجال از فرقه امامیه اظهار تشیع وی نموده اند و بر طبق استنباط خویش گواهی داده اند و گفته اند که او چون در عصر سلطنت اهل سنت بوده تقیه نموده و تصانیف بر آئین ایشان پرداخته منجمله (مولی) محمد باقر مجلسی رحمه الله که خود از نوادگان ابونعیم است بدین معنی تصریح فرموده چنانکه مؤلف روضات الجنات میگوید که در یکی از فوائد امیر محمد حسین خاتون آبادی که از اسباط علامه مجلسی است دیدم که نوشته بود از جمله معاریف علماء جمهور که من بر تشیع وی پی بردم حافظ ابونعیم محدث اصبهانی است .

وی مصنف کتاب حلیة الاولیاء و از اجداد جد من مجلسی میباشد و جد من تشیع

(۱) مراد حافظ ابونعیم است .

(۲) مطیر - روزن مفید - لخمی بفتح لام و سکون خاء - حممه بضم اول و فتح دوم و سوم -

جمحی بضم اول و فتح دوم - جریج بروزن زبیر - رباح بروزن سلام است .

وی را از والدش مجلسی بزرگ طاب‌ثراه نقل کرده و او نیز این معنی را ابساعن جد بسندی متصل بشخص ابونعیم روایت نموده از اینجهت است که در کتاب حلیه از مناقب ائمه آنچه در سایر کتب آن قوم یافت نمی‌شود یافت میشود و محدثین فرقه اثنی عشریه و دیگر طوایف امامیه موارد احتجاج از آن استخراج می‌نمایند چون اهل بیت به مافی‌البیت داناتر از دیگرانند لاجرم ابونعیم را بشهادت اولاد و احفادش بی‌شبهه باید شیعی شناخت (نامه دانشوران).

تذکرات: ۱- مصنف ریاض‌العلماء که همه جا از علامه مجلسی باستناد استناد تعبیر میکند او نیز در ترجمه ابونعیم می‌گوید من این استظهار از آن استاد بزرگوار استماع نمودم.

۲- واز مؤیدات تشیع وی حکایتی است که زکریا بن محمد قزوینی در کتاب آثار البلاد آورده گوید مردم اصبهان بر حافظ ابونعیم تعصب آوردند و او را از دخول جامع منع کردند اتفاقاً در آن ایام سلطان محمود حاکمی بآن بلد روانه نمود، اهل اصبهان بموجبی برشوریدند حاکم را بکشتند چون ماجری بسمع سلطان رسید بنفسه متوجه اصبهان گردید، نخست مردم آن بلد را بلطف امان بخشید همینه که نیک از سطوت محمود: بیاسودند روز جمعه که جمله در جامع اعظم بودند محمود بفرمود تالشکریان بیکبار حمله بردند و درهای جامع بگرفتند و از مردم اصفهان کشتاری فراوان کردند، هر که در جامع حضور داشت بقتل آمد و ابونعیم که از آن ممنوع بود در گذشت.

۳- دیگر از عمارات صحت این دعوی صورت لوح مزار او است، مولانا نظام‌الدین قرشی که از شاگردان شیخنا بهاء‌الدین محمد بوده در کتاب رجال خویش المسمی به نظام الاقوال گفته: من قبر ابونعیم را خود در اصفهان زیارت کردم، این عبارات بر فراز آن نوشته بود که:

(قال رسول الله صلى عليه وآله وسلم مكتوب على ساق العرش لا اله الا الله وحده لا شريك له محمد بن عبدالله عبدى ورسولى وايدته بعلى بن ابى طالب . رواه الشيخ الحافظ المؤمن الثقة العدل ابونعيم احمد بن عبدالله سبط محمد بن يوسف البناء الاصفهاني رضى الله تعالى عنه ورفع فى اعلى عليين درجته وحشره مع من يتولاه من الائمة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين) . (نامه دانشوران وروضات بترجمه) (۱)

۴ - صاحب المنجد در ج ۲ ص ۵۳۶ می نویسد : «ابونعيم الاصفهاني : (۹۴۸- ۱۰۳۸ میلادی) محدث شافعی سافر فی طلب العلم الی بغداد والبصرة ونيسابور . له «حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء» مخطوط فی برلین (انتهی) .

یعنی ابونعیم محدث شافعی مذهب است و برای تحصیل علم به بغداد و بصره و نیشابور مسافرت کرده است و کتاب حلیه از او است که نسخه خطی آن در برلین است .

از اعقاب حافظ

از اعقاب این حافظ بزرگوار جناب فاضل شاعر ماهر قدسی مولی مقصود علی مجلسی است که از مولی مقصود علی فرزندى بوجود آمده چون مولی محمد تقی مجلسی و نواده یی چون علامه مجلسی مولی محمد باقر .

تاریخ وفات و مدفن حافظ

شهاب الدین یاقوت در ذیل عنوان اصبهان از کتاب معجم البلدان میگوید : امام ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران سبط محمد بن یوسف بناء حافظ مشهور صاحب تصنیفات که از آن جمله است حلیة الاولیاء وغیره بروز دوشنبه بیستم محرم سال ۴۳۰ وفات یافت و در موضع مردبان مدفون گشت (۲)

مردبان

از کلام یاقوت که بفارسی ترجمه شد معلوم میشود که مزار آب بخشان

(۱) در کتاب الکنی والالقب محدث قمی این عبارات را با چند اختلاف نقل کرده و سهوشده است .
(۲) نامه دانشوران .

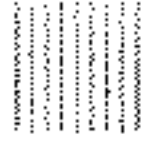
اصفهان را سابقاً مردبان میخوانده‌اند چرا که مضجع ابونعیم اکنون در گورستان
 آب‌بخشان است از جملهٔ درب شیخ ابی‌مسعود^(۱) (و نگارنده معتقدم که مورنان
 امروز همان مردبان قدیم است و هم‌اکنون اسم مورنان باقی است و با محل
 مطابقت دارد).

(۱) نامهٔ دانشوران بخلاصه.

خیابان چهار سوق درب شیخ

آب پخشکان کوچک

قبرستان قبله دعاء



درب بقعه شیخ ابو مسعود

مسجد آب پخشکان

مقبره حافظ ابو نعیم عساکخانه

قبرستان آب پخشکان

خیابان دنباله جوی آب پخشکان

آسیای یک پری

باغات

جاده باغ سید میرزا

باغ قبله دعاء

کوچه باریکه آب پخشکان

باغ سید میرزا

محله مورنان

دروازه تهران

کوچه باغ مورنان

اقتباس از نقشه اصفهان

مورخ ۲۵ جدی سال ۱۳۰۲ مطابق ۲۳۹۹

مزرعه مورنان

جاده مورنان

سال ۱۳۴۲ قمری هجری

شمال



تبصره : ۱ - تاریخ وفات ابو نعیم بروجهی که یاقوت حموی گفته (که گذشت) مطابق است با عبارت وفيات وغيره پس آنچه از تاریخ اخبارالبشر منقول است که در سال ۵۱۷ هجری اتفاق افتاده مبنی بر خطاء مؤلف است و گر نه فسی- نفس الامر بر سهو ناسخ و اگر هیچیک از این دو نباشد بی شبهه این ابو نعیم غیر صاحب حلیة الاولیاء است و احتمال قوی دارد که از اعقاب وی بوده که این چنین در کیفیت و لقب و نسبت پیر و نیای خویش گردیده و دلیل دیگر بر صحت تاریخ وفاتی که یاقوت گفته تصریح خود جامع اخبارالبشر است در جای دیگر آن کتاب که گفته وفات ابو نعیم حافظ و وفات شیخ ابوالفتح بستی از وقایع سال ۴۳۰ می باشد (روضات و نامه دانشوران بخلاصه).

و از ابن جوزی مؤرخ نقل شده که وفات حافظ ابو نعیم در دوازدهم محرم سال ۴۰۲ بوده و اگر این نقل صحیح باشد اصل نسخه غلط است یا اینکه در استنساخ اشتباه شده زیرا اثنین و اربعه شباهت دارد با ثلثین و اربعه (روضات بترجمه و خلاصه).
۲ - در کلام صاحب روضات الجنات نیز خطبی افتاده که میگوید عمر حافظ ابو نعیم ۷۷ سال بوده چه بالاتفاق اقوال مؤرخین در میلاد ابو نعیم از سه قول فزون- تر نیست و بنا بر هر سه قول روزگار زندگانی وی از ۷۷ فزون تر خواهد بود چه آنکه بنا بر قول یحیی بن منده (که نقل شد) یکصد سال تمام میشود و بر دو قول دیگر نود و چهار یا نود و شش^(۱) (نامه دانشوران بخلاصه).

تخریب قبر حافظ بدستور سید امیر لوحی سبز واری

سید امیر لوحی موسوی^(۲) از اشراف سبزوار که در اصفهان می نشست و با علامه مجلسی معاصر بود بگفت تا مقبره ابو نعیم را ویران ساختند و از این عمل به

(۱) و کان عمره يوم وفاته سبعاً وسبعین سنة؛ عین عبارت روضات است شاید بجای سبعین ؛ تسعین بوده که از تصحیف کاتب بوده و بنا بر این با تاریخ اخیر مطابقتی خواهد داشت.
 (۲) او محمد بن محمد المطهر النقیبی است.

اقتضاء لوازم معاصرت توهین و ایذاء مجلسی را که از احفاد او است می‌اندیشید و
الله العالم بحقایق الحال (نامه دانشوران).

صاحب روضات الجنات بترجمه مینویسد: قبر حافظ الآن معروفست در محله
شیخ ابو مسعود که از محلات اصفهان است و مقبره حافظ در جوار مزار بزرگ محله
مزبور است که مزار معروف به آب بخشان است و نقل شده است که سید امیر لوحی
موسوی سبزواری ساکن اصفهان یکی از دشمنان معاصر علامه مجلسی مقبره حافظ
را ویران ساخت بگمان اینکه مجلسی را در انظار سبک کند و دل شریف او را
بسوزاند و خدا به نیت او داناست (انتهی).

دشمنی امیر لوحی

امیر لوحی: پدر علامه مجلسی را به صوفی‌گری و جداعلای او (حافظ
ابونعیم) را به سنی‌گری متهم میداشت و علامه برای تخلص از صوفی‌گری پدرش
تصوف را توجیه و تأویل میکرد و اگر بکلی تکذیب میکرد از طرفی مورد بغض
سلاطین صوفی‌منش صفوی قرار میگرفت و از طرفی دروغگو بیرون می‌آمد زیرا
تصوف پدرش (ملا محمد تقی مجلسی) اظهر من الشمس و ابین من الامس بود.
و اما سنی‌گری حافظ را انکار میکرد ولیکن معذک علامه مجلسی کاری از پیش
نبرد و بدستور امیر لوحی، مقبره حافظ را بجرم تسنن ویران کردند.

آثار قبر حافظ

آثار قبر و باقیمانده پس از انهدام مقبره معلوم میشود تا زمان صاحب روضات
باقی بوده است ولی زمان جناب صاحب کتاب اصفهان باقی‌نمانده زیرا بطوریکه
فاضل حبیب‌آبادی مینویسد: که با جناب رفتیم بقبرستان آب بخشان و معلوم شد محل
قبر در قبرستان موصوف بوده در نزدیک راهی که بسمت سر قبر آقا میرود در کنار
جاده بطوری که معبر جاده فاصله میانه قبر حافظ و غسلخانه کهنه بوده در برابر یک

ستون آجری که مسجد بوده و متعلق ببقعه حافظ و حالیه ستون متعلق به غسلخانه کهنه و فاصله میانه آن ستون و قبر تقریباً ده گز است. (پایان).

مقصود از بیان فوق این است که محل قبر را در ده متری ستون آجری غسلخانه قبرستان آب بخشان اصفهان پیدا نمودند و ستون آجری را از مسجدی دانستند که متعلق بمقبره حافظ بوده و محل غسلخانه نزدیک راهی بوده که بطرف سر قبر آقایان امام جمعه‌ها میرفتند و این راه فاصل بین قبر و غسلخانه محسوب میشد، ولی باید دانست که اداره شهرداری اصفهان طی اصلاحات شهری: قبرستان آب بخشان را که در حقیقت يك تاريخ کهن ناطقی بود مشحون از قبور و تواریخ الواح بزرگان تسطیح نمود، و اکنون تنها قبر جوهری باقیمانده است و بس (۱)

تعجب ندارد - تعجب دارد

امیرلوحی کتابهای منحصر بفرد داشته که مورد احتیاج شدید علامه مجلسی (۲) بوده است و برای نوشتن کتاب بحار الانوار بسیار مورد لزوم بوده است ولیکن امیرلوحی از آراء آنها خودداری میکرده است بعلاوه علامه مجلسی را در تنگنای قهوه قجری گذارده و قبر حافظ جد علامه مجلسی را هم خراب کرده است با اینهمه تعجب ندارد و اما باقی گذاردن وی مقبره پدر مجلسی را که صوفی بوده است تعجب دارد. درست یکصد سال فاصله کسی (۳) بیاید و بجرم تصوف پس از مدتی زندان و زجر و آزار دادن به سیدی بعدنقی سیادت از او کند و بگوید تو سید معصوم علی نیستی بلکه سید معصوم علی هستی و بعد هم او را غرق کند (۴) و چند نفر دیگر از

(۱) هدم قبر حافظ و سوزش دل علامه مجلسی موجب شد که بقیه قبور مجاور حافظ هم با آنها هم اهمیت خراب شود.

(۲) وفاتش سال ۱۱۱۱

(۳) مراد آقا محمد علی کرمانشاهی است.

(۴) شهادت سید معصوم علی شاه سال ۱۲۱۱ یعنی یکصد سال فاصله مابین وفات علامه مجلسی و

شهادت سید.

اتباع سید را بکشد تعجب ندارد اما سلالهٔ دختری علامهٔ مجلسی بودن این کس در عین اینکه پدر مجلسی صوفی بوده با این اقدامات مخالف تعجب دارد .

ظهور سلاطین صفویهٔ صوفی منش که مملکتی شیعه مذهب درست کردند و علامهٔ مجلسی را روی کار آوردند و متون کتب حدیث شیعه را جمع و ترجمه کردند، و بعالم رسانیدند و هنوز آثار صفویه از مسجد و پل و مدرسه مایهٔ افتخار عالم تشیع بلکه عالم اسلام است و تمام سلاطین و رؤساءٔ جمهور دنیا برای مشاهدهٔ عظمت آثار آنها اقیانوس هارا پشت سر میگذارند تعجب ندارد بلکه کفران نعمتشان تعجب دارد .

آری : نوشتن رسالهٔ خیراتیه سراسر اتهام و درج شعرهای رکیک دشنام آمیز بسید معصومعلیشاه و نورعلیشاه از شخصی که کتاب و معلومات و اساتید و ریاستش مرهون جانفشانی همین صوفی منش است تعجب دارد .

صوفی شدن آقا محمود فرزند صاحب رسالهٔ خیراتیه تعجب ندارد، بسفر رفتن آقا احمد برای دنگیر شدن از اعمال همین پدر تعجب ندارد بلکه انکار اهل علمی بجهت قرابت سببی تازه‌یی که بایکی از این خاندان پیدا کرده است (۱) از تصوف آقا محمود و نوشتن مطالب بسیار زننده در عصری که اسلام و تشیع نیازمند اتحاد کلمه است تعجب دارد .

عدم فتوای آیه الله العظمی شیخ مرتضی انصاری و آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی (قهرمان تحریم تنباکو) بقتل صوفیان و شیخیان با مراجعهٔ مکرر مغرضان بحضورشان با آنهمه قدرت میرزای شیرازی تعجب ندارد بلکه بی-اطلاعی مثنی سادّه لوح رد نویس بنامهای مختلف چون محلاتی و برقعی و شیخ جواد خراسانی و دوانی و شیخ صاعدی خراسانی تعجب دارد : امید است خدا همه را نمک شناس فرماید .

تذکره: « عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو » جنید بغدادی عالم جامع و

(۱) آقا شیخ علی دوانی در کتاب وحید بهبهانی .

صوفی مشهور عهد امام زمان (ص) در حال جان دادن قرآن را ختم کرد و دوباره قرآن را از سر شروع کرد همینکه به آیه هفتادم از سوره بقره رسید جان را تسلیم کرد ، این تعجب ندارد .

روزه صوفیان در سه ماههٔ رجب و شعبان و رمضان تعجب ندارد .

نیابت عمرهٔ محیی الدین از آدم ابوالبشر (ع) و سایر انبیاء تعجب ندارد .

اما بالیدن بعضی از صوفیان این روزگار بجهل و شکم خوارگی و لاپالی

گری و ساز زدن و شرب و ستمگری و خوردن موقوفات خانقاهها تعجب دارد .

(نعوذ بالله من سوء العاقبة) .

و رأی من دهره ما حیره

انما المنکر ما لیس تره

قل لمن ابصر شیئا انکره

لیس بالمنکر ما ابصرته

تذکره : ۱- در این روزگار : بعضی از رانندگان و واماندگان از شریعت برای

یافتن پناهگاه دینی که هم در تنبلی و جهالت و ارتکاب محرمات و منکرات آزادی

عمل داشته باشند و هم اسم مسلک داشته باشند می آیند و نام درویشی بروی خود می-

گذارند (بدنام کنندهٔ نکو نامی چند) در صورتیکه درویش علاوه بر علم به شریعت

اسلام و عمل بآن، باید وظائف طریقتی یعنی ریاضات را هم انجام بدهد و مثلاً میگوییم

در شریعت اسلام شکار حیوان گرسنه در سرمای زمستان حرام نیست ولیکن در

در طریقت این عمل خلاف و گناه است و باید آب و خوراک باو داد تا جان بدر برد و

به بهار روح افزا برسد و هکذا در سایر امور .

۲- در این روزگار از درویش و صوفی واقعی فقط اسمی باقی است و همچون

سیمرغ و کیمیا شده است .

۳- واپس زدگان شریعت بجای انتخاب درویشی باید بروند و توبه کنند و همت

بطلبند و به شریعت عمل کنند که مثاب و مأجور اند (انشاء الله تعالی) .

۴- خوبست استاد طریقت یک شاگرد لایق انتخاب کند تا بتواند او را بدرجهٔ

کمال برساندوا گر شاگرد متعدد انتخاب کرد خطر این را دارد که همه را ناقص بگذارد و بمیرد و از زحماتش نتیجه نگیرد ، شاگرد ناقص : خودش در تگ چاه است دیگر چگونه میتواند دست یک عده را بگیرد .

محبی الدین - ملاصدرا - شیخ بهائی - مجلسی اول - مولوی - حافظ - سعدی و امثال اینها تک شاگرد بوده اند .

نوع اختلافها و تفرق کلامه از انتخاب شاگردان متعدد نارسا سرچشمه گرفته است و بر توباد به ملاحظه کتب تاریخ .

اگر کسی استادش شاگرد متعدد انتخاب کرد و یا عمرش برای تکمیل شاگرد و فانکرد باید آن شاگرد دست بدامان امام زمان فرزند عسکری و نرجس (ع) بزند تا بکمال حقیقی موجود در استعدادش برسد و گرنه ثمره خود را گم کرده است (هداماعندی والله عالم باسرار ملکه).

مؤلفات و مصنفات حافظ

آنچه از مصنفات و مؤلفات حافظ ابو نعیم ضبط شده بقرار ذیل است :

الف : کتاب حلیة الاولیاء (حلیه بکسرحاء بمعنی زینت است).

ب : کتاب الاربعین ، در این کتاب احادیثی را که در حالات مهدی عجل الله فرجه وارد است جمع نموده و نسخه آن نزد صاحب کشف الغمه بوده زیرا بسیار از آن نقل کرده .

ج : کتاب ذکر المهدی و نعوته و حقیقه مخرجه و ثبوته ، که سید رضی الدین - بن طاوس در طرائف خود این کتاب را به حافظ نسبت داده و گویا کتاب دوم و سوم یکی باشد .

د : کتاب طب النبی ، چنانکه دمیری در کتاب حیوة الحیوان بسوی منسوب ساخته .

ه : کتاب فضائل الخلفاء ، که در فرائد حموی نقل کرده .

و : کتاب حلیة الابرار .

ز : کتاب الفتن .

ح : کتاب الفوائد . چنانکه فاضل متبحر خبیر سیدهاشم بحرانی در کتاب
غایة المرام و غیره هر سه را باونسبت داده و بنظر میرسد که کتاب فتن با حلیة الابرار
یکی باشد .

ط : کتاب مختصر الاستیعاب^(۱) که از برخی کتابها بدست میآید .

ی : کتاب منقبة الظاهرین و مرتبة^(۲) الطیبین .

یا : کتاب ما نزل من القران فی امیر المؤمنین ، که این دو کتاب را صاحب

معالم العلماء بایشان نسبت داده .

یب : کتاب تاریخ اصبهان ، این کتاب که اخبار اصبهان هم نامیده میشود در

خارج ایران طی دو مجلد بچاپ رسیده است^(۳) و موضوع تشریف فرمایی حضرت

امام حسن مجتبی(ع) باصفهان در آن نوشته شده است (روضات بترجمه و خلاصه).

(پایان)

(۱) در ترجمه رجال واصحاب .

(۲) در نامه دانشوران بجای مرتبه ؛ مرتبه است.

(۳) که از پیش گذشت .

مبحث سوم در ترجمه کتاب الاربعین حافظ است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ستایش توفیقات در گرد آوردن این کتاب خاص پیشگاه کردگار است
و تحیت‌های پی‌درپی سزای مقربان در گاه دادار یعنی احمد رسول مختار و فاطمه
دختر سیدابرار و شویش حیدر کرار و یازده نفر فرزندان اخیار ایشان است.
اما بعد : جامع و منظم این اوراق سید عبدالحجة بلاغی گوید : در این مبحث
از سه موضوع بحث خواهد شد :

- ۱- اسانید کتاب الاربعین حافظ ابو نعیم اصبهانی .
- ۲- فهرس مطالب کتاب الاربعین حافظ .
- ۳- ترجمه کتاب الاربعین بزبان فارسی .

اسانید کتاب الاربعین حافظ

چون نسخه رساله اربعین حافظ ابو نعیم که چهل حدیث نبوی است در شئون
مهدی آل محمد (ص) و مطاوی آن بذکر احوال همایون حضرت قائم عجل الله فرجه
که امام عصر و حجت وقت است اختصاص دارد : برای اختصار از رجال اسانید
صرف نظر شد و بهمان صحابی که از زبان مبارک رسول (ص) استماع نموده است اکتفاء
گردید و برای استفاده عامه مردم بنقل ترجمه فارسی آن قناعت شد (۱)

فهرس کتاب الاربعین حافظ

- حدیث اول : در بیان مهدی و اینکه از این امت است .
حدیث دوم : در بیان مهدی و اینکه از عترت رسول الله (ص) است .

(۱) متون عربی و ترجمه آنها در ج ۲ کتاب نامه دانشوران ثبت است.

- حدیث سوم : در اینکه ظهور مهدی مقدم بر قیامت است.
- حدیث چهارم : در فرمایش حضرت رسول (ص) بفاطمه (ع) که (المهدی من ولدك) .
- حدیث پنجم : در فرمایش حضرت رسول (ص) که (ان منہام مهدی ہذہ الامۃ) .
- حدیث ششم : در اینکه مهدی حسینی است .
- حدیث ہفتم : در بیان قریہای کہ مهدی از آنجا بیرون می آید .
- حدیث ہشتم : در توصیف روی مهدی .
- حدیث نہم : در توصیف رنگ و جسم مهدی .
- حدیث دہم : در توصیف پیشانی مهدی .
- حدیث یازدہم : در توصیف بینی مهدی .
- حدیث دوازدهم : در توصیف خالی کہ بر گونه راست دارد .
- حدیث سیزدہم : در توصیف دندانہای مهدی .
- حدیث چہار دہم : در توصیف پیشوایی و امامت مهدی .
- حدیث پانزدہم : در اینکه مهدی فریادرس مردمان است .
- حدیث شانزدہم : در بیان اینکه ابر بر بالای سر مهدی است .
- حدیث ہفدہم : در بیان اینکه فرشتہ بر بالای سر مهدی است .
- حدیث ہیجدهم : در بشارت حضرت رسول (ص) بہ مهدی و اینکه وی دافع ستم است .
- حدیث نوزدہم : در بیان اسم مهدی .
- حدیث بیستم : در بیان کنیہ مهدی .
- حدیث بیست و یکم : در بیان اسم پدر مهدی .

- حدیث بیست و دوم : در بیان عدل مهدی .
- حدیث بیست و سوم : در بیان خوی مهدی .
- حدیث بیست و چهارم : در بیان بخشش مهدی .
- حدیث بیست و پنجم : در بیان عمل مهدی بسنت حضرت رسول (ص).
- حدیث بیست و ششم : در بیان نشانه ظهور مهدی و علمهای او.
- حدیث بیست و هفتم : در بیان نشانه ظهور مهدی از طرف خاور زمین .
- حدیث بیست و هشتم : در بیان عزیز شدن اسلام به مهدی .
- حدیث بیست و نهم : در بیان تنعم امت در زمان ظهور مهدی .
- حدیث سیام : در اینکه مهدی یکی از بزرگان بهشت است.
- حدیث سی و یکم : در بیان کشور گیری مهدی .
- حدیث سی و دوم : در بیان خلافت مهدی .
- حدیث سی و سوم : در امر به بیعت با مهدی .
- حدیث سی و چهارم : در اینکه مهدی دلها را بیکدیگر مهربان میسازد.
- حدیث سی و پنجم : در بیان وضعیت روزگار پس از مهدی .
- حدیث سی و ششم : در اینکه مهدی قسطنطنیه را تصرف میکند .
- حدیث سی و هفتم : در اینکه مهدی پس از پادشاهان ستمکار خواهد آمد.
- حدیث سی و هشتم : در بیان نماز خواندن عیسی بن مریم عقب سر مهدی .
- حدیث سی و نهم : در بیان سخن گفتن مهدی با عیسی بن مریم .
- حدیث چهارم : در اینکه امت حضرت رسول (ص) در امان اند .

ترجمه کتاب الاربعین حافظ

- ۱ -

ابوسعید خدری (رض) از پیغمبر (ص) روایت کرده که آنحضرت فرمود: مهدی از امت من خواهد بود که اگر عمر وی کوتاه باشد هفت سال خلافت خواهد نمود و گرنه نه سال، امت من بعهدا و چنان در فراوانی و آسایش متنعم گردند که در هیچ روزگاری مثل آن ندیده باشند چه اهل فجور و چه نیکوکاران، آسمان باران خود را برایشان فرو میریزد و زمین از گیاه خود هیچ ازایشان دریغ نمی‌دارد^(۱)

- ۲ -

ابوسعید خدری از رسول (ص) روایت کرده که آنحضرت فرمود: زمین ازستم و جور پر میشود، پس مردی از پیوستگان من قیام مینماید و زمین را ازداد و معدلت پر میسازد مدت سلطنت او هفت سال است یا نه سال.

- ۳ -

ابوسعید خدری روایت کرده که رسول (ص) فرمود: روز قیامت بپا نخواهد شد مگر آنگاه که یکی از مردم خاندان من مالک روی زمین شده و آنرا از عدل پر ساخته باشد بدانسان که از آن پیش پر از جور بوده است و او هفت سال حکم میراند.

- ۴ -

ابن شهاب زهری از امام علی بن الحسین (ع) و آنحضرت از امام ابوعبدالله السبط (ع) روایت کرده است که پیغمبر (ص) با دخترش فاطمه (ع) فرمود: مهدی از فرزندان تو است.

- ۵ -

علی بن هلال از پدرش روایت کرده که گفت در مرض موت پیغمبر (ص) بر

(۱) در کتاب ینابیع الموده مجلد دوم صفحه (۲۹۹) و (۲۰۰) روایت تا چهل سال راهم نقل کرده و در مجلد اول وافی صفحه ۱۱۳ در ابواب امامت: خبری را از معصوم (ع) روایت کرده که مدت خلافت ظاهری مهدی ۷ سال است و هر سالش مطابق ده سال است و هفتاد سال را تصریح نموده است.

آنحضرت وارد شدم ناگاه دیدم فاطمه نزدیک سر او نشسته پس فاطمه چنان بگریست که آوازش بلند گشت پیغمبر (ص) از ناله وی سر برداشت و فرمود: ای حبیبه من چرا گریه میکنی؟ عرض کرد: پس از تو از تباهی ترسانم (۱) فرمود: ای حبیبه من آیا ندانسته‌یی که خدای عزوجل بر مردم زمین نظر در انداخت و از تمامی روی زمین پدر ترا برگزید و او را به پیغمبری برانگیخت، آنگاه دیگر بار در اهل زمین نگاه کرد و شوی ترا اختیار فرمود و مرا وحی فرستاد که ترا باوی تزویج کنم، ای فاطمه ما خاندانی هستیم که خدای عزوجل بما هفت خصلت بخشیده که آنها را پیش از ما بکسی نداده و پس از ما بکسی نخواهد داد:

الف: من خاتم پیغمبران و اکرم آنانم نزد خدای عزوجل و خدای مرا بیش از همه آفریده‌ها دوست میدارد و من پدر تو هستم.

ب: آنکه وصی من بهترین اوصیاء است و خدای عزوجل او را از همه اوصیاء بیشتر دوست میدارد و او شوی تو است.

ج: آنکه شهیدما بهترین شهداء و محبوب‌تر از همه شهداء است بنزد خدای عزوجل و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو و عموی شوهر تو است.

د: آنکه از ما است کسی که با دو بال با فریشتگان در بهشت پرواز میکند بهر کجا که بخواهد و او پسر عموی پدر تو و برادر شوی تو است. (۲)

هـ - و: و از ما است دو نواده پیغمبر این امت و آنان پسران تو حسن و حسین اند و هر دو تن مهتران جوانان اهل بهشت اند و سوگند به آنکه مرا برستی برانگیخت که پدر این دو بهتر از ایشانست.

ز: (۳) ای فاطمه سوگند بآنکه مرا برستی برانگیخت که مهدی این امت

(۱) اصل حدیث (اخشی الضیعة من بعدك است) یعنی از تلف شدن آثار تو میترسم؛ یا از اینکه

خودم دستخوش حوادث بشوم یا دین از دست برود یا از همه اینها.

(۲) مراد جعفر طیار است.

(۳) این شماره‌ها در ترجمه اضافه شده است.

از نژاد این دو پسر است (۱) چون کار دنیا همه بستم درهم شود و فتنه‌ها از پشت یکدیگر بر آیند و راهها از عبور بازماند و قبایل از درت-اراج درهم ریزند نه هیچ بزرگی بر خردی (۲) مهربانی کند و نه هیچ خردی حرمت بزرگی نگاه دارد، در این هنگام خدا از اعقاب این دو سبط (۳) کسی را برانگیزاند که قلعه‌های گمراهی را بگشاید و دل‌های بسته را در باز نماید، بترویح دین در آخر زمان بخیزد و زمین را از داد پر سازد آنچه آنکه از جور پر شده.

ای فاطمه غمگین مباش و زاری مکن که خدای عزوجل بر تو از من مهربان و رئوف تراست زیرا ترا در نزد من منزلتی و در دل من موقعیت خاصی است. ترا خدای تعالی با علی عقد بست که وی از دیگران از جهت نژاد برتر و از منصب بالاتر و بر رعایا مهربان‌تر و در مساوات بین آنان عادل‌تر و بحکمرانی بینا تراست. من از خدای عزوجل خواسته‌ام که ترا از همه اهل بیتم زودتر بمن بازرساند. علی بن هلال که راوی این خبر است گفت فاطمه بعد از رحلت پیغمبر (ص) هفتاد و پنج روز بیش زنده نماند که خدای نیز او را به پدرش (ص) ملحق ساخت.

- ۶ -

حافظ از حدیفه (رض) روایت کرده که پیغمبر (ص) برای ما خطبه فرمود و از آینده خبر داد آنگاه فرمود: اگر از ایام دنیا بر جای نماند مگر یک روز هر آینه خدای عزوجل آن روز را دراز میکند که تا مردی را از نژاد من برانگیزاند که نام وی نام من است پس سلمان (رض) عرض کرد یا رسول الله وی از کدام پسر تو بوجود آید فرمود: از این فرزندانم و دست مبارک خود را بر حسین (ع) زد.

- ۷ -

حافظ از عبدالله بن عمر (رض) روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: مهدی از

(۱) بیاض فحه سوم مراجعه شود.

(۲) خرد و خورد هر دو صحیح است (فرهنگ نظام).

(۳) پدران مهدی از نسل امام حسین اند و مادر حضرت امام محمد باقر از نسل امام حسن است.

دهی بیرون می آید که نام آن کرعه است.

-۸-

حافظ از حدیفه روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: مهدی مردی است از فرزندان من رویش مانند ستاره درخشنده ، رنگ او رنگ عربی^(۱) و جسم او اسرائیلی است ، پرمیسازد زمین را از داد هم انسان که از ستم پر شده و اهل آسمان و اهل زمین و مرغان هوا از خلافت او خشنودند و مدت پادشاهی او بیست سال است.

-۹-

حافظ از حدیفه روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود : مهدی مردی میباشد از نسل من ، رنگش چون تازیان و کالبدش چون اسرائیلیان ، بر صفحه راست روی خود خالی دارد که مانده اختر درخشنده میباشد ، زمین را از معدلت پرمیسازد چنانکه از ظلم مملو شده ، اهل زمین و اهل آسمان و مرغان هوا در عهد او خشنود خواهند بود.

-۱۰-

حافظ از ابوسعید خدری (رض) روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود : مهدی ما را پیشانی گشاده است و بینی کشیده .

-۱۱-

حافظ از ابوسعید خدری (رض) روایت نموده که پیغمبر (ص) فرمود : مهدی از ما اهل بیت است و او مردی میباشد از امت من بینی بلند دارد ، روی زمین را همانسان که از ستم پر شده از عدل پرمیسازد .

-۱۲-

حافظ از ابوامامه باهلی روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود : در میان شما و رومیان چهار بار کارپیکار بصلح خواهد پیوست چهارمین بار بردست یکی از فرزندان

(۱) کنایه از گندم گون است .

هر قل منعقد خواهد گشت که هفت سال دوام خواهد یافت راوی گوید: پس مردی از قبیله عبدالقیس که او را مستور بن غیلان مینامیدند عرض کرد یا رسول الله: پیشوای مردمان در آنروز کیست؟ فرمود: مهدی از نسل من چهل سال دارد، رویش چون کوب رخشان است و خالی سیاه بر گونه راست دارد و دو عیبای قطوانی^(۱) در بر بهیکل گویی یکی از فرزندان اسرائیل^(۲) است گنجهای پوشیده را بیرون می آورد و شهرهای شرک را میگشاید.

- ۱۳ -

حافظ از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: خدا از عترت من مردی را خواهد برانگیخت که بن دندانهای وی گشاده است پیشانیش از موی سترده^(۳) زمین را از عدل پر میکند و عطارا بی اندازه می بخشد.

- ۱۴ -

حافظ از ابوامامه (رض) روایت کرده که رسول الله (ص) برای ما خطبه فرمود و از دجال سخن راند و فرمود در آنروز مدینه^(۴) خویشتن را از پلیدان پاک میسازد چنانکه کوره آهن را از زنگار، آنروز را (یوم الخلاص) نام است پس زنی که نامش ام شریک بود عرض کرد یا رسول الله: در آنروز عرب بکجا باشند فرمود بدان وقت مردم تازی^(۵) کم خواهند بود و بیشتر آنان در بیت المقدس اند و پیشوای آنها مهدی است مردی صالح.

- ۱۵ -

حافظ از ابوسعید خدری (رض) روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: مهدی از میان

(۱) قطوان: بفتح طاء نام موضعی است و مردمی که شادان و نرم برآهروند (کنز اللغة) و بمعنی دوم در المنجد بسکون و فتح طاء هر دو گفته است. قطوان بگفته یا قوت در معجم البلدان بر وزن رمضان و بقولی بر وزن شعبان نام موضعی است در کوفه و نام قریه بی است در سمرقند.

(۲) اسرائیل نام یعقوب پیغمبر است.

(۳) اصلش اجلی الجبهه است و در المنجد گوید: الاجلی: الحسن الوجه. الانزع.

(۴) شهر مدینه الرسول (ص) مراد است.

(۵) کنایه از عربی خالص است.

امت من بیرون خواهد آمد خدای او را برمی انگیزاند که فریادرس مردم باشد امت من متنعم و چارپایان بعیش خواهند گذرانید و زمین گیاه خود را بجمله خواهد رویانید و عظایا بالسویه بمردم داده خواهد شد .

-۱۶-

حافظ از عبدالله بن عمر روایت کرده که رسول الله فرمود: ظاهر میشود مهدی و بر بالای سراو ابری است و در آن ابر منادی ندا میکند که این مهدی خلیفه خداوند است.

-۱۷-

حافظ از عبدالله بن عمر روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: مهدی ظهور خواهد کرد بر حالی که بر بالای سراو فرشته همی صلا میزند که این مهدی است او را پیروی نمایید .

-۱۸-

حافظ از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: شما را به مهدی مژده میدهم که بر حال اختلاف مردم و لرزشهای زمین از میان امت من مبعوث خواهد گشت پس روی زمین را از داد پر میکند چنانکه ازستم پر شده، ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند شد، اموال را صحیح بر مردم بخش خواهد کرد پس مردی پرسید که مراد از صحیح چیست؟ فرمود: برابر قسمت کردن .

-۱۹-

حافظ از عبدالله بن عمر روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود قیامت بیان خواهد شد مگر پس از آنکه مردی از اهل بیت من سلطنت کند که نامش موافق نام من است زمین را از عدل و داد پر میسازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده است .

-۲۰-

حافظ از حدیفه روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود که اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یکر و زهر آینه خدا مردی را برمی انگیزاند که نامش نام من و خویش خوی من

و کنیت او ابو عبدالله میباشد (۱)

-۲۱-

حافظ از ابن عمر روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: این جهان پایان نمیرود تا خدا مردی از دودمان من مبعوث سازد که نام او موافق نام من و نام پدرش نام پدر من (۲) زمین را از دادپر خواهد نمود آنچه آنکه از ستم پر شده است .

-۲۲-

حافظ از ابو سعید خدری (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هر آینه زمین از ستم و عدوان مملو خواهد گشت سپس مردی از دودمان من ظهور خواهد کرد که آنرا بجای ستم و عدوان از قسط و معدلت مملو سازد.

-۲۳-

حافظ از زر بن عبدالله روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: از خاندان من مردی بیرون می آید که نامش موافق نام من و خویش خوی من ، زمین را از قسط و داد پر میسازد . (ذریففتح اول و شد ثانی است)

-۲۴-

حافظ از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: در آخر روزگار و بروز فتنهها مردی خواهد بود که وی را مهدی میگویند ، بخشش او نیک گوارا است .

-۲۵-

حافظ از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: از دودمان من مردی بیرون می آید و به سنت (۳) من رفتار میکند و خدا برای او بر کت را از آسمان فرود می آورد و زمین بر کت خود را بیرون می فرستد ، زمین را آنچه آنکه از ظلم و جور

(۱) ابو عبدالله و ابوالقاسم هر دو کنیه حضرت قائم (ع) است (جنات الخلود) .

(۲) نام اعم از کنیه و اسم و لقب است و در اینجا مراد کنیه است و کنیه پدر حضرت رسول (ص) و پدر قائم (ص) هر دو ابو محمد است .

(۳) سنت بمعنی صورت و روش و راه است و مراد در اینجا راه و روش است .

پرسیده از عدل پرس میسازد و هفت سال بر این امت حکم میراند و در بیت المقدس نزول می نماید .

-۲۶-

حافظ از ثوبان روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود : چون علمهای سیاه را دیدید از خراسان همی بر آیند بسوی آنها بشتابید هر چند بدانسان که چون کودکان بچهار دست و پای بغیرید بر روی برف زیرا خلیفه الله مهدی در میانه آن رایات است . (۱)

-۲۷-

حافظ از عبدالله بن عمر روایت کرده که نوبتی در حضرت رسول الله (ص) نشسته بودیم که ناگاه برخی از جوانان آل هاشم آمدند همینکه پیغمبر (ص) ایشانرا بدید چشمانش از سرشک پر شد و رنگش دیگرگون گشت ایشان عرضه داشتند یا رسول الله همواره در جمال تو چیزی می نگریم که آنرا دوست نمیداریم فرمود ما اهل بیتی هستیم که خدا برای ما سرای دیگر را بدین جهان برگزید و براستی دودمان من پس از من برنج و آوارگی و جلاء وطن گرفتار خواهند شد و همی اینچنین پراکنده و بی سامان باشند تا آنکه از سمت خاور زمین گروهی بیایند که با ایشان است علمهای سیاه و خلافت را که حق ایشان است طلب کنند و ممنوع گردند پس دست بکشتار بکشایند و پیروز گردند و بدانچه میخواستند برسند و آنرا نپذیرند تا آنکه بامردی از خاندان من باز گذارند پس وی تمام زمین را از داد پرسازد آنچه آنکه ازستم پرسیده . الا از شما (۲) هر که آنروز را در یابد بدیشان در پیوندد هر چند بسان کودکان بر روی برف غیر ید باشد .

-۲۸-

حافظ از حدیفه (رض) روایت کرده که از رسول الله (ص) شنیدم که میفرمود: وای این

(۱) رایات جمع زایت است و رایات بمعنی علم است.

(۲) خطاب بمسلمانان است .

امت را از پادشاهان ستمکار که چگونه ایشان را خواهند کشت و اهل طاعت را بیم خواهند داد مگر آن جماعت را که از در تقیه فرمان آن گروه برند پس مؤمن پرهیزگار، بزبان با ایشان سازش میکند و بدل از ایشان میگریزد و چون خدای عزوجل اعادت عزت اسلام خواهد: طاغیان را هلاک سازد و او بر آنکه حال امتی را پس از تباهی بصلاح آورد تواناست آنکاه فرمود: ای حذیفه! گز از دنیا نماند مگر یک روز هر آینه خدا آن روز را بدرازا میکشد تا مردی از اهل بیت من ملک یابد و جنگهای بزرگ کند و دین اسلام آشکار سازد و نوید الهی خلف نخواهد نمود و خدا در حساب چالاک است.

-۲۹-

حافظ از ابوسعید خدری (رض) روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: امت من آنچنان بعهد مهدی متنعم شوند که مثل آن بهیچ روزگار ندیده باشند خدا باران آسمان را برایشان فروریزاند و زمین از گیاه خود هیچ نگذارد مگر آنکه برویاند.

-۳۰-

حافظ از انس بن مالک روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: من و علی برادرم (۱) و حمزه عمم (۲) و حسن و حسین و مهدی که پسران عبدالمطلبیم بزرگان (۳) بهشتیان می باشیم.

-۳۱-

حافظ از ابوهریره روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: اگر از عمر دنیا بر جای نمانده باشد مگر یک شب هر آینه در همان شب مردی از دو دمان من: مالک روی

(۱) مراد از برادری علی: برادری و عقد مواخات است نه برادری نسبی و علی در نسب پسر عموی حضرت رسول الله (ص) است.

(۲) جعفر طیار پسر عموی حضرت رسول (ص) و برادر حضرت امیر (ع) است.

(۳) مهتران.

زمین خواهد شد ،

-۳۲-

حافظ از ثوبان روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: که سه تن نزد گنج شما کشته خواهند گشت که هر سه خلیفه زاد گانند پس هیچیک مالک آن گنج نگردند / آنگاه علمهای سیاه در رسند ، اهل باطل را آنچنان بکشند که هیچگاه بدین پایه کشتار بوقوع نپیوسته باشد و از آن پس خلیفه الله مهدی ظهور کند ، هر وقت که خروج وی شنیدید بنزد او بروید و شرط بیعت بگذارید که او مهدی خلیفه الله است .

-۳۳-

هم ثوبان گوید که رسول الله (ص) فرمود : رایات سیاه از جانب مشرق زمین در میرسد گویی دلپای آنان پاره های آهن است پس هر که اقبال آنها را بشنود باید باستقبال بشتابد و بیعت خویش استوار سازد هر چند رفتنش بغیریدن باشد بر روی برف (۱)

-۳۴-

حافظ از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده که عرضه داشتم با رسول الله (ص) آیا مهدی این امت از ما آل محمد میباشد یا از غیر ما ، رسول الله فرمود : از ماست نه از غیر ما ، خدای دین حق را بما ختم خواهد نمود چنانکه بما فتح فرمود و بندگان خویش را از محنت ها : بما خلاص میسازد چنانکه هم بما از شر کشان نجات داد و دلپای ایشان را پس از عداوت فتنه بسبب ما بایکدیگر مهربان و برادر میکند بدانسان که پس از عداوت شرك بسبب ما بایکدیگر مهربان شدند ، پس از دشمنی فتنه : برادرسان زندگانی میکنند همانسان که پس از دشمنی شرك برادرسان زندگانی کردند .

-۳۵-

حافظ از عبد الله بن مسعود (رض) روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: اگر از

(۱) کنایه از اینکه زحمت بر خود هموار سازد و بگوئیم بولی عصر در پیوند بر

دنیا نمانده باشد مگر يك شب هر آینه خدای آن شب را بدر از او میکشد تا مردی از دودمان من خلافت کند که نامش بانام من موافق و نام پدرش بانام پدر من ، زمین را از قسط و عدل انباشته میسازد همآنچنان که از ظلم و جور انباشته شده و مال را برابر بخش میکند و خدای دلپای این امت را توانگری می بخشد پس او هفت سال حکمرانی مینماید یانه سال و بعد از مهدی در زندگانی هیچ خیری نیست . (رجوع به ص ۵۲)

-۳۶-

حافظ از ابوهریره روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود : روز رستخیز پهای نخیزد تا آنگاه که مردی از دودمان من سلطنت یابد بگشودن قسطنطنیه و کوه دیلم و اگر از دنیا نمانده باشد مگر یکروز خدا آن یکروز را بطول میکشاند تا آن مرد آنها را فتح نماید .

-۳۷-

حافظ از قیس بن جابر و او از پدرش و او از نیای وی روایت نموده که رسول الله (ص) فرمود: پس از من چند خلیفه بیایند و پس از آنان امیری چند و پس از امراء پادشاهان ستمکار سپس مردی از خاندان من ظهور کند و زمین را از داد پر سازد همانسان که از جور پر شده است .

-۳۸-

حافظ از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود : از ما خاندان است آنکه عیسی بن مریم از دنبال او نماز گذارد .

-۳۹-

حافظ از جابر بن عبد الله (رض) روایت کرده که رسول الله (ص) فرمود: عیسی بن مریم فرود می آید پس فرمانده مسلمانان (۱) با او میگوید بیابا نماز بخوان وی میگوید: خدا امام این امت را از راه کرامت خود از ایشان قرار داده است.

(۱) مراد مهدی است .

حافظ از محمد بن ابراهیم امام روایت کرده است که او گفت عمم ابو جعفر منصور از پدرش محمد کامل و او از پدرش علی و او از پدرش عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) حدیث آورد که وی گفت رسول الله (ص) فرمود: امتی که من در اول ایشان باشم و عیسی در آخر ایشان و مهدی در وسط ایشان (۱) هلاک نخواهند گردید.
(پایان)

(۱) مراد به وسط ما قبل آخر است (ینابیع المودة ص ۳۹۷).

مبحث چهارم در تعلیقات بر کتاب الاربعین حافظ است الف :

دوازده امام

صاحب ینابیع المودة^(۱) در باب (۷۷) در تحقیق حدیث « بعدی اثنی عشر خلیفة » و نقل روایاتی در این باره از جمع الفوائد و از کتاب عمدة یحیی بن الحسن از بیست طریق و از بخاری از سه طریق و از مسلم از نه طریق و از ابوداود از سه طریق و از ترمذی از یک طریق و از حمیدی از سه طریق و از (المودة العاشرة) از کتاب مودة القربی سید علی همدانی مینویسد : که بعضی محققین میگویند : احادیثی که دلالت دارد که خلفاء بعد از پیغمبر (ص) دوازده نفرند از طرق بسیاری مشهور است و از زمان و مکان و ازده نفری که در روایاتست معلوم میشود که مراد حضرت از حدیث ائمة اثنی عشر : آنانند که از خاندان و دودمان اویند زیرا حدیث را بر چهار خلیفه (ابوبکر - عمر - عثمان - علی) نتوان حمل نمود چه آنکه اینان از دوازده تن کمترند و بر پادشاهان بنی امیه نتوان حمل کرد زیرا از دوازده تن بیشترند و علاوه اینان همه ستمکارند جز عمر بن عبدالعزیز و باضافه بنی امیه از بنی هاشم نیستند و حال آنکه حضرت رسول (ص) فرموده : « کلهم من بنی هاشم » رجوع به روایت عبدالملک از جابر^(۲) و بر پادشاهان عباسی نتوان حمل کرد زیرا اینان از دوازده تن افزون اند و علاوه بمفاد آیه قل لا اسألكم علیه اجر الا المودة فی القربی^(۳) و

(۱) صفحات ۱۷۶ تا ۱۸۰

(۲) روایت کرده عبدالملک بن عمیر از جابر بن سهره که گفت با پدرم خدمت حضرت رسول (ص) بودم شنیدم که حضرت فرمود پس از من دوازده تن خلیفه اند سپس آهسته چیزی فرمود من از پدرم پرسیدم حضرت چه فرمود ؟ گفت : حضرت فرمود « کلهم من بنی هاشم » یعنی همگی از بنی هاشم اند.

(۳) سوره شوری آیه ۲۲

حدیث کساء کمتر عمل می‌کردند، پس بناچار این حدیث را برائمه اثنی عشر از خاندان ودودمان آنحضرت بایستی حمل کرد زیرا آنان اعلم و اجل و اورع و اثنی عشری و اعلی نسبتاً و افضل حساباً و اکرم عندالله از مردم دوره خود بودند و علوم ایشان پدر بر پدر متصل بجد بزرگوار خودشان حضرت محمد (ص) بود و وارث علوم لدنی بودند و اهل علم و تحقیق و اهل کشف و توفیق اینطور اینها را معرفی کرده اند و مؤید این معنی است حدیث ثقلین و احادیث بسیار که در همین کتاب ینابیع الموده نقل شده است .

و اما اینکه در جمع الموائد گوید که جابر بن سمره روایت کرده که همی این دین پاست تا دوازده تن خلافت کنند بر شما مسلمانان که همگی امت بامامت این دوازده تن اقرار میکنند و پس از آن شنیدم از حضرت پیغمبر (ص) سخنی را که نفهمیدم پس به پدرم گفتم حضرت چه فرمود؟ پدرم گفت: حضرت فرمود: « کلمه من قریش » یعنی همگی از قریش اند و شیخین و ترمذی و ابوداود هم این را روایت کرده اند: مراد حضرت: اجتماع امت است بر اقرار بامامت همگی آنها در هنگام ظهور قائم آنان حضرت مهدی (ع).

ب: ولادت امام دوازدهم

صاحب ینابیع الموده^(۱) در باب (۷۹) که در ذکر ولادت قائم مهدی و زایچه ولادتش و زایچه عیسی (ع) است از کتاب غیبت شیخ محمد بن علی بن الحسین از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی الکاظم (ع) و نیز از همان کتاب از محمد بن عبدالله مطهری و از غیر این کتاب اخباری درباره ولادت مهدی نقل کرده است آنگاه مینویسد: در کتاب فصل الخطاب سید شیخ کامل عالم عامل خواجه محمد پارسا که یکی از خلفاء پیشین بهاء الدین محمد ملقب به شاه نقشبند (قدس سرهما

(۲) صفحات ۱۸۱ تا ۱۸۴ ترجمه .

و افاض علینا فتوحاتها وبرکاتهما) است آورده که : یکی از ائمه اهل بیت طیبین ابو- محمد الحسن العسکری است ولادتش سال (۲۳۱) روز جمعه ششم ماه ربیع الاول و مدفنش جنب پدرش و مدت حیات حسن عسکری بعد از پدرش (رضی الله عنهما) شش سال است و بجای نگذارد فرزندى را جز ابو القاسم محمد منتظر مسمی بقائم و حجت و مهدى و صاحب الزمان و خاتم الائمه الاثنی عشر نزد طائفه شیعه امامیه و ولادت منتظر: شب نیمه شعبان سال (۲۵۵) است (۱) و مادرش ام ولد است (۲) که باو گفته میشود نرجس و پدرش وفات یافت در حالیکه این منتظر پنج سال داشت و او پنهان شد که تا اکنون پنهانست . و محمد منتظر مهدى فرزند ابو محمد حسن عسکری (رضی الله عنهما) نزد خواص اصحاب و موثقین از این خاندان معلوم و مشخص است . و روایت شده که حکیمه دختر ابو جعفر محمد جواد تقی که عمه ابو محمد حسن عسکری است محمد (موعود) را دوست میداشت و برای او دعاء میکرد و بخدای تضرع و زاری مینمود که فرزند حسن عسکری را زیارت کند تا در شب نیمه ماه شعبان سال (۲۵۵) که حکیمه خدمت حسن عسکری رسید آنحضرت فرمود: ای عمه امشب برای کاری نزد ما باش، همینکه سپیده دم شد نرجس سرا سیمه و مضطرب شد ، حکیمه او را پرستاری کرد و نرجس مولود مبارک را بر زمین نهاد ، حکیمه که آن مولود را دیدار کرد او را خدمت حسن عسکری (رضی الله عنهم) برد در حالیکه این مولود ختنه کرده بدنیا آمد پس حسن عسکری او را گرفت و دست به پشت و دو چشم او کشید و زبان خود را در دهان طفل نهاد و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت ، سپس فرمود : ای عمه این کودک را بدست مادرش برسان ، پس حکیمه آن طفل را به نرجس تسلیم کرد ، حکیمه میگوید : یکروز از خانه خود بمنزل ابو محمد حسن عسکری رفتم دیدم آن مولود در حضور ابو محمد حسن عسکری است و لباسهای زردی بدو پوشانیده اند و نور

(۱) یا ۲۵۶

(۲) ام ولد کنیزی است که دارای فرزند بشود از آقای خود.

وروشنایی جمالش در سرتاسر دلم جای گرفت ، گفتم: ای آقای من از سر نوشت این مولود مبارک اطلاعاتی داری؟ فرمود: ای عمه: این همانست که منتظر است و مرده داده شده ایم باو، حکیمه گوید: بر این نعمت من خدای را سجده شکر گذاردم و مکرر بمنزل ابو محمد حسن عسکری میرفتم تا وقتی آن طفل را ندیدم گفتم ای مولای من: آقای ما و منتظر ما چه شد؟ ابو محمد حسن عسکری فرمود: امانت گذاردیم نزد کسی که مادر موسی: طفلش را نزد او امانت گذارد. و گفته اند: خدای تبارک و تعالی به این مولود در دوران طفولیتش حکمت و فضل الخطاب داده و او را آیت جهانیان ساخته است همچنانکه خدای تعالی در قرآن مجید فرموده: که به یحیی کتاب و نبوت دادیم در دوران کودکی او و در باره عیسی فرموده که مردم گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم! هماندم عیسی فرمود: من بنده خدایم و کتاب و نبوت بمن مرحمت شده است، و عمر این مولود مبارک را خدای تبارک و تعالی مانند عمر خضر (ع) بدر از او کشیده است. (پایان مورد حاجت از کتاب فصل الخطاب بترجمه).

و در کتاب الصواعق المحرقة شیخ بن حجر هیثمی مکی شافعی بخلاصه نقل کرده که: ابو محمد حسن عسکری در سال (۲۳۲) متولد شد و چون معتمد بن متوکل (۱) ابو محمد را بزندان افکند قحطی سختی پدید آمد پس مسلمانان سه روز برای طلب باران استسقاء کردند و باران نیامد و نصرانیان باراهب برای طلب باران رفتند و همینکه راهب دست خود را بطرف آسمان دراز کرد بر پدید آمد و روز اول باران بارید و همینطور در روز دوم. و از اینرو بعضی از جهال مسلمانان بشک افتادند و برخی از دین اسلام برگشتند و این موضوع ناگوار آمد بر معتمد. آنگاه فرمان داد تا حسن عسکری را از زندان بیرون آوردند و بآنحضرت عرضه داشت: امت جدت را پیش از هلاکت آنان دریاب، حضرت حسن در باره یاران خود که در زندان بودند با معتمد صحبت کرد

(۱) المعتمد بالله از خلفای بنی عباس است.

وهمگی از زندان آزاد شدند تا آن هنگام که راهب نصرانی دست خود را برانضاری با آسمان بلند کرد و ابرپدید شد حضرت حسن (رضی الله عنه) مردی را امر کرد که دست راهب را بگیرد، وی دستش را گرفت و در آن استخوان آدمی بود، حضرت آنرا از دستش گرفت و فرمود: طلب باران کن، راهب دست با آسمان برداشت ولی ابر زایل شد و آفتاب ظاهر گردید، مسلمانان و حاضرین تعجب کردند! معتمد گفت:

این چیست ای ابو محمد؟ حضرت فرمود: این استخوان یکی از پیغمبرانست که بدست راهب افتاده و اگر استخوان هر پیغمبری زیر آسمان مکشوف شود: باران می بارد، آنگاه باز امتحان کردند و مردم از شبهه بیرون آمدند و حضرت حسن عسکری بخانه خود رفت و وفات یافت (رضی الله عنه) و گفته میشود که آنحضرت مسموم شد و فرزندى باقى نگذارد جز ابوالقاسم محمد حجت، و عمر این فرزند هنگام وفات پدرش پنج سال بود ولی خدای تعالی حکمت را بدو موهبت فرموده بود و به قائم منتظر نامیده می شد زیرا پنهان گردید و از دیده ها پنهان شد و معلوم نشد که بکجارت (پایان عبارت صواعق بترجمه).

صاحب ینابیع الموده پس از نقل موارد استناد از کتب معتبره (بترجمه) می نویسد: پس خبر معلوم محقق نزد موثقین این است که قائم (ع) در شب پانزدهم شعبان سال (۲۵۵) در شهر سامراء تولد یافته است و طالع آنحضرت بحساب نجوم چنین است . . .

ج: بیان امام هشتم

صاحب ینابیع الموده در باب (۸۰) (۱) در موضوع سخن امام علی الرضا و امام جعفر الصادق درباره قائم مهدی (رضی الله عنهم) مینویسد:

حموینی شافعی در کتاب فرائد السمطین از احمد بن زیاد از عبد بن علی خزاعی

(۱) صفحات ۱۸۵ و ۱۸۶ بترجمه .

آورده که دعبل قصیده‌ی سرودجهت حضرت امام علی الرضا (رضی الله عنه) که آغازش (۱) این است :

مدارس آیات خلت من تلاوة	و منزل و حی مقفر العرصات
اری فیئهم فی غیرهم متقسما	و ایدیهم من فیئهم صفرات
وقبر پیغداد لنفس زکیة	تضمنها الرحمن فی الغرفات

یعنی خانه‌های اهل بیت پیامبر که محل درس قرآن بود اکنون بسبب جور مخالفان خالی مانده است ، خانه‌ها که محل نزول وحی الهی بود اکنون ویران و بیابان شده است .

حقوق اهل بیت پیامبر از : خمس و غنائم و انفال و غیر آنها که مال امام و اقارب او است در میان غیرایشان قسمت میشود و بالنتیجه دستهای اهل بیت پیامبر خالی و تهی است .

ای فاطمه : قبرهای فرزندان را بین و گریه کن از جمله : قبری در بغداد است که نفس پاکیزه‌ی که او را خداوند رحمن در غرفات جنان ، برحمت خود فرو گرفته است در آن مدفون است .

دعبل گفت : باینجا که رسیدم حضرت رضا فرمود : که آیا در این موضع دو بیت

الحاق نکنم ؟ گفتم ملحق فرما ای فرزند رسول خدا ، پس حضرت فرمود :

وقبر بطوس یالها من مصیبة	الحت علی الا حشاء بالزفرات
الی الحشر حتی یبعث الله قالما	یفرج عنا الهم و الکربات

ای فاطمه : از جمله قبری هم در شهر طوس است ، چه عجب مصیبتی برای آن است که پیوسته آتش حسرت در درون می افروزد با ناله‌های جانسوز تا روز حشر ، تا روزی که حق تعالی برانگیزد و ظاهر گرداند قائمی را که اندوه شدت‌ها را از اهل بیت پیامبر (ع) زائل سازد .

دعبل گفت : باقی قصیده را نزد حضرت خواندم چون رسیدم بدین شعرم :

(۱) مراد اوائل قصیده است .

يقوم على اسم الله والبركات
ويجزى على النعماء والنعمات

خروج امام لامحالة واقع
يميز فينا كل حق وباطل

یعنی لامحاله بیرون آمدن امامی که قیام نماید بامامت بنام خدا، بابر کتپای بسیار و ظاهر گرداند هر حق و باطلی را و جزا دهد مردم را بر نعمت‌ها و بر عقوبت‌ها: واقع خواهد شد - دعبل گوید: چون این دو بیت را خواندم حضرت رضا بسیار گریست سپس فرمود: ای دعبل روح القدس این بیت را بر زبان تو جاری ساخته است، آیا میدانی کیست آن امام؟ گفتم نه مگر آنکه شنیده‌ام که امامی از میان شما ظهور خواهد کرد که زمین را از فساد پاک خواهد کرد و پر از عدالت خواهد نمود پس حضرت فرمود: امام بعد از من محمد پسر من است و بعد از محمد پسر او علی است و بعد از علی پسر او حسن است و بعد از حسن پسر او حجت قائم است که در غیبت او انتظار او خواهند کشید و چون ظاهر شود همه کس اطاعت او خواهد کرد پس انباشته میسازد زمین را از قسط و معدلت چنانچه پر شده از ظلم و جور. و اما آنکه چه وقت بیرون می‌آید: خبر دادن از وقت است و سوگند یاد می‌کنم که خبر دادم را پدرم از پدرانش از رسول الله (ص) که فرمود: مثل بیرون آمدن قائم مثل قیامت است که حق تعالی فرموده است: بیخبر و بناگاه خواهد آمد (پایان).

د: بیان امام ششم

در کتاب مناقب از سدید صیرفی روایت کرده (۱) که گفت من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب خدمت مولا یمان ابو عبدالله جعفر الصادق (رضی الله عنه) رسیدیم و دیدیم که حضرت روی خاک نشسته و سخت گریانست و می‌گوید: آقای من غیبت تو خواب مرا بر همزده و راحت دلم را سلب کرده است - سدید می‌گوید دل ما ریش شد و عرض کردیم: ای پسر بهترین خلائق چشم ترا خدا نگریاند، حضرت آهی کشید و فرمود: امروز صبح در کتاب جعفر جامع که مشتمل بر علم گذشته و آینده است

(۱) فیض در کتاب وافی مجلد اول صفحه ۱۰۰ در ابواب عهد به حجج و نصوص بر آنان از کتاب اکمال الدین صدوق این روایت را مبسوط تر نقل کرده است.

تا روز قیامت و این کتاب مخصوص محمد و ائمه است نگاه کردم و تفکر نمودم، در این کتاب ولادت قائم مهدی و طول مدت غیبت و طول عمر او را و ابتلاء مؤمنان را در زمان غیبت آنحضرت و پدید آمدن شكها در دلهای ایشان در طول مدت ظهور و خارج شدن از عهد اسلام را با اینکه خدای عزوجل فرموده: هر انسانی عهدی بر گردن او است^(۱) دیدم: رقت کردم و حزنها بر من استیلاء یافت آنگاه فرمود: ولادتش مانند موسی است و غیبتش چون عیسی است و طول غیبتش مانند نوح است و عمر عبد صالح خضر دلیل بر عمر او است.

اما موضوع ولادت موسی این بود که فرعون چون واقف شد که سلطنت او بدست مولودی از بنی اسرائیل خواهد بود امر داد بکشتن هر مولود پسری از بنی اسرائیل تا بیست هزار و اندی را کشت و خدا موسی را حفظ کرد همینگونه بنی امیه و بنی عباس واقف شدند که زوال جباران بدست قائم ما خواهد شد از این رو در صد کشتن او بر آمدند ولی خدا: او را از ستمکاران پنهان داشته است تا نور خود را اتمام کند.

اما موضوع غیبت عیسی این است که یهودان و ترسایان اتفاق کردند که عیسی کشته شده است ولی خداوند آنرا تکذیب فرمود و فرمود: «ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم» نکشتند و بدار نیاویختند عیسی را ولی شبهه‌یی برای ایشان رخ داده است و همینگونه است غیبت قائم که از طول کشیدن آن مردم انکار قائم می نمایند:

برخی بی‌راهه رفته میگویند دنیا نیامده است.
و برخی میگویند دنیا آمده ولی مرده است.
و برخی میگویند امام یازدهمی بلاعقب بوده است.

(۱) حضرت معنی فرموده که مراد از عهد: ولایت امام است.

و برخی از دوازده امام بسیزده و بالاتر تعدی میکنند ،
و برخی میگویند روح قائم در هیکل دیگری گویا میشود .
همه اینان بر باطلند .

و اما موضوع طول مدت غیبت نوح اینست که چون آنحضرت طلب عقوبت پروردگار
را برای قوم خود نمود، خدا بوسیله روح الامین باو گفت ای پیغمبر خدا : خدا
میفرماید این مردم مخلوق و بندگان منند . هلاک نمیسازم آنان را مگر پس از تأکید
در دعوت و الزام به حجت . دانه خرما را در زمین بکار وقتی درخت شد و بارور شد
آن زمان آسوده میشوی نوح چنین کرد وقتی بار خرما از آن دانه بدست آمد امر
شد این دانه را بکار و بردباری کن و در دعوت کوشش کن و چون نوح بمؤمنان
خبر داد سیصد تن از نوح و از دین برگشتند و این جریان تا هفت مرتبه بطول انجامید
و در هر مرتبه یی دسته یی از آنان مرتد شدند تا باقی ماند از مؤمنان هفتاد و اندی
پس خدا به نوح وحی فرستاد اکنون صافی از تیره جدا شد و آنانکه طینتشان
بد بود خارج شدند ، همینگونه است قائم ما که غیبت او طولانی میگردد آنکاه
این آیه را تلاوت فرمود : (حتی اذا ستیئس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا) (۱)
و اما موضوع خضر این است که خدای عمر او را طولانی نکرده برای اینکه
او پیغامبر قومی شود و یا کتابی بر او فرود آید و یا شریعتی بیاورد که شریعت پیغمبر
پیش از خود را نسخ نماید و یا امتی داشته باشد که لازم باشد آنان به او اقتداء کنند
و یا طاعتی بر او واجب باشد که ایجاب کرده باشد حیوة او را بلکه عمر وی را خدای
طولانی کرده است تا بر عمر قائم (ع) دلیل باشد و حجت معاندان زائل شده باشد
(لئلا یکون للناس علی الله حجة)^۲

(۱) سوره یوسف آیه ۱۱۰

(۲) سوره نساء آیه ۱۶۳

هـ - بیانات بزرگان از علماء و اهل الله

در باره امام دوازدهم

صاحب ینابیع الموده در باب ۸۱ (۱) خوارق و کرامات مهدی و در باب ۸۲ (۲) کسانی را که حضرت حسن عسکری فرزند خود را بایشان ارائه داده و در باب ۸۳ (۳) کسانی را که بعد از غیبت کبری حضور موفور السرور آنحضرت شرفیاب شده اند و در باب ۸۴ (۴) اقوال اهل الله از اصحاب شهود و کشف و علماء حروف را در باره مهدی موعود (ع) نقل کرده است .

و در باب اخیر از شیخ جلیل عبدالکریم یمانی و از شیخ کبیر عبدالرحمن بسطامی صاحب کتاب درة المعارف قدس الله سرهما و افاض علینا فتوحهما و غوامض علومهما .
و از شیخ محیی الدین عربی قدس الله سره و افاض فیوضاته و فتوحاته در کتاب عنقاء المغرب در بیان مهدی موعود و وزراء او .

و هم از ایشان در باب (۳۶۶) کتاب فتوحات مکیه .

و از شیخ صدرالدین قونوی قدس الله سره و افاض علینا فیوضه و علومه در شان مهدی موعود اشعار و بیاناتی نقل کرده است که طالبان مراجعه نمایند .

نکات این سطور گوید : ۱- فیض کاشانی در مجلد اول کتاب وافی در ابواب

امامت (۵) در موضوع بیان وقایعی که هنگام ظهور بوقوع خواهد پیوست (بترجمه)

مینویسد : صاحب فتوحات مکیه در این مقام سخنی دارد که خوشم می آید آنرا نقل

کنم که در باب ۳۶۶ کتاب مذکور آورده که :

خدا خلیفه بی دارد که ظاهر میگردد آنگاه که زمین نباشته از جور و ستم شده

(۱) صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۹

(۲) صفحات ۱۹۰ تا ۱۹۲

(۳) صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۶

(۴) صفحات ۱۹۷ تا ۱۹۹

(۵) صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴

و آن خلیفه الله زمین را ازداد و معدلت پر میسازد و اگر از دوره دنیا باقی نماند باشد جزیک روز خدا این روز را بدرازا میکشد تا این خلیفه دنیا را بدست گیرد ، این خلیفه از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه است اسم او موافق اسم رسول الله صلی الله علیه و آله است مردم در میانه رکن و مقام (۱) با او بیعت میکنند ، وی در خلقت بر رسول الله صلی الله علیه و آله شباهت دارد ولی در خو از آن حضرت پائین تر است زیرا اخلاق هیچکس مانند رسول الله صلی الله علیه و آله نخواهد بود و این خلیفه الله پیشانی گشاده و بینی بلند دارد ، مردم شهر کوفه سعادت مندترین مردمند در باره صحبت با آن حضرت ، مال را برابر تقسیم میکند ، و با همه بعدل رفتار مینماید ، و در دعاوی بباطن حکم میدهد ، آنکه بدان حضرت مراجعه کند و چیزی بخواهد چون مال در تصرف حضرت است اینقدر با او میدهد تا حدی که بتواند با خود ببرد ، زمانی ظهور میکند که عقیده مردم بدین سست شده باشد ، حقائق قرآن را آشکار میسازد ، مردمی روز را بشب می آورند نادان و بخیل و ترسو . ولی صبح آن شب اعلم و اکرم و اشجع آدمیان اند ، فتح و پیروزی پیشاپیش این خلیفه الله حرکت میکند ، پنج سال یا هفت سال یا نه سال زندگانی میکند ، قدم جای قدم رسول الله صلی الله علیه و آله میگذارد ، خطا نمیکند ، فرشته بی غیر مرئی او را نگاهداری میکند در اقوال و افعال و اعمالش ، پشتیبان حق ضعیف است ، مهمان نواز است ، در پیش آمدهای ناگوار یاری میدهد ؛ آنچه را میگوید میکند ، و آنچه را میداند میگوید ، و آنچه را می بیند میداند ، خدا در یک شب کار او را اصلاح مینماید ، شهر رومیه را با صدای الله اکبر بمعیت هفتاد هزار تن از مسلمانان از فرزندان اسحق فتح میکند ، در جنگ بزرگ در خوان خدا واقع در چمن زار عکاء حاضر میشود (۲)

(۱) رکن یمانی و مقام ابراهیم در مکه است .

(۲) چمن زار عکاء : سفره خداست زیرا کشته بسیار میشود که از آنها مرغان و درندگان میخورند .

ستم و ستمکاران را نابود میسازد ، دین را پامیدارد ، روح تازه در کالبد اسلام میدمد ، اسلام را از حضيض خواری باوج عزت میرساند ، اسلام را که در دست مردم: مرده بوده زنده میکند ، جزیه در کار نیست و با شمشیر بسوی خدادعوت مینماید ، هر کس انکار کند کشته خواهد شد ، هر که با او از در جدال پیش بیاید خوار خواهد گردید ، حقیقت دین را آشکار میسازد همانگونه که اگر رسول الله صلی الله علیه و آله بود بهمان حکم میفرمود ، مذاهب متفرقه را از روی زمین برمی اندازد و باقی نمیماند جز دین خالص ، دشمنان او پیروان علمای اهل اجتهادند زیرا می بینند او بخلاف آراء پیشوایان ایشان حکم میکند ولی از روی ناچاری حکم او را از ترس شمشیر و سطوت آنحضرت و بجهت جلب نظر مبارکش و بردن سود و منافع گردن می نهند ، عوام مسلمانان بیش از خواص از آنحضرت خشنود میگردند ، (۱) عارفان بخدا از اهل حقایق روی کشف و شهود و معرفت الله و مشاهده باطن : با آنحضرت بیعت میکنند ، مردان خدا با او هستند که دعوتش را پامیدارند و یاریش مینمایند و اینان وزراء حضرتند که کارهای سنگین کشورداری و انجام اوامر الهی را که بر عهده آن حضرت است اداره میکنند و کومک میدهند (پایان).

ایضاح :

شهرستان عکه: بفتح عین و شد کاف است و آنجا را مدینه عکا نویسند از شهرهای تابع شام است . ناصر خسرو علوی در سفرنامه خود (ص ۲۲) مینویسد : روز سنبه بیست و سوم شعبان سنه (۴۳۸) ثمان و ثلثین و اربعمائه اول روز زیارت قبر عک (عکه نسخه بدل) کردم که بانی شهرستان او بوده است و او یکی از صالحان و بزرگان بوده .

۲- اما شیخ صدرالدین قونوی بشاگردان خود وصیت کرده است و در جزء

(۱) خشنود و خوشنود هر دو صحیح است (فرهنگ نظام).

وصایای خود نسبت بکتابهایش میگوید: کتابهای طب و کتابهای حکماء و فلاسفه را بفروشید و پول آنها را به فقراء تصدق کنید و اما کتابهای تفسیرها و احادیث و تصوف را در کتابخانه نگاهداری کنید و کلمه توحید «لا اله الا الله» را شب اول با حضور قلب هفتاد هزار مرتبه بخوانید و سلام مرا به مهدی «ع» برسانید (ینابیع الموده ص ۱۹۸ ج ۲ بترجمه).

ایضاح:

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به ملا صدرا حکیم فلسفی صوفی است و بر تمام حکماء عصر خود تا عصر خواجه نصیرالدین طوسی مقدم بوده است و مبنای او اشراق بوده و طریقه‌های مشائی و رواقی را رد کرده است و از شاگردان میرداماد و شیخ بهائی است و کتابهای بسیار تصنیف کرده است، در بصره در سفر حج در سال یک هزار و پنجاه و فات یافت و همانجا مدفون شد (کتاب روضات الجنات ص ۳۳۱ و ۳۳۲ بترجمه و خلاصه).

و: امام دوازدهم متولد شده است

صاحب ینابیع الموده در باب ۸۶ (۱) که اقوال مصرحین از علماء حروف و محدثان را در موضوع اینک که مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری (رضی الله عنهما) است نقل کرده است چنین می نویسد:

شیخ جلیل عالم کامل به اسرار حروف کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحة حلبی شافعی قدس الله سره در کتاب مطالب السؤل^۲ فی مناقب آل الرسول وهم اودر/ درالمنظم خود آورده که مهدی پسر ابومحمد حسن عسکری است و محل ولادتش در سامراء بوده و شیخ کبیر کامل باسرار حروف صلاح الدین صفدی در شرح الدائره آورده که مهدی موعود امام دوازدهم از امامان است اولی ایشان علی و آخر ایشان

(۱) صفحات ۲۰۰ و ۲۰۱ بترجمه.

(۲) مطالب السؤل.

مهدی (رضی الله عنهم و نفعنا الله بهم) است .

شیخ محدث فقیه ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی رحمه الله در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در آخر باب بیستم که آخر ابوابست آورده که مهدی فرزند حسن عسکری است و زنده و موجود و باقی است از زمان غیبت خود تا امروز ، و امتناعی در بقاء او نیست بدلیل بقاء عیسی و خضر و الیاس علیهم السلام .
 و شیخ محدث فقیه نورالدین علی بن محمد مالکی در کتاب فصول المهمه آورده که مهدی موعود پسر ابو محمد حسن عسکری بن علی النقی (رضی الله عنهم) است .
 و شیخ محدث فقیه محمد بن ابراهیم جوینی حموی شافعی در کتاب فرائد السمطین از دعبل خزاعی از علی بن موسی الرضا بن موسی کاظم (ع) آورده که فرمود:
 امام بعد از من پسر محمد الجواد التقی است و امام بعد از او پسرش علی الهادی النقی است و امام بعد از او پسرش حسن عسکری است و امام بعد از او پسرش محمد الحجه ، مهدی ، منتظر در غیبتش ، مطاع در هنگام ظهورش خواهد بود .

و اما شیخ المشایخ العظام حضرت شیخ الاسلام احمد جامی نامقی و شیخ عطار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و مولانا جلال الدین رومی و سید نعمت الله ولی و سید نسیمی و غیر اینان (قدس الله اسرارهم و وهب لنا عرفانهم و برکاتهم) اشعاری در مدایح ائمه از اهل بیت طیبین (رضی الله عنهم) سروده اند و در آن اشعار مهدی را در پایان نام های ائمه مدح گفته اند و متصل بسایر ائمه کرده اند و اینها دلیل است بر اینکه مهدی (رضی الله عنه) قبلاً متولد شده است و هر کس آثار این کاملان عارفان را تتبع کند این مطلب را روشن و هویدا می یابد .

بیانات بزرگان عرفاء درباره امام دوازدهم

صاحب ینابیع الموده در باب ۸۷ (۱) برخی از اشعار اهل الله کاملان را در

(۱) صفحات ۲۰۱ تا ۲۰۴ بترجمه .

مدایح ائمه اثنی عشر (رضی الله عنهم) نقل کرده و کلام سعدالدین حموی را نیز ذکر نموده و می نویسد:

که شیخ عبدالرحمن جامی در کتاب نفحات آورده که شیخ احمد جامی نامقی قدس الله سره بسبب جذبه الهیه در بیست و دو سالگی وارد غار کوهی شد که آن کوه نزدیک شهر جام است و سواد خواندن و نوشتن نداشت و تا هیجده سال وقوف در غار مزبور را ادامه داد و خوراکش بر گهای درختان وریشه آنها بود و خدا را عبادت کرد تا عمرش بیچهل رسید سپس بامر خدا ماموریت یافت بارشاد عباد و کتابی تصنیف کرد با اندازه یک هزار ورق که علماء و حکماء در حل مشکلات معانی آن متحیر شدند و این یکی از عجایب این امت است و در طریقه او ششصد هزار نفر سر ارادت سپردند و تفصیل کرامات و خوارق عادات او در نفحات مذکور است و از کلمات او قدس الله اسراره و وهب لنا فیوضاته و بر کاته بزبان فارسی اشعار ذیل است :

من زهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست
همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن
خاک نعلین حسین بر هر دو چشم تو تیاست
عابدین تاج سرو باقر دو چشم روشنم
دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست
ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
ذره پی از خاک قبرش دردمندان را دواست
پیشوای مؤمنانست ای مسلمانان تقی
گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست
عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است
همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست

قلعه خیبر گرفته آن شهنشاه عرب

ز آنکه در بازوی حیدرنامه افتی است

شاعران از بهر سیم وزر سخنها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست

شیخ عطار نیشابوری (قدس الله سره و افاض علینا علومه و برکاته) در کتاب

مظهرالصفات خود گوید :

مرتضی ختم ولایت در عیان

مصطفی ختم رسل شد در جهان

جمله يك نورند حق کرد این ندا

جمله فرزندان حیدر اولیا

و پس از تعداد اسماء یازده امام گوید :

از خدا خواهند مهدی را یقین

صد هزاران اولیا روی زمین

تا جهان عدل گردد آشکار

یا الهی مهدیم از غیب آر

بهترین خلق ، برج اولیا

مهدی هادیست تاج اتقیا

بر دل و جانها همه روشن شده

ای رلای تو معین آمده

وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو ختم اولیای این زمان

بنده عطارت ثنا خوان آمده

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

وجلال الدین رومی (قدس الله سره و وهب لنا برکاته و فیوضاته) در دیوان

بزرگ خود که بترتیب حروف تهجی است سروده :

ای سرور مردان علی ، مردان سلامت میکنند

وی صفدر مردان علی ، مردان سلامت میکنند

تا آنجا که گوید :

با حیدر کرار گو

با دینو با دیندار گو

با قات، کفار گو

مستان سلامت میکنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو با شیر و شبر بگو
 مستان سلامت میکنند (۱)

با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو با جعفر صادق بگو
 مستان سلامت میکنند

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو با تقی قائم بگو
 مستان سلامت میکنند

با میردین هادی بگو با عسکری مهدی بگو با آنولی مهدی بگو
 مستان سلامت میکنند

با باد نوروزی بگو با بخت فیروزی بگو با شمس تبریزی بگو
 مستان سلامت میکنند

و امام محمد بن ادریس شافعی گوید :

لو فتشوا قلبی لالفوا به سطران قد خطا بلاکات
 العدل والتوحید فی جانب وحب اهل البیت فی جانب

کنایه از اینکه اگر دل مرا بازجوئی و بازرسی نمایند بر آن دو سطری خواهند یافت که کاتب ننوشته، یکطرف توحید و عدل خداست و طرف دیگر دوستی اهل بیت رسول الله (ص) است.

و ابن حجر در کتاب صواعق محرقه از شافعی اشعاری نقل کرده از جمله این است :

ان کان رفاضح آل محمد فلیشهد الثقلان انی رفاضی

: اگر دوستی آل محمد نشانه رفاض است برای من جن و انس شهادت بدهند که من رفاضی هستم.

و پس از آن قصیده دالیه مشهور از یکی از شافعیان را نقل کرده که ائمه دوازده-

(۱) شیر بروزن برجیس و شبر بروزن جعفر است (قاموس).

گانه را اسم برده و مدح گفته آنگاه مینویسد : در کتاب شیخ عزیز بن محمد نسفی آورده که شیخ الشیوخ سعدالدین حموی (قدس الله سره) میفرماید که : پیش از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم در ادیان سابق اسم ولی نبود و اسم نبی بود و مقربان حضرت خدای را که وارثان صاحب شریعت اند جمله را انبیاء میگفتند و در هر دینی از یک صاحب شریعت : زیاده نبود ، پس در دین آدم (ع) چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند خلق را بدین او و به شریعت او دعوت میکردند و همچنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی (ع) و چون دین جدید و شریعت جدیدی بمحمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد از نزد خدای اسم ولی در دین محمد صلی الله علیه و سلم پیدا آمد^(۱) حقتعالی دوازده کس از اهل بیت محمد صلی الله علیه و سلم برگزید و وارثان او گردانید و مقرب حضرت خود کرد و بولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد صلی الله علیه و سلم و وارثان او گردانید که حدیث (العلماء ورثة الانبیاء) در حق این دوازده کس فرمود و حدیث (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) در حق ایشان فرمود. اما ولی آخرین که نایب آخرین است ولی دوازدهم و نایب دوازدهم میباشد خاتم اولیاء است و مهدی صاحب الزمان نام او است و شیخ میفرماید که اولیاء در عالم بیش از دوازده نیستند و اما آن سیصد و پنجاه و شش کس که از رجال الغیب اند ایشان را اولیاء نمیگویند و ایشان را ابدال میگویند .

ح - بیان مولانا شیخ بهائی درباره امام دوازدهم

مولانا شیخ بهاء الدین عاملی در شرح حدیث سی و ششم از کتاب اربعین خود مینویسد : که حضرت امیر فرموده : (اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهر آشهوراً او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته . . .) یعنی آری خالی نمی ماند روی زمین از امامی که بر پای دارد دلایل دین حق و مآثر علوم حقیقی و معارف الهی را یا بعنوان

(۱) ولی بمعنی مصطلح مراد است.

ظاهر و پیدا مثل امامت حضرت امیرالمؤمنین (ع) در ایام خلافت ظاهری ایشان که جمیع اهل اسلام از مخالف و مؤالف بدان اتفاق دارند یا بعنوان اخفاء بروجه پنهان بی آنکه متظاهر بدعوت امامت و رعایت مراسم آن باشد مثل حالت امامت امامانی که از ذریت آنحضرت بروجه مخفی بامر امامت قیام داشتند و نمی توانستند اظهار نمود . و چنانچه درین زمانست از حال صاحب الامر (ع) و اخفای آنحضرت از نظر خلائق تا وقتی که ارادة الهی تعلق بظهور او بگیرد

این حدیث اشعار بر آن دارد که روی زمین هرگز خالی نمیباشد از امامی که موصوف بصفات مذکوره باشد و همچنین آنچه مفاد حدیث مشهور (من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة) است که متفق شیعه و سنی است یعنی کسیکه بمیرد و نشناسد امام زمان خود را میمیرد مردن ارباب جهالت و جمعی که از دین بیگانه اند .

اینموضوع بنا بر مذهب امامیه که قائلند به آنکه امام زمان ایشان محمد مهدیست ظاهر است ولی مخالفان ایشان از اهل سنت جماعت در این امر تشبیح بسیار بر ایشان میکنند و میگویند امامی را که وصول به او برای کسی ممکن نیست و فرا گرفتن مسائل و احکام دین از او هیچکس را میسر نبود چه فائده یی بر مجرد شناختن او مترتب خواهد بود تا کسی که بمیرد و نشناسد او را از دین بیگانه برود . و امامیه رضوان الله علیهم در جواب ایشان میگویند که فائده شناختن امام زمان همین دیدن و فرا گرفتن مسائل و احکام نیست بلکه همان تصدیق بوجود و اعتقاد باینکه او در روی زمین خلیفه خداست امریست مطلوب و رکنی است از ارکان اسلام (۱) .

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که پیغمبر (ص) ذکر احوال امام محمد مهدی (ع) کردند و فرمودند : (ذلك الذي يقح الله عز وجل على يدیه مشارق الارض و مغاربها یغیب عن اولیائه غیبة لا یتبیت فیها الا من امتحن الله قلبه للایمان) یعنی او ست آن
 (۱) ایمان بملائکه و پیغمبران مرسل و شخص پیغمبر آخر الزمان (در عصر خود آنحضرت) همینگونه است و معادنیز مانند اینهاست .

که فتح خواهد کرد خدای عزوجل بر دست او تمام روی زمین را از مشرق تا مغرب ، غایب میشود از دوستان خود غایب شدنی که بر تصدیق به آن ثابت نمی ماند مگر کسی که خدای تعالی امتحان کرده باشد دل او را از جهت ایمان .
 جابر انصاری گوید گفتم ای رسول خدا آیا شیعه و دوستان او را انتفاعی خواهد بود از او در ایام غیبت او؟ .

حضرت فرمود که : (ای والذی بعثنی بالحق نبیا انهم لیستضئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس وانعلاها السحاب) یعنی آری بآن خدای قسم که مرا فرستاده است بحق و راستی که ایشان (یعنی شیعه و دوستان او) روشنی میگیرند بنور او و منتفع میشوند بدوستی او در زمان غیبتش همچنانچه منتفع میشوند مردم از آفتاب و اگر چه در زیر ابر پنهان باشد .

و امامیه میگویند تشینی که شما در این باب بر ما میکنید بعینه بر شما وارد است زیرا که شما بر آن رفته اید که مراد از امام زمان در حدیث مذکور صاحبان شوکتند از پادشاهان دنیا هر کس باشد خواه عالم باشد یا جاهل و خواه عادل باشد و یا فاسق ، پس میگوییم چه فائده ئی مترتب است بر شناختن جاهل فاسق تا آنکه اگر کسی بمیرد و او را نشناخته باشد کافر و بیگانه از دین مرده باشد ؟

و بعضی مخالفان بدین معنی متفطن شده و بر آن رفته اند که مراد به امام زمان در این حدیث کتاب خداست که قرآن مجید باشد .

و امامیه میگویند قرآن در همه عصر یکی است و تغییر و تبدیل در آن راه نمی یابد تا انقراض عالم و تخصیص امام زمان آن شخص که از حدیث مذکور مفهوم میشود وجهی ندارد زیرا تخصیص مذکور اشعار به آن دارد که امام هر عصری غیر امام عصر دیگر باشد و نیز از معرفت قرآن چه اراده شده اگر مراد معرفت الفاظ و عبارات و دانستن معانی آنست چنانچه مخفی نیست بر بسیاری از مردم مشکل میشود .

و اگر مراد مجرد تصدیق به وجود آنست همان تشینی که بر ما میگردید بخود شما بر میگردد زیرا میگوئیم هر گاه کسی معرفت به الفاظ و معانی و استنباط مسائل و احکام از آن نتواند نمود صرف تصدیق آن چه فائده ئی خواهد داشت که کسی اگر

حاصل نکرده باشد چون بمیرد کافر مرده باشد . پس تشنیع شما بر ما در این باره وجهی ندارد .

وحکایت کرده است سیدبزرگوار رضی الدین علی بن طاوس علیه الرحمه در بعضی از کتب خود که روزی مرا اجتماعی دست داد در بغداد باجمعی از فضیلات آنجا و سخن را کشانیدیم بامر امام محمد مهدی (ع) که امامیه میگویند او تا کنون زنده است و بواسطه مصلحتی از نظر مردمان غیبت اختیار کرده ^(۱) تا وقتی که امر الهی بظهور او تعلق گیرد .

فاضلی از ایشان اعتراض کرد بر کسی که تصدیق بوجود او کرده و او را زنده میدانند و انکار کرد .

پس از بیان تمثیلی گوید شماروایت کرده اید که ادریس (ع) موجود است در آسمان و او زنده است از زمان خود تا حال و روایت کرده اید که عیسی (ع) زنده و موجود است در آسمان و بزمین بر میگردد در هنگام ظهور مهدی و در نماز به مهدی اقتداء خواهد کرد . پس این سه نفر از آدمیزاد که عمر ایشان درازتر شده است از عمر مهدی و شما بآنها اذعان کرده و تعجب نمیکنید پس چرا تعجب میکنید از آنکه شخصی از ذریه پیغمبر آخر الزمان (ص) مثل آنان باشد و انکار دارید این را که این معجزه یی باشد از جمله معجزات پیغمبر (ص) که یکی از ذریه و عترت او زیاده بر آنچه متعارف عمرهای زمانست عمر یابد . و شیخ بهائی علیه الرحمه پس از نقل این موضوع کلمات محیی الدین را پسندیده و نقل فرموده که قبلا (درص ۶۷ - ۶۹) گذشت و دیگر محتاج به تکرار نیست (پایان بخلاصه و ترجمه) .

(۱) در کتاب وافیه صفحه ۱۱۵ مجلد اول در باب نوادر از کتاب کافی روایت کرده که (محمد بن احمد بن الحسن بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله (ع) قال : يقوم القائم ولیس لار حدفی عنقه عهد ولا عقد ولا بیعة) : قائم (ع) که قیام میکند هیچکس در گردن او پیمانی و قراردادی و بیعتی ندارد .

نگارنده گوید : این سر : یکی از اسرار غیبت آنحضرت است که از تائبیت و شمول قوانین کشورها و قیود اشخاص آزاد است .

ط: تحقیق مولی احمد اردبیلی در باره پدر و جد اعلی امام دوازدهم

سید نعمت الله جزائری شهیر در کتاب نعمانیه آورده و صاحب جنة العالیه از او نقل کرده بخلاصه که: شیعه و اهل سنت در باره ظهور مهدی (ع) نقل کرده اند که پیغمبر (ص) فرموده:

اگر از عمر دنیا یکروز هم باقی باشد هر آینه خدا آنرا طولانی خواهد ساخت تا برانگیزاند مردی را از خانواده من که نام او بانام من و نام پدرش بانام پدر من موافق باشد پر میسازد خدا به او زمین را از عدل و داد همانگونه که از ستم و جور پر شده است.

اکنون گوئیم یکی از شبهات مخالفین بر آنسانی که مهدی را فرزند حسن عسکری (ع) میدانند این است که نام پدر مهدی (ع) حسن و نام پدر پیغمبر (ص) عبدالله است و بنا بر این چنین نتیجه میگیرند که مهدی فرزند حسن عسکری نیست و دیگری است.

ولی فاضل اردبیلی فرموده که اسم پدر بر جد در قرآن و همچنین اطلاق اسم بر کنیه در اثر وارد شده است زیرا در قرآن فرموده: (ملة ابراهیم) (۱) نیز (واتبعت ملة آبائی ابراهیم واسحق و یعقوب) (۲) که جد و نیاکان را پدر گفته، و صاعدی از حضرت علی (ع) روایت کرده: (وان الله ان رسول الله (ص) سمائی بایی تراب) : بخدا سوگند که رسول خدا (ص) مرا ابو تراب نامید که (ابو تراب) کنیه است و اطلاق اسم بر آن شده و در مورد بحث ما حضرت رسول (ص) جد مهدی را بنام پدر مهدی خوانده است بعلاوه جد مهدی (ابو عبدالله) است و با اینکه این کلمه کنیه است، بنام اسم خوانده.

(۱) سوره حج آیه (۷۷)

(۲) سوره یوسف آیه (۳۸)

واما سر این مطلب چه بوده که حضرت رسول اینگونه فرموده ؟ در جواب میگوئیم برای این است که چون پیغمبر دونوه داشته : یکی حسن و یکی حسین که کنیه اولی ابو محمد و کنیه دومی ابو عبدالله است و نظر باینکه مهدی از فرزندان حسین است از این رو پیغمبر (ص) اطلاق اسم بر کنیه و پدر بر جد فرموده تا مردم متوجه شوند و بدانند که مهدی از نسل حسن نیست و از نسل حسین است (علیهم السلام) .

بل جمله: نخواهد این چمن از سرو و لاله خالی ماند یکی همی رود و دیگری همی آید

ی : سیما و نیروی قائم (ع)

چون حضرت قائم (ع) ظهور کند با کثرت سن بصورت جوانی است قوی و قوتش باندازه بی است که اگر دست ببرد درخت کهنی را از ریشه بر کند ، بر میکند و اگر بین کوهها نعره بزند سنگهای کوه از هم فرو میریزد و قائم عصای موسوی و خاتم سلیمانی را به همراه دارد (سفینه البحار لغت قوم) .

یا : میزبان مادر امام زمان (ص)

سالها بود که میخواستم بدانم که حضرت امام حسن عسکری (ع) پدر امام زمان زودتر از دنیا رحلت فرموده یا علیا حضرت نرجس مادر امام زمان (ص) و میسور نمیشد تا اینکه خدا مرا موفق فرمود در دهه هفتم عمر، و این مطلب بر من مکشوف شد (ولله الحمد) که:

مادر امام زمان بعد از حضرت عسکری از دنیا رحلت کرده است و این معظمه پس از رحلت حضرت عسکری در خانه محمد بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم اجمعین محفوظ بوده است . (۱)

و این محمد بن علی در کتاب رجال نجاشی باین عنوان توصیف شده است

(۱) خانه محمد بن علی در سامراء بوده است.

« ثقة عين في الحديث صحيح الاعتقاد له رواية عن ابي الحسن و ابي محمد (ع) وايضاً له مكاتبة و في داره حصن ام صاحب الامر (ع) بعد وفات الحسن (ع) له كتاب مقاتل الطالبين اخبرنا الحسين بن عبيد الله قال حدثنا علي بن محمد القلانسي قال حدثنا حمزة بن القاسم عن عمه محمد بن علي بن حمزه هـ « (۱) »

چون بیانات نجاشی فنی است و فهم آن مربوط به متخصصین در فن علم رجال و در آیه است وارد آن نمیشوم ولیکن بطور خلاصه میگوییم : میزبان مادر ولی عصر (ع) مرد مورد وثوق و سر شناس و دارای اعتقاد درست است و از دو امام : امام دهم و یازدهم روایت حدیث کرده و با امام مکاتبه هم داشته است و کتابی در باره مقتولین اولاد ابیطالب نوشته است (ص ۳۲۹ کتاب سفینه را در لغت «حمد» به بینید) .

تذکرات : ۱- ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی صاحب کتاب رجال معروف شیخ مورد وثوق و بزرگوار و نزد همه مسلم است و اگر اقوال در باره شخصیت رجال مورد تعارض قرار بگیرد سخن او مقدم است حتی بر شیخ ابو جعفر طوسی .
۲- ضبط کلمه نجاشی بفتح نون و تشدید جیم و یاء هر دو است و آن کسی است که شکار را برای جر که شکارچیان کیش میکند و یاء آن یاء نسبت است .
۳- نجاشی لقب پادشاه حبشه نجاشی است و آن چهار جور تلفظ و میشود و در هر چهار جور جیم تشدید ندارد ۱- بفتح نون ۲- بکسر نون بایاء مخفف در هر دو ۳- بفتح نون ۴- بکسر نون بایاء مشدد در هر دو (المنجد را به بینید) (۲) .

ی ب: مدت زندگانی امام دوازدهم پس از ظهور

در باره مدت زندگانی امام زمان (ع) که بین ۵ و ۷۰ دور میزند و در جای

(۱) و ذکر فی السفینه فی لغة نرجس : وفي (ك) انها سألت ابا محمد (ع) ان يدعولها بان يجعل منيتها قبله لما اخبرها (ع) بما تجرى على عياله فماتت قبله في حياة ابي محمد (ع) و على قبرها لوح مكتوب هذا قبر ام محمد (ع) وقال في نجم ثاقب (ص ۳۵) هذا الخبر ضعيف السند و مجهول الراوى .

(۲) در لغت حمد از کتاب سفینه سه سهو شده است .

دیگر میفرماید : اینقدر مردم عمر میکنند که یکهزار نفر اولاد پسر از صلب خود بیفاصله دختر می بینند حل این اختلاف بر عهده ما نیست زیرا (شب آبتن است تاچه زاید سحر) .

آنچه از آیات و اخبار بدست می آید ظهور مهدی از پس پرده غیبت است که تمام ربع مسکون و جمیع عرصه هامون را به عدالت مزین میدارد همچنانچه از جور و عدوان ممتلی است و اما مدت زندگانی آن حضرت پس از ظهور ، علمش نزد خداست .

یج : وضعیت خلافت پس از رحلت امام دوازدهم

خلیفه الله یعنی بشری که راقی عالیترین مقام آدمیت باشد خواه نبی باشد و یا وصی از روی زمین منقطع نخواهد شد و گرنه جعل خلافت در روی زمین که یکی از اسماء الهی است (۱) تعطیل خواهد شد و تعطیل در اسماء الهیه و صفات او مطابق قواعد غیر ممکن است - اکنون میپرسیم آیا پس از قطع رشته حیات حجت الله فرزندان آنحضرت زمام خلافت را در دست میگیرند یا بر جعت نبی یا امامی دیگر موضوع خلافت بر قرار خواهد ماند یا دور به قیامت متصل خواهد شد ؟ و نگارنده در جواب می گوید اینهم از مباحثی است که پس از ظهور بقیه الله فی الارضین بر ما روشن خواهد شد .

تبصره : روی همین اصل جعل خلافت است که امامیه اثنی عشریه غیبت حجت و بقاء او را علاوه بر اخبار صحیحه معتبره قائلند و بنام (الغیبه) کتابهایی نوشته اند و از اخبار رجعت : معتقد بر جعت شده اند و گویند موضوع جعل خلیفه هیچگاه تعطیل نشده است و از اینرو از حضرت امیر (ع) وارد است که پیش از این آدم هم باز آدمها بوده و بعد از اینهم خواهند بود .

(۱) انی جاعل فی الارض خلیفه سوره بقره آیه ۲۸

پد: فرق معتقد شیعیان و سنیان در باره مهدی

اعتقاد به مهدی در نزد اهل سنت از ضروریات است ولیکن اکثر سنیان میگویند: بعد از این متولد خواهد شد ولیکن عرفاء سنیان و تمام شیعیان اثنی عشری معتقدند که مهدی متولد شده و همان فرزند امام حسن عسکری و نرجس است. اما معتقد اکثر سنیان درست نیست زیرا از زمان رحلت امام حسن عسکری تا پیدایش مهدی بقول سنیان که قرن‌ها فاصله دارد موضوع جعل خلافت الهیه تعطیل میشود و حال آنکه خلافت تعطیل بردار نیست و آیات قرآن و اخبار و آثار اهل کشف و شهود نیز بر عقیده شیعیان گواه است.

یه: نکته مهم در معنای قسط و عدل و جور و ظلم

در اخبار ظهور حضرت ولی عصر وارد است که زمین را از قسط و عدل پر میسازد بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده است ولی من تا کنون واقف نشده‌ام که کسی متعرض شده باشد که قسط و عدل يك معنی دارد و ظلم و جور هم يك معنی بنا بر این: جهت تکرار چیست؟

راقم احرف معتقدم که مراد از قسط: اعتدال در عقاید است و ظلم: انحراف از آن است. و مراد از عدل: تعادل در سائر امور است و جور: انحراف از آن‌هاست والله العالم.

یو: کرعه

در حدیث هفتم کتاب اربعین (کرعه) ذکر شده است. در معجم البلدان یا قوت مینویسد: کرعه: روی عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم يخرج المهدي من قرية باليمن يقال لها کرعة (انتهی) و حاجی نوری در کتاب نجم ثاقب (ص ۳۰۱ و ۳۰۲) موضوع را بنحو کامل بیان کرده است طالبان مراجعه کنند.

یز: تشریف میرزا محمد استرآبادی بحضور ولی

عصر (ع) و دریافت گل خرابات

علامه مجلسی از جماعتی که آنها هم از جماعتی نقل کرده‌اند که سید بزرگوار عالم متکلم محقق عابد زاهد مورد وثوق میرزا محمد استرآبادی * که استاد پیشوایان علم رجال و صاحب کتاب منهج المقال است که از آن به رجال کبیر تعبیر میکنند و مجاور بیت الله الحرام بوده تادر مکه وفات یافته (۱۳ ماه ذی القعدة سال ۱۰۲۸) و در معلاة (بفتح میم و سکون عین که نام قبرستانی است در مکه در حجون کتاب قاموس دیده شود^۱) نزد خانم ما خدیجه کبری مدفون است * چنین گفته است:

شبی مشغول طواف خانه خدا بودم دیدم که جوان زیبایی مشغول طواف است چون نزدیک من رسید يك طاقه گل سرخ (که فصل گل نبود) بمن داد - من گرفتم و بوییدم و گفتم: یا سیدی این گل از کجاست؟ فرمود: «از خرابات است» و از نظرم ناپدید شد (بحار و نیز سفینه را در لغت حمد به بینید).

خرابات: جزیره‌یی است در مغرب زمین که از دریای محیط است و جزیره خضراء نیز از آنجاست (انساب سمعانی).

محرر سطور گوید: شاید خواجه حافظ نظر به همین خرابات داشته آنجا

که میگوید:

در خرابات مغان نور خدا می بینم وین عجب بین که چه نوری ز کجایم بینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

(۱) حجون بروزن رسول، کوهی است در معلاة مکه و معلاة نام مقبره‌یی است که خدیجه (رض) در آنجا دفن شده است.

(خانه خدا - یعنی صاحبخانه و اما ملك الحاج یعنی حاج ملك التجار و تعجب خواجه از این بوده است که نور خدا از جزیره بحر محیط، ساطع و لامع بوده است) ولی خرابات معنی دیگر دارد بغیر از آنچه سمعانی گفته که در موقع مناسب گفته خواهد شد .

یح: عمر حضرت قائم (ع) در دوره ظهور

عمر قائم آل محمد (ع) در دوره ظهور ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۲۰ سال است (مطابق اخبار کتاب (اربعین) و ۴۰ سال است (مطابق روایت مذکور در ینابیع الموده - ص ۲۹۹ و ۲۰۰) و ۷۰ سال است (مطابق ابواب امامت کتاب وافی فیض (ص ۱۱۳ ج ۱) و ۳۰۹ سال است (مطابق روایت از حضرت باقر (ع) مذکور در کتاب ینابیع مزبور ص ۱۵۹) و يك هزار سال است که عیسی (ع) در خدمت آن حضرت است (مطابق باب ۲۰ از رؤیای یوحنا لاهوتی) .

محرر سطور گوید: چند گونه روز در قرآن وارد است : معمولی و هزار سالی و پنجاه هزار سالی اکنون ممکن است روز سالهای مزبور را از روزهای معمولی حساب کردویا از روزهای هزار سالی (که قرآن فرموده: وان یوما عند ربك کالف سنة مما تعدون سورة حج آیه ۴۶) و یا از روزهای پنجاه هزار سالی (که قرآن فرموده: فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة سورة معارج آیه ۴) و بنابر اینکه مدت یک هزار سال باشد و هر روزش پنجاه هزار سال محسوب شود سالهای ظهور بالغ بر ۱۸۲۵۰۰۰۰ سال میشود . و البته با احتساب کبیسه : سالها بیشتر خواهد شد .

نکته مهم : جهت اختلاف ارقام : از جهت اختلاف افق فهم سائل است که معصوم (ع) با او صحبت میکرده اند و در ینابیع الموده (ص ۱۵۹) قولی نقل کرده است که رحلت حضرت چهل روز قبل از قیامت است و میتوان با سعه ذهن در

الهیات همین قول را اختیار کرد.

تبصره ۵: ۱- در عصر ظهور امام عصر (عج) شیطان محبوس است و رجعت هم در عهد ظهور محققاً برای بعضی اشخاص واقع میشود و عیسی (ع) هم در دوره ظهور حاضر محضر و تابع امام (ع) است و پس از رحلت امام (ع): یا جنوج و مأجوج طغیان می کنند و شیطان هم زمان کمی آزاد میشود و بعد از آن قیامت پیاپی میشود (مفاد آیات ۹۳ سوره کهف و ۹۶ سوره انبیاء و باب بیست رؤیای یوحنا لاهوتی که در خاتمه عهد جدید است ناظر بهمین است که عرض شد).

۲- رجعت از معتقدات مذهب شیعه است و سنیان و یا الهام گیرندگان از سنیان که منکر رجعت اند لازم است باب بیستم از مکاشفه یوحنا لاهوتی را بخوانند تا بفهمند که موضوع رجعت و ظهور و حبس ابلیس و اتصال وقایع به قیامت کبری در کیش های انبیاء سلف سابقه دارست.

یط: مواریت انبیاء و اولیاء که نزد مهدی قائم است

عبارت است از:

جفر ابیض: و آن و عائی است که تمام کتب منزله الهی و اسرار مکنونه آن و تا ویلاتش در آن است.

جفر احمر: و آن و عائی است که سلاح رسول خدا (ص) در آن است و آن نزد کسی است که امر خدا بدست اوست و مهدی باید آنرا آشکار سازد.

جفر اکبر: و آن مصادر و فقیه ابثی است که بر یک هزار وفق بالغ میشود.

جفر اصغر: و آن مصادر و فقیه ابجدی است تا قرشت که بالغ بر هفتصد وفق میشود. (وفق: بکسر واو و سکون فاء است).

جامعه: و آن کتابی است که علم ماکان و علم مایکون تا روز قیامت در آن است.

توضیح : سفر آدم و سفر شیت و سفر ادریس و سفر نوح و سفر ابراهیم در جامعه است و بلکه خود آن است .

صحیفه : فاطمه (ع) : که علم وقایع و فتن و ملاحم و آنچه تا روز قیامت واقع میشود در آن است .

کتاب علی : که از املاء رسول خدا (ص) است و آنرا از دهان و زبان مبارکش فرموده و علی شنیده و نوشته است و آنچه از شرائع دین و احکام و قضایاست در آن است .

جفر جامع : که از مصنفات امام علی (ع) است .

خافیه : که در اسرار حروف است و حضرت امام صادق (ع) واضح آن است
تذکره : ۱- باب مدینه علم پیامبر : علی (ع) اولین واضح وفق صد در صد در اسلام است .

۲- از موضوع جفر احمر بخوبی هویدا میشود که مهدی قائم (ع) مأمور به سیف است و سلاحها را از کار می اندازد و آنچه لازم دارد بجزریان میگذارد.
(ینابیع الموده ص ۱۵۰ و ۱۵۹ و ۱۶۲) .

۳- موارد دیگر نیز از پیامبران و امامان دیگر نیز هست که نزد مهدی (ع) است که ذکر آن بمحل دیگر موکول است .

ك: خدری

خدری مذکور در کتاب اربعین : نامش سعد پسر مالك بن سنان خزرچی است - خدری بضم خاء و سکون دال و کسر راء و یاء مشدد است و منسوب است به (خدره) که اسم مردی یازنی از اجداد سعد است .

خدریها : یکی از سلاسل انصارند که در شهر مدینه بودند و اما مالك مزبور

از اصحاب حضرت رسول (ص) است که در جنگ احد شهید شده است و خود سعد را هم امویها اموالش را غارت کرده و بوضع فجیعی کشته‌اند (منتهی المقال و سفینة البحار).

خاتمه: ۱ - توضیح اشعار مثنوی درباره ولی

مولوی در دفتر دوم مثنوی در ذیل داستان (ملامت کردن مردمان شخصی

را که مادر را بتهمت بکشت) میگوید:

پس بهردوری ولیی قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
هر که را خوی نکو باشد برست	هر کسی کو شیشه دل باشد شکست
پس امام حی قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه از علی است
مهدی و هادی و یستای راه جو	هم نهان و هم نشسته پیش رو

مراد از این ولی: زاهدان دین در هر عصر است که علماء بزرگ یا اولیاء

جزء اند و شعرها ربطی به اولیاء کلیه شمسیه ندارد. و دلیل بر این مطلب تتمه

اشعار است که نور اولیاء جزئی را به نور قندیلها تشبیه میکند و نور مشکوة

را مرکز می‌داند که قندیلها «لامها» از آن مشکوة «کاخارنه» کسب نور میکنند و

نور کمتر از قندیلها را مشکوة افراد می‌گوید:

او چون نور است و خرد جبریل اوست	آن ولی کم از او، قندیل اوست
وانکه زین قندیل کم، مشکوة ماست	نور را در مرتبت ترتیب هاست
زانکه هفتصد پرده دارد نور حق	پرده های نور دان چندین طبق
از پس هر پرده قومی را مقام	صف صفند این پرده‌اشان تا امام

تا آنکه گوید

پس فقیر آن است کوی واسطه است	شعله‌ها را با وجودش رابطه است
------------------------------	-------------------------------

۲- معرفی کتاب ینابیع الموده مورد استناد

در این تعلیقات

کتاب ینابیع الموده: از مؤلفات عالم ربانی و فاضل صمدانی شیخ سلیمان حسینی بلخی است که مسکنش در بلخ و مدفنش در روم است - مذهبش حنفی است و مشربش نقشبندی است و این کتاب که بزبان عربی است بسعی سلطان عبدالعزیز خان سلطان عثمانی تألیف شده است و تاریخ تألیف آن ظهر روز دوشنبه نهم ماه رمضان سال ۱۲۹۱ قمری هجری است و کتاب اول بار در دارالسلطنه قسطنطنیه بچاپ رسیده است و بعد در زمان ناصرالدین شاه قاجار بسعی محمدتقی میرزا رکن - الدوله نیابت تولیت آستان قدس رضوی در سال ۱۳۰۸ قمری چاپ شده است .

کتاب ینابیع طی دو جلد است - جلد اول دارای ۵۶ باب و ۱۹۴ صفحه است و در خاتمه این جلد کتاب السبعین فی فضائل امیر المؤمنین از قدوة - العارفين ، صاحب الکشف و الکرامات مولانا و مقتدانا میر سید علی بن شهاب همدانی بچاپ رسیده است .

اما جلد دوم دارای ۴۴ باب و ۲۵۲ صفحه است . که ابواب خاص امام - زمان (عج) از این جلد باین شرح است :

باب ۷۱ در نقل آنچه در کتاب المحجة فی منازل فی القائم الحجة است و این کتاب از شیخ کامل علامه شریف هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی است و در این باب آیات قرآنی که مشتمل بر بشارات به مهدی و ظهور او است نقل شده است .

باب ۷۲ در بیان احادیثی است که صاحب کتاب مشکوة المصابیح در باره اشراط ساعت ذکر کرده است و در باره مهدی : داد سخن را داده است .

باب ۷۳ در بیان احادیثی است که صاحب کتاب جواهر العقدين در باره مهدی ذکر کرده است .

باب ۷۴ در بیان کلمات علی (ع) است که در باره مهدی (عج) در کتاب نهج-البلاغه ذکر شده است .

باب ۷۵ در بیان گرفتاری اهل بیت و ظهور قائم (عج) است .

باب ۷۶ در بیان تصریح پیغمبر (ص) به اسمای دوازده امام است .

باب ۷۷ در تحقیق دوازده خلیفه بعد از پیغمبر (ص) است .

باب ۷۸ در نقل احادیثی است که در کتاب فرائد السمطين و غيره در بیان

مهدی و قیام آنحضرت ذکر کرده است (کتاب مزبور از شیخ محمد بن ابراهیم شافعی حموینی است) .

باب ۷۹ در بیان وقت و لادت قائم و زایجه ولادت آنحضرت و زایجه ولادت

عیسی (ع) است .

باب ۸۰ در بیان کلام امام علی الرضا و امام جعفر الصادق در باره مهدی است .

باب ۸۱ در خوارق و کرامات مهدی است که مردم مشاهده کرده اند .

باب ۸۲ در بیان اینکه امام ابو محمد حسن عسکری فرزند خود: قائم مهدی

را به خواص دوستان خود نشان داده و بآنها اعلام فرموده است که وی امام بعد از حسن عسکری است .

باب ۸۳ در بیان مشرفین خدمت صاحب الزمان مهدی است در زمان -

غیبت کبری .

باب ۸۴ در بیان اقوال اهل شهود و کشف و علماء حروف در باره مهدی موعود است .

باب ۸۵ در بیان منقولات کتاب اسعاف الراغبین تألیف استاد العلماء شیخ

محمد صبان مصری است در باره مهدی .

باب ۸۶ در بیان اقوال علماء حروف و محدثین است دائر بر اینکه مهدی

موعود فرزند امام حسن عسکری است .

باب ۸۷ در بیان اشعار اهل الله است در باره مدائح ائمه دوازده گانه و نقل کلام شیخ سعدالدین حموی و شیخ بن معتوق مصری است در دیوان اشعارش و شیخ نیاز احمد هندی است در این باره .

باب ۸۸ در بعض احادیث وارده در علائم ظهور است .

باب ۹۲ در بیان نامه تاریخی مأمون عباسی است که ابن مسکویه صاحب تاریخ در کتابش که موسوم به ندیم الفرید است درج کرده و در این نامه از مهدی سخن گفته است .

باب ۹۴ در بیان احادیث وارده در باره مهدی موعود سلام الله علیه مندرج در کتاب غایة المرام است .

۳- معرفی کتاب مفتاح باب الابواب

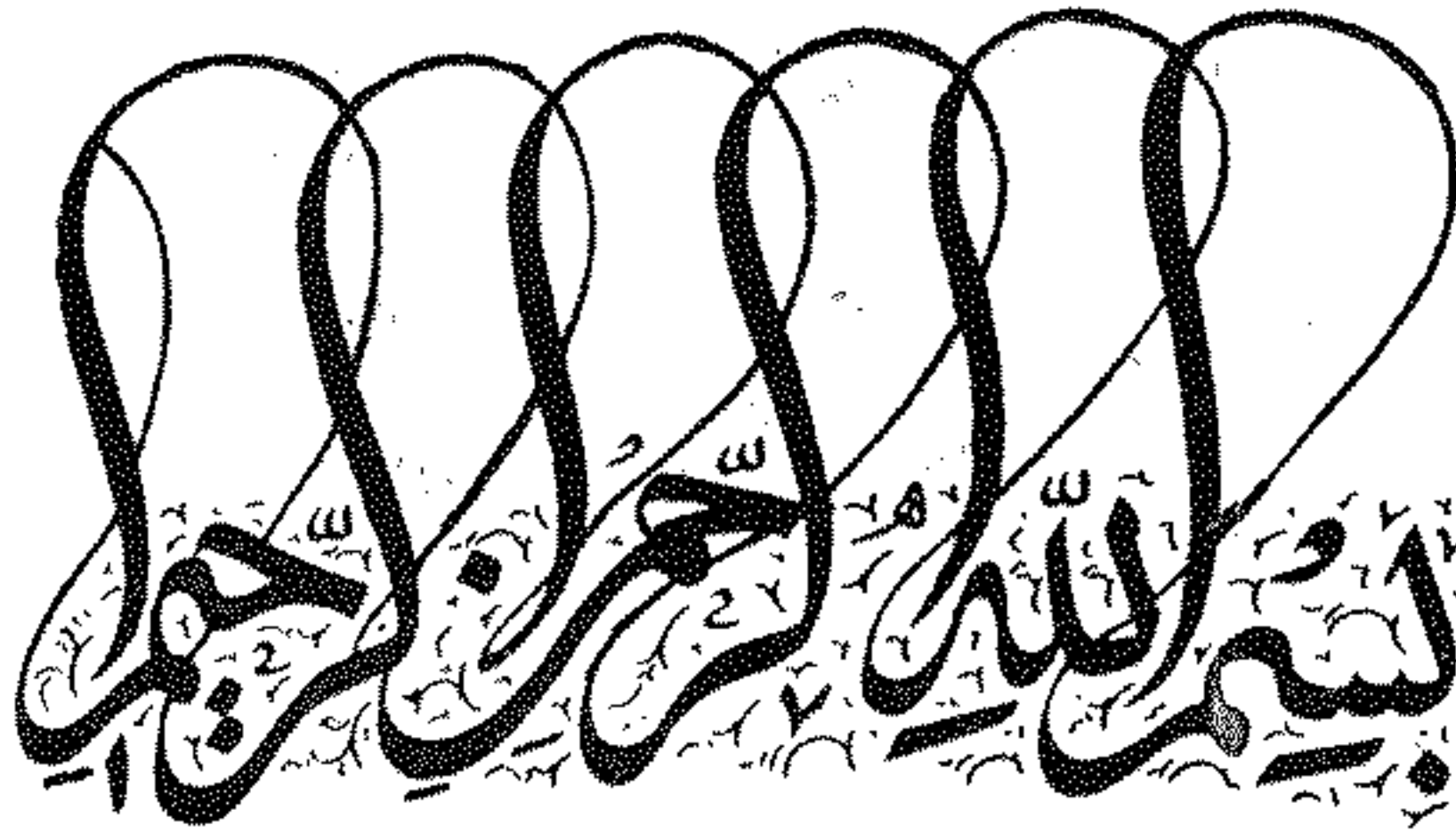
کتاب مزبور مختصر کتاب باب الابواب است و هر دوازده مؤلفات زعیم الدوله دکتر میرزا محمد مهدی خان رئیس الحکماء ایرانی آذربایجان تبریزی ساکن مصر است و کتاب مفتاح باب الابواب در مطبعه مجله «المنار» در غره ماه رجب سال ۱۳۲۱ هجری بچاپ رسیده است، طالبان اطلاعات راجع به فهرستی از تهنید و تمجس و تهود و تنصر و تبوب و تبهی و بالخصوص تباهی تبوب و تبهی که کتابهای باب - الابواب و مفتاح آن برای همین تباهی وضع شده است به کتاب مزبور مراجعه نمایند (این کتاب بفارسی هم ترجمه شده است) .

«پایان»

عالمی بن حسین
از خیر
بن
قلم مولف

کتاب زندگانی

عارف مولانا علی بن سهل اصبهانی



ستایش خدای را که دشواریهای عالم کون و فساد را هم سهل و هم آسان میسازد
 «فان مع العسر یسر ان مع العسر یسراً»^۱ و به علو و عظمت بی منتهای خود می نازد -
 «وهو العلی العظیم»^۲ و تحیات بیشمار پیامبر بزرگوار را که برای نجات بشر
 پیش از در گذشتن: دو حبل متین قرآن و عترت خود را بیادگار میگذارد،
 بنا بر این هم قرآنش را تعظیم و هم فاطمه و شوهر و یا زده فرزندش را تکریم.
 اما بعد: در سال ۱۳۲۲ شمسی در روزهای ۱۲ بهمن ماه (چهارشنبه) و ۱۷
 و ۱۹ و ۲۳ و ۲۴ و ۳۰ و در روز ۲ اسفند ماه (سه شنبه) شرح حالی از مولانا -

۱- سوره انشراح.

۲- سوره بقره (آیه الكرسي).

علی بن سهل در روز نامه وزین (عرفان) اصفهان منتشر کردم^۱ اکنون برحسب تقدیر آن شماره ها را استخراج و با حذف و اضافات: مندرجات آنها را جداگانه برای استفاده مهیا کردم و وعده می‌دهم که در ذیل اسم ابو عبدالله محمد بن یوسف در کتاب حجة بالغه داده بودم عمل کردم، امید است همانسان که راقم این احرف در بار اول میوه خدمت خود را از باغ معرفت مولانا علی بن سهل: چید و چشید این بار هم بهره مند و کامیاب گردد انشاءالله تعالی.

اجمال حال ابوالحسن صوفی علی بن سهل اصبهانی

ابوالحسن صوفی علی بن سهل بن محمد بن ازهر: از مردم اصبهان است، وفاتش در سال ۳۰۷ در زمان غیبت صغرای ولی عصر (ارواحنا فداه) در عهد سفارت حسین بن روح اتفاق افتاده است و علی القواعد دوره امامت حضرت جواد امام نهم (رحلت سال ۲۲۰) و عهد حضرت هادی امام دهم و حضرت عسکری امام یازدهم و حضرت ولی عصر امام دوازدهم را دریافته است.

علی بن سهل: معاصر چند تن از خلفای عباسی بوده است و کسی که از تاریخ مطلع باشد میدانند که عهد علی بن سهل: عهد اضطهاد و ظلم و آشوب بسیار بوده و تشیع در محاق بوده است ولیکن علی بن سهل در زیر حجاب مصونیت تصوف و پناه آن بکار نشر حدیث محمد و آل (ع) و دعوت بولایت دوازده امام (ع) پرداخته است.

اساتید و شاگردان علی بن سهل

علی بن سهل: اساتید بسیار داشته است ولی استاد مهم او در حدیث و در تصوف

۱- احمد عرفان: مؤسس روزنامه عرفان وفاتش بسن ۵۲ سالگی در ۲۱ ماه صفر سال ۱۳۷۱ قمری هجری (سی ام ابان سال ۱۳۳۰ شمسی) مدفون در مزار تخت فولاد اصفهان در تکیه جهانگیر خان است.

علمی و عملی ابو عبدالله محمد بن یوسف بناء صوفی اصبهانی است و نیز علی بن-سهل شاگرد بسیار داشته است ولیکن در حدیث سلیمان بن احمد طبرانی-اهم شاگردان او است و در تصوف و ارشاد: امام ممشاد دینوری است که اجازه ارشاد از علی بن سهل دارد.

تذکره: ۱- علی بن سهل در ارشاد از جنید بغدادی مجاز است.

۲- ممشاد: بفتح اول و سکون دوم است وفاتش در سال ۲۹۲ یا ۲۹۹ بوده

است (طرائق ص ۱۸۹ و ۱۹۷).

امتحان جنید بغدادی

جنید بغدادی برای آزمایش ابو عبدالله محمد بن یوسف بناء از بغداد به اصبهان به علی بن سهل نوشت که از استادت بپرس: «ما الغالب علی امره؟»: بر او چه کسی فرمان روایی میکند؟ علی بن سهل: جریان را به ابو عبدالله محمد بن یوسف گذارش داد، وی در جواب گفت: به جنید بنویس «والله غالب علی امره»^۱ یعنی خدا بر کار او فرمانروا است (از کشکول شیخ بهائی ص ۱۰۷ که از تاریخ معتبری نقل کرده است - ترجمه شد).

تبصره: جنید: بر وزن حسین اصلش از نهاوند است و مولد و منشأ او بغداد بوده است، ابن خلکان در کتاب وقایع الاعیان مینویسد: جنید در هنگام مرگش قرآن کریم را ختم کرده بود پس از آن بسوره بقره افتتاح کرد و پس از خواندن هفتاد آیه در گذشت (ه) جنید عهد ما قبل از امام حسن عسکری (ع) تا قسمتی از سفراء ولی عصر (ع) را ادراک کرده است وفاتش در سال ۲۹۷ یا ۸ یا ۹

و مدفنش بغداد در قبرستان شونیزیه در جوار خالویش سری سقطی است و بر جنازه او شصت هزار نفر نماز گذارده‌اند .

ضمانت نامه علی بن سهل و کرامت او

علی بن سهل به فقراء و صوفیه انفاق و احسان میکرد ، وقتی از او سؤال نمودند و شیخ چیزی نداشت از اینرو از شخصی آشنا و جوهری برای فقراء خواست وی مقداری داد و از کمی آن عذر خواست که میخواهم با پول موجود خود ساختمان خانه خود را بپایان برسانم ، علی بن سهل گفت : هزینه ساختمان توجه مبلغ خواهد شد ؟ پاسخ گفت : شاید پانصد درهم بشود ، علی بن سهل گفت : این مبلغ را بده تا به فقراء بذل کنم و من در عوض خانه‌یی در بهشت بتو میدهم و تعهد میکنم ، آن شخص گفت : هیچگاه سخن دروغ از تو نشنیده‌ام و اگر ضمانت کنی میپردازم علی بن سهل ضمانت کتبی کرد و پانصد درهم را گرفت و نوشته را داد .

آن شخص وصیت کرد که پس از مرگم این نوشته را در کفم بگذارید - قضارا آن شخص در همان سال وفات یافت و بوصیت او رفتار کردند .

يك روز با امدادان که شیخ به محراب نماز رفت نوشته خود را در محراب یافت که بر پشت آن به خط سبزی نوشته شده بود «قد اخرجناك من ضمانك و سلمنا - الدار فی الجنة الی صاحبها» : ما تو را از ضمانت بری ساختیم و خانه را در بهشت بصاحبش تسلیم کردیم .

این ورقه مدتی نزد شیخ بود و بیماران به برکت آن شفاء می یافتند و این نوشته در صندوق کتاب شیخ بود تا زمانی که صندوق کتاب شیخ را^۱ دزدیدند (کشکول شیخ بهائی ص ۱۰۷ چاپ سال ۱۳۲۱ قمری در طهران بترجمه) .

۱- بطمع این نامه ویا بجهت حسد بر علی بن سهل .

نظر صاحب روضات الجنات در باره این کرامت

من تعجب دارم از مردم اصفهان که هر کس نغمه‌یی بلند کند بطرف او می - شتابند و از اولیاء شیطان بسیار فریب می‌خورند، زودتر از خر مگسان بدنبال باطیل می‌روند و از هر زبان بسته‌یی: در تشخیص آدم حقیقت گو: زبان بسته‌ترند و جهتش این است که: پایشان استوار نیست و از تمیز میان خطا کار و درستکار قاصرند، کافی است بر قلت ثبات و وفاء آنان در امور دین و شدت پیروی از آثار ملحدان و اعتناء شدید ایشان بر آراء دروغگویان و مفسدان حدیثی که مولای ما و آقای ما امیر - المؤمنین (علیه‌السلام الله و الملائکة و الناس اجمعین) فرموده که: اصفهانیان فاقد پنج خصلت‌اند، همان خصلتها که از محامد صفات مردمان رشید است و ما در اول کتاب روضات ذکر کردیم (۱).

این نوشته را اگر مرده نوشته آنها با خط سبز در محراب انداخته است

۱- این حدیث در کتاب خرائج و غیره است و آن پنج خصلت:

سخاوت و شجاعت و امانت و غیرت و دوستی اهل بیت (ع) است و در بعض جاها بجای امانت (وفاء) وارد شده است. و در خرائج یا در نبوی مرسل است چنان که در یکی از مجموعه‌های معتبر دیدم که «ما احسن او ما افلح اصفهانی قطه»: اصفهانی هیچگاه روی به بهبود نداشته و یا رستگار نشده است، و از یکی از دانشمندان عصر نقل شده است که چون عمر بن عبدالعزیز لعن بر حضرت امیر (ع) را برداشت و فدک را به اهل بیت مسترد داشت مردم اصفهان مبلغ مهمی پیشکشی دادند که مهلت بدهند تا لعن خود را تا چپله (که ختم گرفته بودند) ادامه بدهند. ولی تمام اینها مربوط است به دوره ناصبی بودن اهل اصفهان و دشمنی آنها با اهل بیت و در این اوان اصفهان: مرکز اهل اسلام و باران داز مردان با ایمان است و دلیل بر این مطلب قلت هجوم و باء و یا سائر نکبت‌ها با اصفهان است و از زمان بنای اصفهان تا کنون طاعون باین دیار نیامده است (ص ۷ روضات بترجمه).

عجب است! و اعجب از آن این است: نوشته‌ئی که بیماران را شفا میداد: چگونه دست دزدان را از دزدی کوتاه نکرد! و این شیخ از کجا میدانست که خودش اهل بهشت است تا بهشت بدیگری بفروشد! و این معجزات از معصوم (ع) شایسته است نه از او، و این امور یاوه را بخواب دیده‌نه به بیداری- این بر فرض صحت حکایت است و اگر ساختگی باشد که عواقب وخیم آن متوجه دروغسازانی است که مقصود- شان گمراه کردن مردم است (و خدا به حقیقت احوال داناست) (ترجمه و خلاصه از کتاب روضات الجنات ص ۴۸۱ و ۴۸۲).

جواب به صاحب روضات

محرر سطور گوید: اینگونه کرامات از اولیاء حق بعید نیست و کراماتی بالاتر و والاتر از این دارند زیرا انانیت در آنها باقی نیست که بگویند «من» بلکه قیام به حق دارند و چون کف پای یکی از معصومین چهارده گانه بر زمین قلب آنها نقش گرفته است مورد توجه خدا و زیارتگاه مردم صاحب نظرند، خواهی حافظ شیراز فرماید:

سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود	تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود
که زیارتگاه رندان جهان خواهد بود	بر سر تربت ما چون گذری همت خواه
سالها سجدۀ صاحب نظران خواهد بود	بر زمینی که نشان کف پای تو بود
راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود	بروای زاهد خود بین که ز چشم من و تو

پرداخت سی هزار درهم و ام عمرو بن عثمان مکی

وقتی عمرو سی هزار درهم و ام دار شد بناچار وارد اصفهان شد و بخدمت علی بن سهل رسید و طلب یاری نمود، وی و ام را بدون اطلاع عمر و به مکه فرستاد و عمرو را نوازش کرد و وسائل حرکت او را به مکه فراهم ساخت. اما عمرو در راه سفر به فکر طلبکاران بود که با آنها چه باید کرد؟ چون بمکه رسید مطلع شد که علی بن

سهل وام های او را پرداخته است ، عمرو نفس راحتی کشید و فتوت شیخ را به
اعلی مراتب معلوم نمود (طرائق ج ۲ ص ۱۷۹ و ۱۸۰ نقل بمعنی).
تذکره: کنیه عمرو، ابو عبدالله است و در سال ۲۹۱ در مکه وفات یافته است .

از کلمات علی بن سهل

صاحب روضات الجنات می نویسد: فاضل عارف قشیری در نامه اش که
به جماعت صوفیه نوشته در ضمن بیان مشایخ معظم خود می گوید: از جمله: ابوالحسن
علی بن سهل اصفهانی است که از اقرآن جنید بوده (آنگاه داستان وام عمرو بن عثمان
مکی را نقل کرده و مینویسد:) وی ابو تراب نخشی را ملاقات کرده و طبقه او را و
من از محمد بن حسین شنیدم که گفت از ابوبکر محمد بن عبدالله طبری شنیدم که
گفت از علی بن سهل شنیدم که میگفت:

- شتافتن و سبقت در طاعات: از علامات توفیق است .
- خود داری از خلاف: از علامات حسن رعایت است .
- مراعات اسرار: از علامات بیداری است .
- اظهار دعاوی: از رعونات یعنی سبکسریهای بشریت است .
- کسیکه آغاز ارادتش درست نباشد، در پایان بسلامت نمی رهد (روضات ص -
۴۸۲ بترجمه) .

وفات و مدفن علی بن سهل

وفات علی بن سهل در سال ۳۰۷ در حال راه رفتن بوده و آخرین کلمه او این
بوده است: «لبیک» مدفنش در شمال اصفهان در خارج دروازه طوقچی در زاویه
خود او است ولی اکنون زاویه و باغ و حمام و مضافات آن بیغمارفته است ، تنها
آنچه باقی مانده مقبره آجری و صحن مقبره است .

تذکره: ۱- در تاریخ گزیده می نویسد: شیخ ابوالحسن علی بن سهل اصفهانی

وفاتش در سنه ۲۸۰ بزمان معتضد (رجوع به ص ۶۴۵ و کتاب طرائق الحقائق ج ۲ ص ۱۷۹) .

کاتب حروف گوید : اولا ابوالحسن است نه ابوالحسین و ثانياً در سال ۲۸۰ غلط و سال ۳۰۷ صحیح است .

۲- فاضل عارف قشیری^۱ در باب بیان احوال مشایخ^۲ در هنگام جان دادن چنین نوشته است که : حکایت کرده اند که علی بن سهل اصفهانی میگفت : شما معتقدید که همانطور که مردم میمیرند من می میرم : بیمار می شوم و مردم بعبادت می آیند - نه - مرا ندائی در میرسد که (یا علی) و من اجابت می کنم - این بود تا روزی علی بن سهل راه میرفت ، آنگاه گفت : «لبیک» و مرد (پایان کلام قشیری) .

۳- مدفن شریفش در خیابان دروازه طوقچی است در شمال دارالسلطنه اصفهان به نزدیک مرقد صاحب بن عباد (روضات ص ۴۸۲ بترجمه) .

شرح احوال علی بن سهل بقلم حافظ ابو نعیم در

کتاب اخبار اصبهان

علی بن سهل بن محمد بن ازهر ابوالحسن صوفی یکی از اعلام متصوفه و از اهل اصبهان است - از اصحاب جدم محمد بن یوسف بناء بود سپس کارش بآنجا رسید که با جنید بن محمد و اقران او مکاتبه داشت - وفاتش سال ۳۰۷ .

وی از یونس بن حبیب حدیث شنیده .

حدیث کرد ما را سلیمان بن احمد از علی بن سهل صوفی اصبهانی از احمد بن مهدی از علی بن صالح صاحب مصلی از قاسم بن معن از حمید از انس که پیغمبر (ص) فرمود :

۱- قشیر برون حسین نام پدر قبیلہ یی است قاموس بترجمه .

۲- در نامه یی که قبلاً ذکر شد .

انصراخاك ظالما او مظلوما قلت يا رسول الله انصره مظلوما، فكيف انصره ظالما قال
ترده عن الظلم فان ذلك نصره منك له .

یعنی برادر دینی خود را خواه ستمکار و خواه ستمکش یاری نما - انس
عرضکرد یا رسول الله: ستمکش را یاری کنم درست اما ستمکار را چگونه یاری
کنم؟ حضرت فرمود: یاری تو این است که ستمکار را از ستم کردن باز داری
(ص ۱۴ ج ۲ کتاب اخبار اصبهان - بترجمه نقل شد) ^۱ .

زاویه علی بن سهل

علی بن سهل: در اصفهان دارای زاویه ^۲ و حمام و باغ و غیره بوده و ما برای
نشان دادن وضعیت محل در آن روزگار قلم را بدست ابن بطوطه میدهیم و خود
بترجمه می پردازیم .

قلم در دست ابن بطوطه

مايك روز تمام در میان آب و درخت و برجهای کبوتر و قراء آباد و معمور در
راه بودیم و بعد از عصر به شهر اصفهان رسیدیم - اصفهان از شهرهای بزرگ و خوب
جهان است ولی در این موقع از جنگ بین سنیان و شیعیان خرابی بسیار بآن راه یافته
است و هنوز جنگ آنها ادامه دارد، اصفهان میوه بسیار دارد که از آن جمله است:
زرد آلوی بی نظیری که به آن (قمرالدین) میگویند و آنرا خشك میکنند برای ذخیره
و مغز آن شیرین است .

۱- سهل ومعن بر وزن وقت و حمید بر وزن حسین است .

۲- زاویه یعنی عبادتگاه و آن غیر از خانقاه است و مولانا شیخ بهائی در کتاب کشکول
(ص ۲۰ چاپ حجاج نجم الدوله) در فهرس ابنیه قسطنطنیه مینویسد: خانقاهات (۱۵۰) و زوایا : که
مشایخ و عباد در آنجا هستند (۲۸۵) است .

از جمله: به است که در مزه و بزرگی همانند ندارد و از جمله: انگورهای پاکیزه است و از جمله: خربوزه عجیب دارد که در دنیا همانند ندارد مگر خربوزه بخاری و خوارزم - خربوزه بخاری و خوارزم پوستش سبز است و درونش سرخ و ذخیره میشود مانند قورمه مغرب زمین و سخت شیرین است و کسیکه بخوردن آن عادت نداشته باشد در بار اول دچار اسهال میشود و من در اصفهان از خربوزه آنجا دچار چنین حالت شدم .

مردم اصفهان: زیبا و سرخ و سفیدند و روح شجاعت و جنگجویی بر آنها غالب است و اهل کرم اند و در میهمان نوازی بر یکدیگر سبقت می جویند و حکایات غریب در این باره دارند، وقتی رفقای خود را دعوت میکنند میگویند: بیائید نان و ماست داریم و چون میهمانان وارد شدند انواع خوراکیهای عجیب را برای آنها حاضر میسازند، و در یکی از میهمانیهای بزرگ: طایفه‌ی خوراکیهای میهمانان را با شمع پخته بودند و این طایفه در بازدید: خوراکیهای میهمانان را با حریر پخته بودند .

منزل من در اصفهان در زاویه منسوب به شیخ علی بن سهل: شاگرد جنید بود زاویه بزرگ و مرجع دور و نزدیک است و مردم برای زیارت و تبرک با آنجا می آیند و آینده و رونده در آنجا اطعام میشود و در این زاویه حمام عجیبی است که کفش از سنک مرمر و دیوارهایش از کاشی است و حمام موقوفه است و از کسی اجرت نمی گیرند .

شیخ قطب الدین حسین شیخ زاویه

شیخ این زاویه: صالح عابد پرهیز کار قطب الدین حسین بن شیخ صالح ولی -
الله شمس الدین محمد بن محمود بن علی معروف به رجاء است و برادرش عالم مفتی شهاب الدین احمد است .

من چهارده روز در این زاویه در خدمت شیخ قطب الدین بودم ، شیخ در عبادت خدا و محبت به درویشان و محتاجان با اندازه‌ی کوشش داشت که من تعجب کردم و در پذیرائی از من نیز زیاده از اندازه کوشش نمود و لباسی زیبا بمن عنایت کرد و

گرسی نامه

«سلسله اجازة ارشاد ابن بطوطه»

امير المؤمنين علي (ع)

حسن بن ابی الحسن بصری^۱

داود طائی^۲

سری سقطی

ابوالقاسم جنید

شیخ محقق علی بن سهل صوفی

امام مشاد دینوری

شیخ احمد دینوری

شیخ اخی فرج زنجانی^۳

محمد بن عبدالله معروف به

(عمویه)

امام وحیدالدین عمر فرزند

عمویة مزبور

شیخ کبیر ضیاء الدین
ابوالنجیب سهروردی برادر-

زاده وحیدالدین عمر

امام شهاب الدین ابو حفص

عمر بن محمد بن عبدالله

سهروردی

شهاب الدین علی الرجاء

فرزندش تاج الدین محمود

فرزندش شمس الدین محمد

فرزندش شیخ قطب الدین حسین

شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لواتی طنجهی معروف به «ابن بطوطه» صاحب کتاب تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار معروف به رحله ابن بطوطه که در سال ۷۲۵ به سیاحت جهان پرداخته و در سال ۷۵۶ بگردش خود خاسته داده و این سفر نامه حاصل آن است و این کتاب بگفته صاحب المنجد بن باقی فرانسوی و انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است.

(۱) بین حسن بصری و داود طائی حبیب عجمی هم فاصله است بگفته ابن جزری .

(۲) بین داود طائی و سری سقطی معروف کرخی فاصله است بگفته ابن جزری .

(۳) ابن جزری منظم کتاب رحله ابن بطوطه گفته است که اسم شیخ اخی فرج زنجانی زائد است .

بمجرد ورودم به زاویه : طعام با سه عدد خربزه برایم فرستاد که من چنین خربزه‌یی
 نهدیده و نخورده بودم.

گرامت شیخ قطب الدین «بقیة کلام ابن بطوطه»

منزل در زاویه: مشرف بر باغ شیخ بود، یکروز لباس‌های شیخ را شسته و پهن
 کرده بودند، از جمله: جبه سفید آستر داری بود که درویشان به آن «هزار
 میخی» میگفتند. و ابن جبه نظر مرا جلب کرد و در دل گفتم: دلم این جبه را میخواهد
 آن روز شیخ بدیدن من آمد و نگاهی به باغ انداخت و یکی از خادمان خود را
 خواست و گفت: برو این هزار میخی را بیاور - چون آورد آنرا، بمن پوشانید، من
 بی اختیار روی پا های شیخ افتادم و بوسیدم و خواهش کردم که شیخ یکی از طاقیه
 های^۱ سر خود را ب سرم بگذارد و بهم آن نحو که خود از پدرش و او از شیوخ اجازه
 گرفته است بمن هم اجازه بدهد^۲.

تشریف ابن بطوطه در زاویه علی بن سهل

شیخ در روز چهاردهم ماه جمادی الاخیره از سال ۷۲۷ در همان زاویه مرا
 خرقه پوشانید همانطور که از دست پدرش پوشیده بود. (بقیه رجوع به کرسی نامه
 مذکور در ص ۱۰۴ این کتاب) «پایان ترجمه مورد حاجت از کتاب رحله ص
 ۱۲۴ - ۱۲۶».

خواب مولانا شیخ بهائی

چنین گوید: نویسنده این سخن‌ها: محمد مشهور به بهاء الدین عاملی
 (خدا او را عفو کند) در زمانیکه در اصفهان اقامت داشتم بخواب دیدم که گویا امام

۱- طاقیه: کلاه مخصوصی است که شبیه طاق است.

۲- مراد ورود به فقر و دریافت خرقه است.

و آقایم و مولایم رضا (ع) را زیارت میکنم و قبه و ضریح امام مانند قبه شیخ علی- بن سهل و ضریح او است، بامدادان خواب خود را فراموش کردم - اتفاقاً یکی از یاران به بقعه شیخ وارد شده بود و من برای دیدار او رفتم و پس از آن داخل بزمار شیخ شدم نگاهم که به قبه و ضریح او افتاد آن خواب بیادم آمد و در نتیجه اعتقادم به شیخ علی بن سهل زیادتر شد (کشکول ص ۱۰۷ بترجمه در ذیل نام شیخ علی بن سهل صوفی اصفهائی).

بیان آیه الله گزی در باره علی بن سهل

آیه الله مولی عبدالکریم جزی «گزی» اصفهائی متوفی در سال ۱۳۴۰ قمری در کتاب تذکرة القبور پس از نقل حکایت خواب شیخ بهائی می نویسد: که رجاء زیارت و استمداد از شیخ خوب است انشاء الله تعالی.

رؤیای کاتب این احرف

در سال ۱۳۲۲ شمسی پس از نشر تاریخچه علی بن سهل در روزنامه عرفان مدتی بعد شبی در مسیر بفکر ایشان افتادم و در ضمیر خود گفتم: شیخنا: شرط خدمت بیای بردم ولی از تو خبری نشد «نوبت تو شد بجنبان ریش را» شب دیگر در عالم رؤیا شیخ علی بن سهل را زیارت کردم در بین درگاه ایستاده بود و مبلغ یکصد تومان مرحمت فرمود - از ابهت خواب بیدار شدم دیگر نه شیخ بود و نه پول.

طولی نکشید که خرقه آباء و اجدادی خود را که بالاستحقاق وارث و ملبس بودم و از جور اهل ظاهر گم شده بود: باز یافتم و پس از آن از اصفهان سفری شدم به نجف اشرف مشرف شدم، در نجف اشرف در محلی یکنفر شیخ: بهمان قد و قامت در مابین درگاه راهروی در حال ایستاده، مبلغ یکصد تومان به من داد و من از این وجه: تاریخ نجف و تاریخ کوفه و غیرهما را تهیه کردم که بعدها خمیرمایه تاریخ نجف تألیف اینجانب از این کتابها شد.

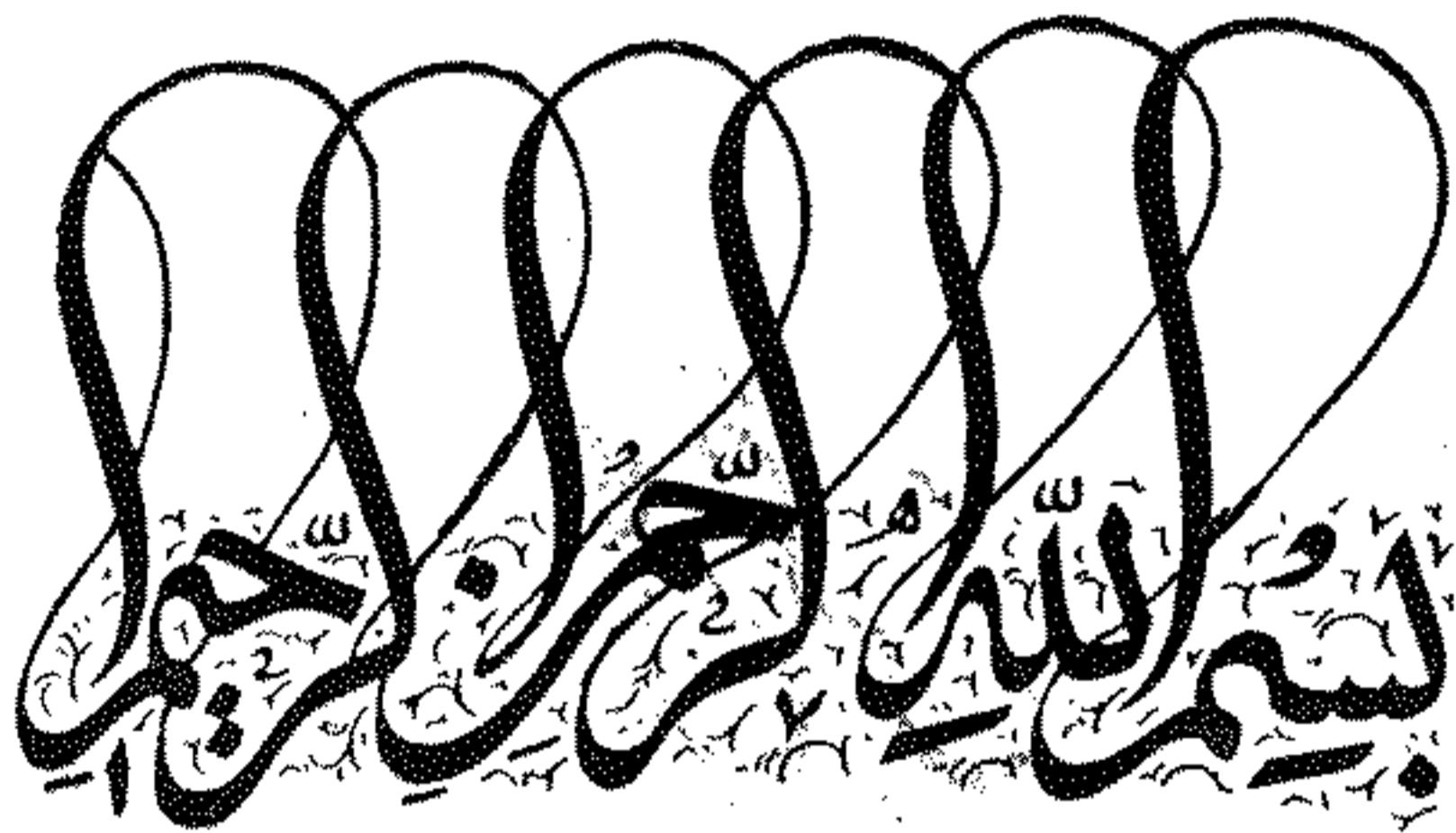
در مراجعت از همین سفر که ذهاباً از راه خرمشهر به بصره و از بصره بکر بلا
و غیره و ایاباً از بغداد از راه بصره به خرمشهر . . و طهران انجام گرفته بود: مقیم
طهران شدم :

تذکر : استاد عرفانم مولانا شمس العرفاء حسینی نعمة اللهی در یکی از
حجرات صحن بقعة امامزاده - عبدالله ری مدفون است و استادش مولانا شیخ -
عبدالقدوس کرمانشاهانی در قم در جوار علی بن جعفر دفن است و سلسله ارشادشان
به جنید بغدادی میرسد که سلسله علی بن سهل موضوع همین کتاب هم به جنید میرسد
(علیهم من الرحمن الف تحیة) .

« پایان »

مکتبہ

کتاب گل نر گس



اللهم اياك نعبد و اياك نستعين و نؤمن بالغيب و نصلى على محمد اشرف الرسل
و آله الطاهرين .

اما بعد: چون بنای کتاب بر اختصار است و ما مقیدیم که اخبار این کتاب از
مجاری اهل سنت باشد چنانکه اخبار اصهبان از شافعی مذهب و ینابیع الموده از حنفی
مذهب است از این جهت اساساً از نقل اخبار مرویه از طرق شیعه خودداری کردیم. و در این
مورد برای درک شخصیت مادر ولی الله حضرت صاحب الامر روحی فداء بنقل يك خبر
(بترجمه) اکتفاء میکنیم و بقیه را برای دیگران میگذاریم و این ترجمه را بنام
«گل نر گس» می نامیم زیرا حضرت صاحب العصر و الزمان گلی است (از باغ ولایت،
از خاندان امام حسن عسکری (ع) شاهزاده عرب و عجم و علیا حضرت ملیکه شاهزاده

(۱) زیرا حضرت عسکری نسب شریفش به امام زین العابدین (ع) میرسد که پدر امام چهارم؛
امام حسین سید عربی است و مادر امام چهارم شهربانو دختر یزدجرد ساسانی؛ شاهنشاه ایران است.

خانم روم یعنی «نرجس» که به عالم بشریت عرضه شده است تا بشر را از گرداب‌های جهل و کفر برهاند و بشاهراه مستقیم که: «صراط‌الذین انعمت علیهم» است ایصال فرماید و بالله التوفیق.

اقل خادمان اخبار و علوم اهل بیت اطهار علیهم السلام: سید عبدالحججه بلاغی -

طهران: ۲۴ ابان ماه ۱۳۴۲ شمسی .

کافور

شبی کافور: خادم حضرت هادی (ع) در سرمن رأی بنزد من آمد و گفت مولای من ترا میخواند، من و حضرت همسایه بودیم اسم من بشر، پدرم سلیمان، نژادم به ابو ایوب انصاری میرسد شغلم، نخاس (بروزن صراف) یعنی برده فروش . حضرت فرمود: ای بشر تو از اولاد انصاری و دوستی بین ما ارثی است (خاندان - های انصار یاوران پیامبر بودند و در شهر مدینه اقامت داشتند و تو یکتن از این خاندان - هایی) انصار مورد اعتماد و وثوق اهل بیت پیامبرند و من میخوام فضیلتی بتوارزانی دارم که ترا محبوب و مکرم و ممتاز بر شیعیان سازد و آن عبارتست از انجام يك مطلب سری (بشر عرض کرد دستور بفرمایید امر شما مطاع است - از جان و دل با امتنان حاضر م) .

توضیح: «بشر بروزن فکر است» .

مأموریت بشر انصاری

بشر! این نامه در بسته به خط رومی و به زبان رومی است است است که با انگشترم مهر شده است و این دستارچه زرد است که یکصد و بیست دینار در آن است اینها را بگیر و از سرمن رأی به بغداد عزیمت کن و در فلان روز در معبر فرات حاضر بشو، و تا چاشتگاه چند زورق میرسد که متاع آنها غلام و کنیز است و خریداران که از و کلای قائدان بنی عباس اند گروه گروه و نیز اندکی از جوانان عرب برای خرید بردگان

حاضر میشوند.

تو از نخاسان «برده فروشان» بسر وقت عمرو بن یزید نخاس برو ویکروز وقت خود را از دور متوجه او کن، وقتی که کنیز کی را که دارای چنین اوصاف است... و دو جامه حریر محکم دربر او است پرمشتریان عرضه میکند و آن کنیز امتناع میکند از اینکه خریداران او را به بینند، دست باو بگذارند و از پس پرده ناز کی در خریداران نگاه میکند و آن برده فروش باو میزند و آن کنیز بزبان رومی فریاد کنان میگوید: (وای از هتک حرمت).

و یکی از مشتریان میگوید: عفت این کنیز بر رغبت من افزوده و من او را به سیصد دینار خریدارم.

کنیز بزبان عربی میگوید: اگر تو پایه شئون و حشمت سلیمان بن داود باشی من بتو رغبت ندارم، پول خود را هدر مده.

برده فروش بآن کنیز میگوید: چاره چیست؟ از فروختن تو چاره نیست. کنیز میگوید: چرا تعجیل میکنی؟ البته باید مشتری پیدا بشود که دلم باو مایل باشد و به وفا و دیانت او اعتماد داشته باشم: در این هنگام تو بنزد عمرو برده فروش برو، و بگو: من نامه سر بسته‌یی از یکی از اشراف دارم که بزبان رومی است و شخصیت و اخلاق خود را در آن نوشته است تو این نامه را باین کنیز بده که بخواند و در آن تأمل کند اگر مایل شد و رضایت داد من از طرف صاحب نامه و کالت دارم که این کنیز را از تو بخرم و پولش را بپردازم.

عزیمت بشر به بغداد برای خرید کنیز

من از سر من رأی آهنگ بغداد کردم و مو بمو طبق دستور حضرت هادی امام یازدهم عمل کردم تا آنجا که موقع تسلیم نامه به کنیز شد چون کنیز نامه را قرائت کرد، های های گریست و به عمرو گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و قسم های سخت یاد کرد که اگر از فروش خودداری کنی من خودم را میکشم (و پولت

به هدر میرود). عمر و فروشنده بود و من خریدار و مبلغ را کم گرفتم و چانه زدم تا بهمان قیمت رسید که حضرت فرموده بود و عمر و راضی شد پس زرها را دادم و کنیز را تحویل گرفتم و آن کنیز خندان و شادان بود و بهمراه من آمد تا رسیدیم به حجره‌یی که در بغداد گرفته بودم و همینکه وارد حجره شد نامه را بیرون آورد و می‌بوسید و بر رو و بر دیدگان و بدنش میمالید.

من از روی تعجب گفتم: آیا نامه‌یی را که صاحبش را نمی‌شناسی می‌بوسی؟
کنیز در جوابم گفت: تو در باره بزرگی فرزندان پیامبران عاجز و کم‌معرفتی گوش بمن فرا دار و دل فارغ بدار تا شرح احوال خود را برای تو بگویم.

سرگذشت ملیکه (شاهزاده خانم رومی)

نام من ملیکه، پدرم یسوعا^۱ جدم قیصر پادشاه روم، مادرم از اعقاب شمعون (وصی مسیح) سرگذشتم بسیار عجیب است، من سیزده ساله بودم که جدم قیصر خواست مرا برای پسر برادر خود تزویج کند پس دستور داد تختی حاضر کردند که در روزگار پادشاهی خود با انواع جواهر مرصع کرده بود و آن تخت را بر بالای چیزی که چهل پله ارتفاع داشت گذاردند و صلیب‌ها را بر اطراف قرار دادند و مدعوین در کاخ از نسل حواریین و از کشیشان و عباد نصاری سیصد نفر و از بزرگان هفتصد نفر و از ارباب سیاست و امرای لشکر و نقیبان سپاه و رؤساء قبایل چهار هزار نفر بودند، پس پسر برادر قیصر بر تخت بالا رفت و کشیشان بپا ایستادند و انجیل‌ها را بدست گرفتند تا بخوانند، در این هنگام صلیبها سرنگون شد و افتاد و پله‌های تخت از هم شکست و واژگون گردید و پسر برادر قیصر از تخت افتاد و بی‌هوش شد.

پس در آنحال رنگهای کشیشان متغیر شد و بلرزه در آمدند و بزرگ‌ایشان به جدم گفت که: ای پادشاه ما را از برخورد با این امور نحس که دلیل بر زوال

(۱) در بحار و نجم ثاقب یسوعا و در اکمال الدین یوشما ثبت شده.

دین مسیحی و مذهب ملکانی است معاف بدار .

پس جدم این امر را به فال بسیار بد گرفت و به کشیشان گفت که این پله ها را دوباره بپا کنید و صلیب ها را بجای خود بگذارید و برادر این برگشته روزگار بد بخت را حاضر کنید تا این دختر را باو تزویج کنم تا سعادت این برادر نحوست آن برادر را از شما دفع کند .

چون چنین کردند همینکه خواستند بخواندن انجیل شروع کنند همان وضعیت تجدید شد پس مردم متعرق شدند و جدم قیصر به کاخ خود باز گشت در حالیکه اندوهناک بود و دستور داد پرده های کاخ را کشیدند، من در همان شب بخواب رفتم و این خواب را دیدم .

شرح رؤیای ملیکه

مسیح و شمعون و عده یی از حواریین در کاخ جدم قیصر جمع شدند و منبری از نور که از رفعت بر آسمان سربلندی میکرد در همانجا که جدم تخت خود را گذاشته بود نصب کردند ، پس محمد (ص) با علی بن ابی طالب و جمعی از پسران او وارد کاخ شدند پس مسیح با استقبال محمد (ص) آمد و معانقه کرد و محمد (ص) فرمود : یا روح الله آمده ام که ملیکه دختر شمعون (وصی تو) را برای این فرزندم خواستگاری نمایم و با دست خود به ابو محمد عسکری (ع) فرزند آن کسیکه این نامه را نوشته است : اشاره کرد . پس مسیح رو بشمعون کرد و گفت : شرف روبه تو آورده است خویش خود را با خویش رسول خدا (ص) پیوند کن شمعون گفت : پذیرفتم ، پس همگی بر آن منبر بالا رفتند و محمد (ص) خطبه یی انشاء فرمود و مرا به حضرت عسکری عقد بست و علی و فرزندان رسول خدا (ص) و مسیح و حواریین شاهد عقد شدند . چون از آن خواب بیدار شدم از بیم کشته شدن : آن خواب را از پسر و جدم پنهان داشتم و حضرت عسکری در کانون سینه ام مشتعل شد بحدی که از خوردن و آشامیدن افتادم و روحم پثر مرد و بدنم کاهیده شد و سخت بیمار شدم .

پس در شهرهای روم هر طبیبی که بود جدم برای معالجه حاضر کرد و از دوی درد من از او پرسش نمود و بهبودی نیافتم، چون جدم از علاج دردم نا امید شد بمن گفت: ای نور چشم آیا در خاطرت هیچ آرزویی در دنیا هست تا انجام دهم؟ گفتم: ای جدم درهای فرج را بروی خود بسته می بینم اگر شکنجه و آزار اسیران مسلمانان را که در زندان تو اندر دفع نمایی و بند و زنجیرها را از ایشان برداری و آزاد نمایی امیدوارم که مسیح و مادرش مرا عافیت و شفاء به بخشند .

چون جدم چنین کرد کوشش کردم که خود را سالم و انمود کنم و اندک طعامی تناول کردم ، پس جدم خوشحال شد و در احترام و اعزاز اسیران مسلمانان کوشید .

اسلام آوردن ملیکه

بعد از چهار شب دیگر سیده زنان عالمیان (فاطمه زهراء (ع)) در عالم رؤیا بدیدنم آمد و مریم دختر عمران و هزار حور بهشتی همراه او بودند . پس مریم بمن گفت: این سیده زنان : مادر شوهر تو است که ابو محمد (ع) باشد ، من در اینحال بدامان سیده زنان در آویختم و گریستم و شکایت کردم که ابو محمد از دیدن من امتناع دارد، سیده زنان فرمود که پسر من بدیدن تو نمی آید زیرا تو به خدا مشرک هستی و بر کیش ترسایانی و اینک خواهرم مریم از دین تو بسوی خدا بیزاری میجوید ، اگر میل داری که خدای عزوجل و مسیح و مریم از تو خوشنود گردند و ابو محمد بدیدن تو بیاید بگوی: «اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» چون این دو کلمه طیبه را بر زبان جاری ساختم سیده زنان مرا به سینه خود چسبانید و حالت روحی من خوش شد آنگاه فرمود اکنون منتظر آمدن ابو محمد باش که من او را بسوی تو میفرستم .

چون بیدار شدم می گفتم: «واشوقاه الی لقاء ابی محمد» : چقدر مشتاق دیدار ابو محمد هستم ، چون شب آینده شد در عالم رؤیا ابو محمد (ع) را زیارت کردم و

گویی می گفتم بعد از اینکه دلم را اسیر محبت خود کردی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفادادی؟ در جوابم فرمود که دیر آمدن من برای این بود که تو مشرک بودی اکنون که اسلام آوردی هر شب بنزد تو خواهم آمد تا آن زمان که خدای تعالی ما و تو را در عالم بیداری بیکدیگر برساند (و این هجران را به وصال مبدل سازد) پس از آن شب تا بحال یکشب نشده که بسروقت من نیاید.

سؤال بشر از سبب اسیری ملیکه

بشر گفت: ای خاتون چگونه در میان اسیران افتادی؟

ملیکه گفت: شبی از شبها ابو محمد بمن فرمود که جدت در فلان روز لشکری بر سر مسلمانان خواهد فرستاد و خود در عقب لشکر خواهد رفت، تو خود با چند تن از کنیزان و خدمتکاران حرکت کن به هیئتی که تو را شناسند و از پی جد خود روانه شو از این راه (راهی که بمن نشان داد). من چنین کردم، پس طلایع لشکر مسلمانان بما برخوردند و مارا اسیر کردند و آخر کارم این بود که دیدی و تا کنون کسی بغیر از تو نمیداند که من دختر پادشاه روم و شیخی که در غنیمت حصه او افتادم نامم را پرسید من نام خود را باو نگفتم و گفتم: نرجس نام دارم، وی گفت: این نام از نامهای کنیزان است.

سؤال دیگر بشر که زبان عربی را کجا آموخته‌یی

بشر گفت: ای خاتون تعجب است که تو از اهل رومی ولی زبان عربی را بخوبی میدانی!

خاتون در جواب گفت: از بسیاری محبت جدم بمن که میخواست به زبان زنده وقت آگاه شوم مقرر کرد که معلمه عربی زبان بیاید و عربی را بمن بیاموزد و او صبح و شام می آمد و زبان عربی را بمن می آموخت تا در آن مهارت یافتم.

ورود بشر و نرجس «ملیکه» به سرمن رای

بشر گفت: من نرجس را به سرمن رای بخدمت حضرت هادی امام علی النقی (ع) بردم، حضرت باو فرمود: چگونه خدا عزت اسلام و خواری نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد (ص) را بتو نمود؟

نرجس گفت: ای فرزند رسول خدا چیزی را کہ تو بہتر از من میدانی چگونه وصف کنم؟!؟

حضرت فرمود: اکنون ورود تو را بہ ده ہزار درہم تجلیل کنم یا بشارتی بدہم کہ شرف جاودانی دارد؟

نرجس گفت: بشارت شرف میخوام.

حضرت ہادی فرمود: بشارت باد تو را بفرزند پسری کہ پادشاہ مشرق و مغرب عالم می گردد و زمین را بعد از آنکہ پر از ظلم و جور شدہ باشد پراز عدل و داد میسازد.

نرجس گفت: این پسر از چہ کسی بوجود خواہد آمد؟

حضرت ہادی فرمود: رسول خدا (ص) در تاریخ در شب تو را از چہ کسی خواستگاری کرد؟

نرجس گفت: از مسیح و وصی او خواستگاری کرد.

حضرت ہادی فرمود: تو را بچہ کسی تزویج کردند؟

نرجس گفت: بہ پسر تو ابو محمد.

حضرت ہادی فرمود: آیا او را می شناسی؟

نرجس گفت: از شبی کہ بدست سیدہ زنان مادر ابو محمد اسلام آوردم شبی نبودہ کہ او را زیارت نکرده باشم.

آنگاہ حضرت ہادی کافور را طلبید و فرمود: بہ خواہرم حکیمہ اطلاع بدہ کہ

بیاید ، چون حکیمه وارد شد حضرت هادی فرمود : این همان خاتون است .
 حکیمه : نرجس را مدتی در آغوش گرفت و شادمانی بسیار کرد .
 حضرت هادی فرمود : ای دختر رسول خدا (ص) نرجس را به خانه خودت
 ببر و واجبات و سنتها را باو بیاموز که اوزن ابو محمد (یعنی حضرت امام حسن
 عسکری) و مادر قائم (ع) است .

سند روایت و داستان بشر

(ترجمه من از کتاب عربی ا کمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف
 الحیره ص ۲۳۳ تا ۲۳۶ است و روایت از محمد بن علی بن محمد نوفلی از ابوالعباس
 احمد بن عیسی الوشا بغدادی از احمد بن طاهر قاضی از ابوالحسین بن محمد بن
 یحیی شیبانی است که گفت من در سال دوست و شش به کربلا وارد شدم و قبر غریب فرزند
 رسول خدا (ص) را زیارت کردم و پس از آن متوجه بغداد شدم و به مقابر قریش رفتم
 وقتی رسیدم که هوا بسیار گرم بود چون بمشهد کاظم (ع) رسیدم و از خاک قبرش
 نسیم رحمت بوییدم گریان شدم و آه بر آوردم دیگر از گریه چشم جایی را نمی دید
 و چون آرام گرفتم چشمم را گشودم دیدم پیرمردی را که قدش خمیده شده چون
 کمان و گوشت به صورت و دستهایش نیست و بدیگری که نزد قبر نشسته و مصاحب
 او است میگوید : ای پسر برادر : عموی تو از مشکلات غیب و علوم شریفه که بجز
 سلمان کسی نمیتواند بداند از خدمت دو بزرگوار کامیاب شده است و عموی تو وقت
 رحیل او است و کسی را نمی یابد که راز خود را با او القاء کند .

من با خود گفتم : من که در طلب علم بارنج و مشقت پیاده و سواره در جولانم
 و از این پیرمرد چنین سخنی شنیدم که حاکی از علم بسیار و اثر بزرگ است خوبست
 چیزی پرسم ، لذا گفتم : ای شیخ ، این دو بزرگوار که از آنها دم زدی کیانند ؟

شیخ در جوابم گفت: آن دو ستاره که در سر من رأی بزیر خاک مدفونند.
گفتم ای شیخ: قسم یاد میکنم بدوستی و بشرافت آن دو بزرگوار که امام
و وارث پیامبرند که من در طلب علم و آثار آنانم و سوگند مؤکد یاد میکنم که
اسرار آنها را حفظ کنم.

شیخ گفت: اگر راست میگویی: کتاب خودت را نشان بده ببینم ازاخبار
آنها چیزی نقل کرده یی یا نه؟

چون کتابم را دید و بررسی کرد و روایات آنرا دید گفت: راست گفتمی - من
بشربن سلیمان نخاس هستم ازاعقاب ابویوب انصاری و یکی ازدوستان ابوالحسن
(امام علی النقی) و ابو محمد (امام حسن عسکری) (ع) - هستم و در سر من رأی
همسایه آنهایم.

گفتم ای شیخ: کرامت کن و یکی ازمشاهدات خود را که از این دو بزرگوار
دیده یی برایم نقل کن.

شیخ گفت: مولای ما علی بن محمد (ع) مسائل معاملات برده را بمن تعلیم داد
و لذا نمی خریدم و نمی فروختم مگر باذن او، و من از موارد شبهات اجتناب
میکردم تا خوب بمسائل آن واقف شدم و بخوبی بین حلال و حرام را تشخیص
میدادم تا شبی در سر من رأی در خانه ام بودم و پاسی از شب گذشته بود که ناگهان
کسی در زد، من باشتاب و رفتم در را باز کردم دیدم کافور خادم مولانا ابوالحسن
(ع) است و مرا میطلبد که بخدمت حضرت بروم، من لباسهایم را پوشیدم و بر
حضرت وارد شدم دیدم حضرت با ابو محمد (امام حسن عسکری) و با خواهر خود
خود حکیمه که در پس پرده است سخن میگوید، همینکه من نشستم فرمود: ای
بشر تو از وجوه انصار هستی و تا آخر آنچه گذشت).

محل غیبت فرزند نرجسی بقلم ناصرالدین شاه

روز پنجشنبه ششم شوال سال ۱۲۸۷ وارد قلعه شدیم فضائی مخروبه

است ، سکنهٔ قلیل دارد که تقریباً از سیصد خانوار عدد آن نمیگذرد ، مردم تنگ معیشت بی بضاعت هستند . خانه ها خیلی محقر و مختصر ، کوچه ها تنگ و کثیف است ، در انتهای کوچه ها و یک محوطه که وسعت آن نسبت بآن کوچه ها نمایش میدان وسیع داشت وارد صحن مقدس شدیم گنبد عسکرین (ع) که خود خدمت طلای آنرا مباشر بودم خیلی باشکوه و با جلوه بود .

صحنهای اینجا که سه محوطه است دوبرگ و یکی کوچکتر بتوسط مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب من تعمیرات شایسته شده است .
آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علمها و آدابی که دارند استقبال آمدند .

آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر پسر مرحوم ملازین العابدین سلماسی^۱ که سالهاست در سامره مجاورت اختیار کرده بودند با آداب زیارت بروضة مطهره وارد شدیم ، نماز خواندم ، بیرون آمده بمقام غیبت حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه رفتم ، اولاً گنبدی کاشی کاری از بنا های مرحوم محمد علی میرزا حاکم کرمانشاهان است و این گنبد در شبستان مسجدی است که شخص : اول وارد میشود ، داخل مسجدرا با کچ ساده سفید کرده اند .

از این مسجددری است که بایله پائین رفته به فضای دیگر که هم مسجدزنانه و مردانه است میرسد - بعد از آن فضای کوچکی است که از سمت جنوب چند روزن برای روشنائی به بیرون دارد و در منتهای این فضا: دری است که در عهدالناصر بالله عباسی ساخته شده و در سنهٔ ششصد و شش هجری است ، باعلی درجهٔ امتیاز: منبت شده و درصناعت نجاری از تفایس روزگار است ، با اینکه اینهمه زمان بر آن گذشته و در مرور دهور بحفظ و نگاهداری آن هیچ اعتنائی نشده بعضی جاهای آنرا شمع و آتش

(۱) آخوند ملازین العابدین سلماسی و آخوند ملازین العابدین گلپایگانی و حاج سیدعلی شوشتری از علمای نجف اشرف و همگی از ارباب ریاضت و مکاشفه بودند .

گذاشته سوخته‌اند هنوز مثل بهترین جواهر جلوه گراست ، در اطراف در: تاریخ آن مثبت شده بود، به میرزا علیخان گفتم باروشنی چراغ شرح آنرا خواندو نوشت این استکه درین روزنامه ثبت میشود :

«بسم الله الرحمن الرحيم قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزدله فيها حسناً ان الله غفور شكور - هذا ما امر بعمله سيدنا و مولانا الامام - المفترضة طاعته على جميع الانام - ابو العباس احمد الناصر لدين الله المبين امير المؤمنين و خليفة رب العالمين - الذي طبق البلاد احسانه و عدله ، و غمر العباد بره و فضله - قرن الله او امره الشريفه بالنجح و اليسر - و جنوده بالتأييد و النصر - جعل لايامه المخلدة حداثاً ، لايلوى جواده - و لرايته المجددة سعداً مختوماً بز ياده - في عز تخضع له الاقدار فيطيعه عواصيها - و ملك تخضع له الملوك فتملكه نواصيها - و يتولى المولى الحسين بن سعد الموسوي - الذي ير جو الحياة في ايامه المخلده - و يتمنى انفاق عمره في الدعاء لدولته المؤيده - استجاب الله له دعواته في ايامه الشريفه السنیه من سنة ست و ستمائة الهالیه».

این در : چندان بزرگ نیست ، هیأت آن هلالی و در اضلاع آن دو صفحه خارج از سطح اصلی شده ، يك حاشیه خط ثلث و متن آن اسلیمی نـازك دارد ، سایر را بطرز های مختلف مثبت کرده‌اند و این فی الحقیقه چار چوب و پنجره - بی است .

وسط آن دری است که وارد يك فضای كوچك محقری میشود ، اینجا را آقا شیخ محمد کاشی کرده است و باسم من رقم شده ، چراغی افروختند وارد آنجا شدم ، در سمت قبلی این فضا چاهی است ، دور آنرا با سنگ مرمر فرش کرده‌اند ، محل غیبت کبرای خاتم الائمة علیه السلام اینجا است ، عمق چاه: منتها دو ذرع است، بوی خوشی از آن ساطع بود ، سرچاه دور کعت نماز خواندم ، گفتند که مردم بی ادبانه بچاه میروند خاک برمیدارند ، به آقا شیخ محمد گفتم : شبکه مطالائی بسازد در سرچاه نصب شود(که) مانع این گونه بی ادبیا باشد .

بعد از نماز و دعاء بیرون آمدم برای ملاحظه و سرکشی تعمیرات بپام رفتم

طلای گنبدو تعمیرات همه خوب شده (سفرنامه ناصرالدین شاه ص ۱۹۷ تا ۱۹۹).

مضجع حکیمه خاتون و شاهزاده خانم نرجس و شوهر و پدر شوهرش بقلم ناصرالدین شاه

روز شنبه هشتم شوال سال ۱۲۸۷ بعد از حمام بقصد زیارت سوار شدم، اول به مقام غیبت رفتم، حسام‌السلطنه، مشیرالدوله وزیر امور خارجه، پاشاها، بامن بودند، درسرچاه دور کعت نماز خواندم، میرزا علی خان کتیبه اطراف در را میخواند تاریخ آنرا تعیین میکرد.

بعد از نماز و تقدیم شرایط زیارت: بیرون آمده بزیارت امامین همامین - عسکرین علیهما السلام رفتم، ضریح امامین (ع) فولادو از بناهای مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و خیلی ممتاز است.

دریک ضریح فولادی: اول: مرقد امام علی النقی علیه السلام است دویم: مرقد امام حسن عسکری (ع) است سوم: قبر نرجس خواتون مادر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.

در ضلع شرقی ضریح فولاد: ضریح دیگر برنجی است که حلیمه خواتون دختر امام محمد تقی علیه السلام مدفون است^۱.

بنای این گنبدو و بقعه از مرحوم احمد خان دنبلی است، داخل بقعه را محمد علی خان هندی که از نوایان لکناهور است آئینه بندی ممتاز کرده است. / گنبدو کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد و شبستان آنجا از بناهای مرحوم محمد علی میرزا است^۲.

کاشی کاری صحن و طاق نماها و دو مناره و طلای گنبدو مطهر: از تعمیراتی

(۱) بجای حلیمه خواتون باید حکیمه خواتون نوشت.

(۲) مراد: محمد علی میرزا دولتشاه بن فتحعلی شاه قاجار است.

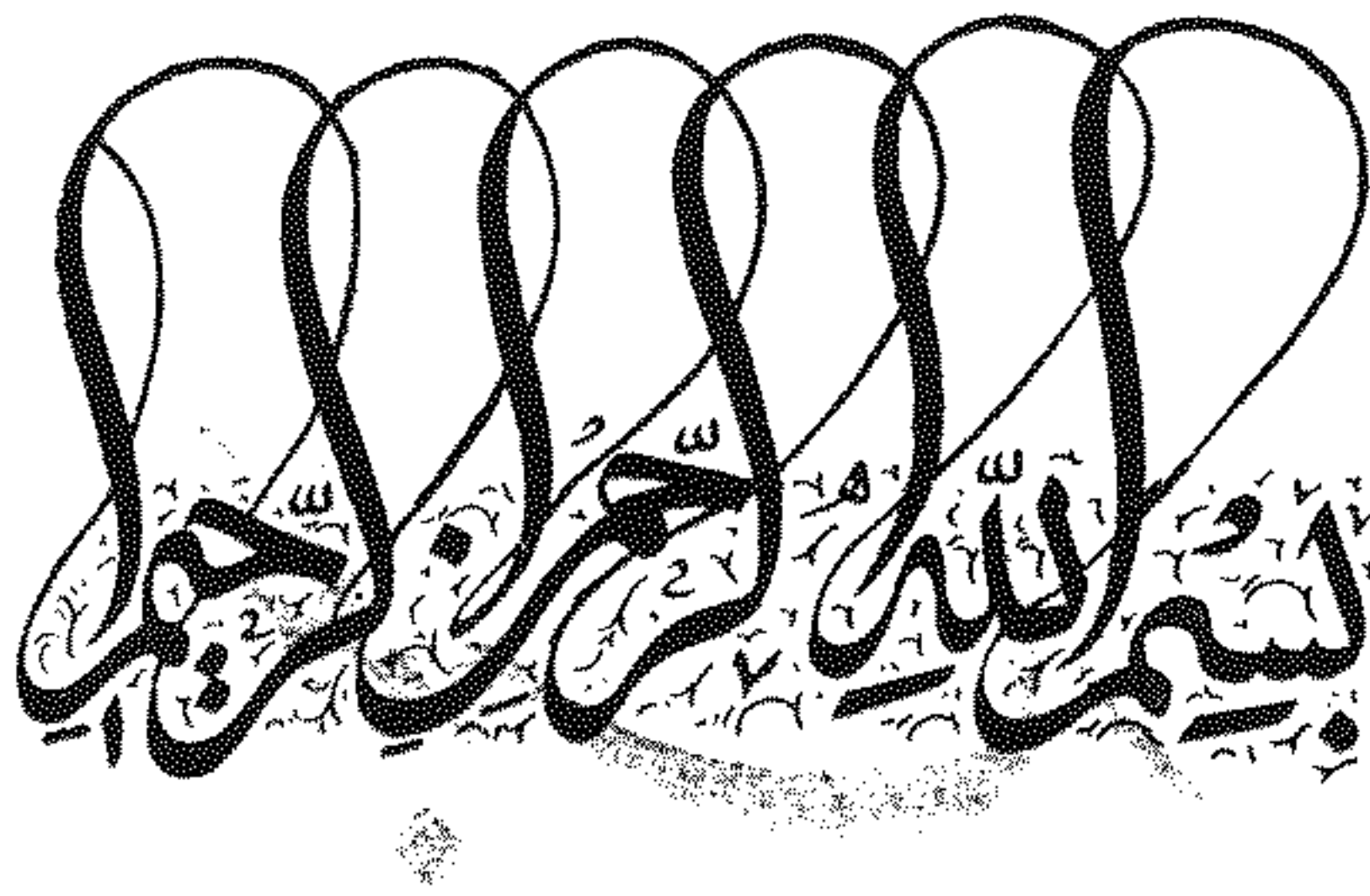
است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب ما: متصدی بوده است، يك چهل-چراغ هم بامصارف روشنایی سالیانه از جانب من: پیشکش شده، در رواق آویخته است، قندیل و چراغ دیگر نیست .
درین روضه مطهره مثل سایر مشاهد : نذورات و معلقات نیست ، زینت آن خیلی کم است (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات عالیات ص ۲۰۳ و ۲۰۴) .

« پایان »

ایضاح : درص ۱۱۸ همین کتاب نام کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه ، برده شد، این کتاب از صدوق علیه الرحمه است و بنام کمال الدین و تمام النعمه ، چاپ شده است و غلط است، در کتاب نامه دانشوران ج ۲ ص ۱۶۴ مینویسد: «در این زمان جماعتی که بصورت اهل فضلند نه بسیرت، ایشان اکمال الدین صدوق را «کمال الدین» کردند و کتاب الملهوف ابن طاوس را «لهوف» از آن باید ترسید که مروج- الذهب مسعودی را «روج سعود» و مصباح کفعمی را «صباح فعم» و غیر ذلك از این قبیل نمایند .

کلمبر

کتاب گلبهار



انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة —
وهم راكعون .

اما بعد: چون یکی از برادران ایمانی و اخلاء روحانی درخواست جواب
این پنج سؤال را نموده بود با ضیق وقت از باب اطاعت آیه کریمه «واما السائل
فلا تنهر» به جواب مبادرت کردم و آن پنج سؤال: این است:

۱- مقدار ایام زندگانی حضرت ولی عصر ارواحنا فداء پس از ظهور
چه اندازه است؟

۲- طول عمر حضرت بقیة الله را چگونه باید به اذهان نزدیک کرد؟

۳- مشرب عرفانی از کجا پیدا شده؟ و معنی قطب الاقطاب و قطب چیست؟

و مراد از هفت مرتبه باطن چیست؟

۴- فصل الخطاب مابین حقائق و ترهات مهملات وارده در عرفان و تصوف

چیست؟

۵- نظر مولانا شیخ بهائی علیهالرحمه در باره عرفان و تصوف چیست؟

۶- موضوع عرض خانقاه بر مسجد چیست؟

۷- مشرفین خدمت با برکات حضرت ولی عصر کیانند؟

بالجملة: امید است آن سائل: این مجیب را از دعاء خیر فراموش ننماید

و در ضبط این جوابها بکوشد و این کتاب را بنام «گلبهار» نامیدم.

شوی رعیت اسدالله ای نژادشریف اگر که ضبط کنی این جوابهای طریف

طهران: ماه رجب سال ۱۳۸۳ قمری هجری: سید عبدالحججه بلاغی

۱- مدت زندگانی حضرت ولی عصر (ع)

پس از ظهور

ایام زندگانی حضرت را بر حسب استعداد مستمعین که: (کلموا الناس علی-

قدر عقولهم لاعلی قدر عقولکم حتی لا یکنب الله ورسوله) بصورتهای گوناگون گفته اند

ولیکن تا این درجه مسلم است که بدلیل غیر قابل خلف که مکرر گفته ایم جعل-

خلیفه در روی زمین تعطیل بردار نیست وعلیهذا پس از رحلت بقیةالله یا بایدقائل

به رجعت سایر امامان شد یا خاتمة دولت حقه آن حضرت به اول روز قیامت متصل

میشود (در اخبار هر دو را گفته اند و هر دو هم صحیح است و مانعة الجمع هم

نیست زیرا ممکن است رجعت امامان در عرض دولت حقه باشد نه در طول آن و

ممکن است دوره رجعت کوتاه باشد و به قیامت اتصال پیدا کند) و در هر حال بعید

و غیر منطقی است که اینهمه انتظار عالم بشریت و آنهمه وعدههای پیامبران و امامان

بسالهای مختصر بر گذار شود. (بقیه رجوع به کتاب حجة بالغه).

۲- تقریب طول عمر حضرت بقیة الله به از همان

طول عمر حضرت بقیة الله هر چند بدرازا بکشد هیچگونه غرابت و تعجب ندارد بالخصوص با توسعه دانش در این عصر زیرا :

اولاً: عمر بدست خداست و خداهم قادر است وهم راستگو است بنابراین چون فرموده که من عمر امام دوازدهم را طولانی میکنم تا آنجا که مشیت من بآن تعلق گرفته است: هم می تواند طولانی کند وهم طولانی میکند .

ثانیاً: محرر این سطور شرم میکنم که بگویم: فلان روزنامه که می نویسد: در فلان کشور حیوانی در لابلای یخ: ملیونها سال زنده مانده است چرا تعجب ندارد ولیکن طول حیوة حضرت بقیة الله در جوف مشیت الهی: تعجب دارد !!

ثالثاً: بشر يك اصل کلی در نظر دارد که در اعماق سلول های اوعجین و خمیر شده و از اقدم عهد تا يوم الموعود این اصل را تعقیب میکند و آن اصل این است که حیوة: امری است اصلی وموت یعنی مرگ: بر خلاف اصل است و در ابتداء خلقت هم: بنا بر این بود که آدم و حوا: همیشه در بهشت زنده بمانند ولیکن يك پیش آمد این نقشه را نقش بر آب ساخت و آن پیش آمد: این بود که ابلیس بنزد آن دو بزرگوار رفت و به دروغ بآنها گفت: این زندگانی مرگ در پی دارد، لذا آنها وحشت کردند، بعد گفت اگر بخواهید برای ابد زنده بمانید: يك راه دارید، گفتند آن راه چیست؟ ابلیس گفت: راهش: خوردن از این درخت ممنوع است، باز آن دو بزرگوار دودل بودند ولی ابلیس قسم یاد کرد که من با شما دشمنی ندارم بلکه مقصودم نصیحت است. اما همینکه ابلیس قسم یاد کرد آن دو بزرگوار اطمینان حاصل کردند، زیرا با خود گفتند: قسم به خدا مقدس است و دیگر دروغ و دشمنی در کار نیست، لذا از آن شجره ممنوعه: خوردند و درست قضیه، نتیجه معکوس داد یعنی حکم مرگ بر آدم و فرزندان آدم نوشته شد (این مطالب از قرآن بدست می آید: «هل ادلك على شجرة الخلد و ملك لا یبلى» سورة طه آیه

۱۱۸ «وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین» سورة اعراف آیه ۲۰ .

بالجملة: روی همین اصل است که بشر بدنبال آب زندگانی و داروهای حافظ انسان می گردد و تصمیم دارد که از مرگ جلوگیری کند .

کیمیاگران قدیم عمرها در این راه صرف کردند و امروز هم اطباء بدنبال آن پیش آهنگان قدم برمیدارند تا چه روزی از این موهبت برخوردار شوند .

اکنون که معلوم شد: بشر بالفطره حیوة را اصل میداند چرا کسی که تمام شرائط طبیعی در او جمع است (مانند حضرت بقیةالله) باید طول حیاتش مایه تعجب مشتی نادان و بی اطلاع بشود .

سایر امامان قبل از او هم همین حال را داشتند ولذا فرمودند: «مامنا لا قتل او مسموم» یعنی ما باید با کشته شدن بوسائل قتاله و یا بوسیله نوشیدن زهر از دنیا برویم (و اگر ایندو نباشد عمرمان بسر نمی آید زیرا چون از مواد حیات بخش آگاهیم: تن خود را از گزند نگاه میداریم) .

تذکر: عدم دخالت پیامبران در امر معالجات: ناشی از مصیبتی است که بشر جاهل بسر خودش آورده است، زیرا طبابت مخصوص کاهنان و جادوگران بوده و یک معنی لغت طب همین است زیرا طب بکسرو بضم و بفتح اول و شدثانی بمعنی علاج جسم و نفس است و بمعنی مدارا است و بمعنی سحر است .

پیامبران که همیشه متهم به ساحری و جادوگری بودند برای اینکه برگه بی بدست معاندان خود ندهند ناچار بودند که از طبابت و تعلیم طب خود را برکنار نگاه دارند و از همین رهگذر است که امروز بسیاری از نفوس بشر فدای بسیاری از بیماریهای صعبالعلاج و یا غیر قابل علاج میشود که اهم آن پیری است .

رابعاً: اگر حیوة اصل نبود و مرگ اصل بود خداوند در قرآن کریم نمی فرمود: «وان الدار الاخرة لهی الحیوان لوکانوا یعلمون» یعنی خانه آخرت «بهشت و بلکه جهنم» دارای حیوة است اگر مردم اهل دانش باشند - اینکه می-

گویم: جهنم هم حیوة دارد برای این است که به او، امر و نهی میشود که: فلان کس را بگیر - و فلان کس را بگیر - بگذار تا بگذرد - و خدا در قرآن فرموده: که جهنم میگوید: «هل من مزید» یعنی آیا بر طعمه من افزوده میشود؟

بالجمله: اگر حیوة اصل نبود: بهشت و جهنم جاویدان نبود و فانی میشد و از سر چشمه حیوة الهی که «هو الحی القیوم» است اشراب نمیشد.

خامساً: امر خدا به مردن، از مهر نیست بلکه نظر به گردن کشی بشر: تقدیر مرگ: از قهر است و شما در دعای صباح میخوانی: «وقهر عباده بالموت - و الفناء» یعنی ای خدایی که بندگان خود را به مرگ و نابودی مغلوب و مقهور ساختی.

سادساً: اگر مردم به پرستش انبیاء و امامان نمی پرداختند و به فتنه نمی افتادند: بهیچوجه انبیاء و امامان نمی مردند، زیرا قهر خدا: با بندگان تصفیه شده «یعنی مخلصین» مناسبت ندارد و لذا بعد از حضرت ادریس (ع) که نمرود و خدا در باره او فرموده: «ورفعناه مکاناً علیاً» یعنی او را ب مکان بلندی بالا بردیم: مردم به فتنه در افتادند و موضوع بت پرستی آغاز شد. و اگر بشر: گردن کشی نمی کردند آنها هم نمی مردند و برای انتقال از این عالم به عالم دیگر: راه - دیگری هست که در مطلب نهم خواهیم گفت:

سابعاً: انسان با همین بدن: موجبات سعادت خود و خلق خدا را فراهم کرده است آیا سزاوار است این خدمتکار عزیز را دور بیندازد و برود، واقعاً خلاف انصاف است که بدن نازنین را به چنگ مار و مور و عقرب بیندازد، ولی چه میشود کرد که «خود کرده را تدبیر نیست» و برای انتقال از این عالم: از افکندن کالبد: چاره نیست.

تبصره: اینکه گفتم بدن عزیز است - البته عزیز است زیرا قیام کرده و رکوع و سجود کرده و در حضور خدا نشسته و روزه گرفته و حج گذارده و دست -

رنج خود را به مردم انفاق کرده و لذا پس از مردن هم روح : متوجه خاک خودش است و بفرموده حضرت امام صادق (ع) «یبقی فی القبر مستدیرة» دور قبر خودش پروانه وار چرخ میخورد و بقول ما نمیتواند از آن دل بر کند .

بدن: مرکب (یعنی اسب سواری) روح بوده است و سالها به روح خدمت کرده است چگونه روح می تواند از او دل بکند!؟

شما مردمان مصر قدیم را به بینید که از شدت علاقه به بدن: بدن خود را مومیایی می کردند (من کاری به نقاط ضعف آداب اموات مصریان قدیم ندارم ولیکن اصل الاصول قضیه را مجسم می کنم) .

بالجملة: چون بدن بدور افتاد و خود دیگر فاتحه و سور قرآنی نمی تواند بخواند لذا از زنده ها تقاضای الحمدی میکند و بزبان حال میگوید :

«ای که بر من بگذری دامن کشان از سر اخلاص الحمدی بخوان»

آری: اگر روح : بدن خود را داشت خودش قرآن را بر میداشت و می خواند و از دیگران سوره «الحمد» برای ترویج نمیخواست .

اینکه میگویم : ترویج یعنی دیگری را راحت کردن و اگر بخواهیم خوب بفهمیم: باید بدانیم که عرب به بادبزنی می گوید: (مروحه) بکسر میم و فتح و اروحاء و سکون راء) یعنی کسی را که از تف گرما : کلافه شده است باد میزند و خنکش میکند . همین طور سوره فاتحه زنده ها : برای مرده حکم بادبزنی را دارد که داغ محرومیت های او را خنک می سازد و آسایش پیدا میکند و راحت می شود (تا بار دیگر که داغ شود و محتاج ترویج مجدد شود) و درباره بعضی از علمای در گذشته می گوئیم: «روح الله روحه» یعنی خدا روح او را آسایش بدهد .

خواجه نظامی در این باره عالی سروده (رجوع بدفتر هفتم گنجینه گنجوی) .

بیاد آور ای تازه کبک دری که چون بر سر خاک من بگذری

سرین سوده بالین فرو ریخته (۱)
 نکرده زمن هیچ هم عهد، یاد
 بیاد آری از گوهر بساک من
 فشانم من از آسمان بر تو نور
 من آمین کنم تا شود مستجاب
 بیایی بیایم ز گنبد فرود
 من آیم بجان گر تو آیی به تن

گیا بینی از خاکم انگیزته
 همه خاک فرش مرا برده باد
 نهی دست بر شوشه خاک من
 فشانی تو بر من سرشکی زدور
 دعای تو بر هر چه آرد شتاب
 درودم رسایی رسانم درود
 مرا زنده پندار چون خویشتن

بالجمله: در کیش شیعه: دو چوب تر به زیر بغل مرده میگذارند، و میگویند

تا این دو چوب تر و سبزا است عذاب از مرده مرتفع می شود، حکمتش این است که مرده در شکنجه است «و نگران است که ملکش باد گران است» این چوب یاد گاری است برای او و رفع دلتنگی او تا حدی باین وسیله می شود.

مانند شخصی که سرزمینی را وداع میکند از شدت ناراحتی: خطی در آنجا بجای خود بعنوان یادگار باقی میگذارد:

بیادگار نوشتم خطی به دلتنگی به روزگار ندیدم رفیق يك رنگی

ثامناً: اینکه میگویم: مرگ از مظاهر قهر الهی است بقدری محسوس - است که حیوانات هم درک می کنند لذا دراز گوش سواری پیامبر در همان ساعت که روح از بدن شریف حضرت مفارقت کرد: مرد؛ باین کیفیت که افسار خود را پاره کرد و لگدزنان خود را به چاه (بنی حطمه) که در قبا بود رسانید و خود را در چاه انداخت و همان چاه: قبر او شد (گوینده حضرت صادق (ع) رجوع به لغت (عمر) از سفینة البحار).

تاسعاً: برای انتقال از این دنیا به دنیای دیگر: لازم نیست آدم بمیرد و بی بدن برود، دلیل یکی حضرت ادریس است که از انبیاء است و از اولیاء هم با بدن رفته اند چنانکه ناصر الشریعه در تاریخ قم (ص ۱۴۷ چاپ جدید) در فصل مساجد می نویسد: در مسجد صینی مشهور به «پنجه علی» در ایوان جلو مسجد کتیبه‌یی دارد که تاریخش سال ۸۸۶ هجری است و بالای آن کتیبه با کاشی نوشته‌اند:

(۱) سرین بفتح سین است و در بعضی نسخ: پایین بجای بالین است.

«این مکان مغیب امامزاده حارث بن موسی الکاظم است» و تاریخ کاشی هم همان سال مزبور است .

تذکره: مؤلف بیچاره مزبور می نویسد: منشأ این حرف نمیدانم چیست ؟ این هم نباید اصل درستی داشته باشد .

محرر سطور حجت بلاغی گوید: خاتم انبیاء (ص) اغلب در حال تصاعد بود و برای جلوگیری از آن میفرمود: «کلمینی یا حمیرا وارحنی یا بلال» و بعضی از اولیاء در اثر بعض اعمال: بدنشان حکم اسانس عطریات پیدا میکند و مانند عطر روغنی: فرار و متصاعد می شوند .

صاحب طرائق الحقائق (درج ۳ ص ۹۴) مینویسد: سید ابراهیم تونی ملقب به مظهر علیشاه که اصلش از تون بوده و در اصفهان تحصیل علوم مینموده و بخدمت نور علیشاه رسیده و غالب اوقات مصاحب و مراقب و مواظب نورعلیشاه بوده است بنقل کتاب اصول الفصول از رساله حاج محمدخان همدانی: جناب سید درمیان تکیه و قهوه خانه از انظار غایب گردید و در ریاض العارفین مینویسد: که کس را از بقاء و فنای او اطلاع نیست و اهالی سلسله گویند بمرتبه اوتاد و یکی از رجال گردیده و این بیت هم از اوست:

قطره بودم غرقه دریا شدم و اندر او چون قطره ناپیداشدم

عاشراً: چون حیوة: از مراتب معظم کمال است خدای تعالی به صفت «حی» توصیف شده است .

« پایان »